مهدى موعود، نه موهوم!(1(

دكتر محمد اخوان

اشاره‌:

نوشتاري‌ كه‌ در دست‌ داريد نقد و پاسخي‌ است‌ مربوط‌ به‌ مطلبي‌ كه‌ به‌ تاريخ‌ پنجم‌ بهمن‌ ماه‌ يكهزار و سيصد و هشتاد و يك‌ راجع‌ به‌ حضرت‌ ولي‌ امر صاحب‌ العصر والزمان‌ بقيه`‌الله الاعظم، امام‌ مهدي‌ عجل‌الله تعالي‌ فرجه‌الشريف‌ در شبكه‌ جهاني‌ اينترنت‌ ديده‌ شد. با توجه‌ به‌ زمان‌ اندك‌ كمتر از يك‌ ماهي‌ كه‌ صرف‌ تهيه‌ اين‌ مقاله‌ شد قهراً كاستي‌هايي‌ دارد كه‌ بدين‌ وسيله‌ از خوانندگان‌ عزيز عذر خواسته‌ اميد نقدهاي‌ مكمل‌ و سازنده‌ از آن‌ عزيزان‌ مي‌رود. حال‌ مواردي‌ از آن‌ مقاله‌ نقل‌ و نقد مي‌شود:

1. در صفحات‌ 1و3 آن‌ مقاله‌ اعلام‌ شده‌ با هدف‌ نقد، خرافه‌ زدايي‌ و روشنگري، مبادرت‌ به‌ نگاشتن‌ شده‌ يا نيز گفته‌ شده، اعتقاد خرافي‌ به‌ امام‌ زمان(عج) عمود خيمه‌ خرافي‌ روحانيت‌ است‌ و در صورت‌ بررسي‌ علمي‌ و قرآني‌ درباره‌ موضوع، خيمه‌ خرافات‌ روحانيت‌ برچيده‌ خواهد شد.

بر خوانندگان‌ آن‌ مقاله‌ پوشيده‌ نيست‌ سراپاي‌ آن‌ مانند آغاز آن، سرشار از اهانت، پرده‌ دري، شبهه‌ پراكني، خلاف‌ گويي، استهزا، تفرقه‌ افكني‌ و خارج‌ شدن‌ از حريم‌ ادب‌ است. با اين‌ اوصاف‌ جاي‌ پرسش‌ دارد كه‌ چنين‌ نوشتاري‌ چگونه‌ سوداي‌ نقد در سر، دغدغه‌ خرافه‌زدايي‌ در دل‌ و هدف‌ روشنگري‌ در پيش‌ داشته؛ نوشته‌اي‌ كه‌ كم‌ترين‌ بررسي‌ قرآني‌ را دربردارد، چگونه‌ مدعي‌ بحث‌ قرآني‌ و علمي‌ است؟ اما نگارنده‌ اين‌ سطور در عوض‌ با متانت‌ كامل‌ و بدون‌ هيچ‌ اهانتي‌ به‌ پاسخ‌ گويي‌ مي‌پردازد.

چه‌ اين‌كه‌ نقد علمي‌ شيوه‌هاي‌ شناخته‌ شده‌اي‌ دارد كه‌ مورد پذيرش‌ عالمان‌ آزادانديش‌ قرار گرفته‌ است. يك‌ نقد علمي‌ بايد از پيش‌داوري، تعصب‌ بي‌مورد، حب‌ و بغض‌ غيرمنطقي، دخالت‌ دادن‌ نابجاي‌ احساسات‌ در آن، غيرمستندبودن‌ و اموري‌ از اين‌ دست‌ بدور باشد و مهم‌تر اين‌كه‌ دامن‌ آن‌ از اهانت‌ به‌ طرف‌ مقابل‌ يا فرض‌ مردود از ديدگاه‌ پژوهشگر پالوده‌ باشد. اما نوشتار مورد بحث‌ تا چه‌ حد از اين‌ ويژگي‌ها برخوردار بوده‌ خويش‌ را به‌ قواعد بازي‌ منطقي‌ سپرده، قضاوتش‌ بر عهده‌ خوانندگان‌ فرهيخته‌ آن‌ است. چنان‌ كه‌ در مورد اين‌ نوشتار نيز داوري‌ خواهند كرد.

در آن‌ مقاله‌ به‌ ساحت‌ مقدس‌ امام‌ دوازدهم(ع) زشت‌ترين‌ اهانت‌ها روا داشته‌ شده، نيز شيعه‌ مورد اهانت‌ و تكفير قرار گرفته‌ است، از جمله‌ مي‌توان‌ به‌ صفحات‌ 7 و 11 اشاره‌ كرد كه‌ شيعه‌ را مخرب‌ انديشه‌ اسلامي‌ و مخالف‌ قرآن‌ و سنت‌ پيامبر(ص) معرفي‌ كرده‌ است. اكنون‌ توجه‌ نويسنده‌ يا نويسندگان‌ را به‌ چند حديث‌ نبوي(ص) در اين‌ خصوص‌ جلب‌ مي‌كنيم:

1. عن‌ النبي(ص): اذا قال‌ الرجل‌ لاخيه‌ يا كافر فهو كقتله‌ و لعن‌ المؤ‌من‌ كقتله.1

از پيامبر گرامي‌ اسلام(ص) نقل‌ شده‌ كه‌ فرمود: وقتي‌ كه‌ كسي‌ به‌ برادر ديني‌اش‌ بگويد: اي‌ كافر، اين‌ سخن‌ مانند كشتن‌ اوست. لعن‌ كردن‌ مؤ‌من‌ نيز در حكم‌ قتل‌ اوست.

2. قال‌ النبي(ص): ايما رجل‌ مسلم‌ كفر رجلاً مسلماً فان‌ كافراً والاكان‌ هو الكافر.2

پيامبر اسلام(ص) فرمود: هر مرد مسلماني‌ كه‌ مسلمان‌ ديگر را تكفير كند اگر واقعاً چنين‌ باشد [يعني‌ مثلاً او منكر ضروري‌ دين‌ شده‌ باشد] كه‌ هيچ‌ وگرنه‌ آن‌ كه‌ تكفير كرده‌ خود كافر است!

3. عن‌ النبي(ص): كفوا عن‌ اهل‌ لااله‌ الااللّه‌ لاتكفروهم‌ بذنب، فمن‌ اكفر اهل‌ لااله‌ الااللّه‌ فهو الي‌ الكفر اقرب.

از پيامبر اسلام(ص) نقل‌ شده‌ كه‌ فرمود: از اهل‌ ايمان‌ دست‌ بداريد و آن ها را به‌ خاطر انجام‌ گناهي‌ تكفير نكنيد. پس‌ هر كس‌ آنان‌ را تكفير كند خودش‌ به‌ كفر نزديك‌تر است.

2. بررسي‌ ريشه‌اي‌ موضوع‌

با اين‌كه‌ بيش‌ترين‌ حجم‌ سخن‌ مقاله‌ مورد بحث‌ مربوط‌ به‌ امام‌ زمان‌ (عج) است، ليكن‌ به‌ طور طبيعي‌ بخشي‌ از آن‌ نيز به‌ مسئله‌ امامت‌ به‌ طور كلي‌ ارتباط‌ يافته، به‌ باورهاي‌ شيعه‌ در اين‌ موضوع‌ تهاجم‌ شده، مسئله، تقليدي‌ معرفي‌ شده‌ است.3

بدين‌ ترتيب‌ پيش‌ از پرداختن‌ به‌ موضوع‌ امام‌ عصر(عج) و مباحث‌ مهدويت‌ نخست‌ بايد به‌ مسئله‌ امامت‌ پرداخت‌؛ زيرا توجه‌ به‌ اين‌ موضوع‌ فراگير و اساسي‌ بخشي‌ از سؤ‌الات‌ مربوط‌ به‌ مهدويت‌ را پاسخ‌ خواهد داد.

ليكن‌ بررسي‌ اصل‌ اعتقادي‌ امامت‌ بي‌ مقدمه‌ و در خلا‌ امكان‌ ندارد، پس‌ بايد به‌ طور ريشه‌اي‌تر مسئله‌ را نگاه‌ كرد. اين‌ است‌ كه‌ رهبري‌ امام‌ در جامعه‌ ديني‌ با هدف‌ هدايت‌ مردم‌ و پياده‌ كردن‌ دين‌ در جامعه‌ به‌ جانشيني‌ پيغمبر(ص) و پس‌ از ايشان‌ مطرح‌ مي‌شود. بنابراين،‌ مقدم‌ بر امامت‌ نبوت‌ مطرح‌ است‌ و مقدم‌ بر نبوت‌ نيز <توحيد>، حكمت‌ الهي‌ و <هدايت‌ عامه> رخ‌ مي‌نمايند و ضرورت‌ وحي‌ و نبوت‌ و رهبري‌ پيامبر(ص) و امام(ع) را آشكار مي‌سازند.

پيوند اساسي‌ ميان‌ توحيد و صفات‌ خدا با نبوت‌ و امامت‌ <متكلمان> عامه‌ و خاصه‌ را بر آن‌ داشته‌ كه‌ <قاعده‌ لطف> را در بحث‌ نبوت‌ و امامت‌ مطرح‌ كرده‌ طبق‌ آن‌ ضرورت‌ اين‌ اصل‌ را نتيجه‌ بگيرند.4

البته‌ امامت‌ ابعاد گوناگوني‌ دارد كه‌ در ادامه‌ بحث، آن ها را واخواهيم‌ رسيد.

بنا بر آن‌چه‌ گذشت‌ نتيجه‌ مي‌گيريم‌ كه‌ نويسنده‌ يا نويسندگان‌ مقاله‌ مورد بحث‌ بدون‌ توجه‌ به‌ مبادي‌ بحث‌ امامت‌ به‌ باورهاي‌ شيعه‌ در اين‌ موضوع‌ حمله‌ ور شده‌ آن‌ را در سطح‌ موضوعي‌ تقليدي‌ فرو كاسته‌اند. در حالي‌كه‌ اين‌ موضوع‌ با ركن‌ ركين‌ و اصل‌ نخستين‌ دين‌ يعني‌ توحيد، ارتباط‌ كامل‌ داشته، نفي‌ آن‌ به‌ نفي‌ توحيد، نفي‌ واجب‌ الوجودي‌ حق‌ و انكار صفات‌ كمالي‌اش‌ مانند حكمت‌ خواهد انجاميد. چگونه‌ است‌ كسي‌ منادي‌ توحيد باشد و مخالفان‌ خود را مشرك‌ و خارج‌ از دين‌ بنامد، اما در عين‌ حال‌ خودش‌ به‌ ضروريات‌ دين، روح‌ توحيد، صفات‌ خدا، فلسفه‌ نبوت‌ و ولايت‌ و رهبري‌ پيامبر و امام(ع) بي‌ توجه‌ باشد؟!

3. قرآن‌ تنها حجت‌ الهي‌

به‌ استناد برخي‌ آيات‌ كريمه‌ قرآن‌ ادعا شده‌ كه‌ قرآن‌ تنها حجت‌ الهي‌ بر زمين‌ و هدايت، منحصر به‌ آن‌ است:

نخست‌ آيات‌ ادعايي‌ را مرور مي‌كنيم: آيه‌ 120 سوره‌ بقره‌ مي‌گويد: <يهود و نصاري‌ از تو يعني‌ پيامبر(ص) راضي‌ نمي‌شوند جز اين كه‌ تو از دين‌ آن‌ها پيروي‌ كني،‌ ولي‌ به‌ آن‌ها بگو هدايت‌ تنها هدايت‌ الله است.> در اين‌ آيه‌ از قرآن، سخن به‌ خصوصي‌ در ميان‌ نيست،‌ بلكه‌ هدايت‌ خدا و اسلام‌ به‌ طور كلي‌ مطرح‌ است. اين‌ آيه‌ استقلال‌ و برتري‌ اسلام‌ را در قياس‌ با يهوديت‌ و مسيحيت‌ مطرح‌ كرده‌ است‌ و هيچ‌ ربطي‌ به‌ مباحثات‌ فرقه‌اي‌ و درون‌ ديني‌ ميان‌ مسلمانان‌ ندارد. سياق‌ آيات‌ قبل‌ و بعد اين‌ آيه‌ در سوره‌ بقره‌ نيز گواه‌ مدعاي‌ ماست.

آيه‌ ديگر ادعايي، آيه‌ 71 سوره‌ انعام‌ است‌ كه‌ گويد: <... به‌ درستي‌ هدايت‌ الله، هدايت‌ است...>؛ يعني‌ هدايت‌ الهي‌ هدايت‌ راستين‌ است. اين‌ آيه‌ نيز مانند آيه‌ سابق‌ از قرآن‌ به‌ خصوص‌ سخني‌ نگفته، در برابر بت‌ پرستان‌ و مشركان‌ نه‌ فِرق‌ مسلمان‌ از هدايت‌ الهي‌ سخني‌ نگفته‌ است.

آيه‌ ادعايي‌ بعدي، آيه‌ 203 سوره‌ اعراف‌ است: <... بگو تنها از آن‌چه‌ خدايم‌ به‌ من‌ وحي‌ مي‌كند، پيروي‌ مي‌كنم...> حصري‌ كه‌ در اين‌ آيه‌ آمده‌ جالب‌ توجه‌ است‌، ليكن‌ وحي‌ الهي‌ منحصر در قرآن‌ نيست. افزون‌ بر آن‌، مطالب‌ ديگر از جمله‌ تفاصيل‌ احكام‌ و احاديث‌ قدسي‌ نيز بر پيامبر اسلام(ص) وحي‌ شده‌ است‌ يا در مناسبت‌هاي‌ مختلف‌ از حوادث‌ و وقايع‌ در شكل‌ اخبار غيبي‌ مطلع‌ شده‌ است‌ و اجمالاً ترديدي‌ نيست‌ كه‌ ايشان‌ از وحي‌ الهي‌ كه‌ اعم‌ از قرآن‌ بوده‌ پيروي‌ مي‌كرده‌ است. از آيه‌هاي‌ 6 انعام‌ و 10 و 50 يونس‌ نيز در اين‌ مورد يادشده‌ كه‌ با مراجعه‌ به‌ آن‌ها روشن‌ مي‌شود موضوع‌ آن‌ها قرآن‌ و وحي‌ الهي‌ نيست.

بنابر آن‌چه‌ گذشت‌ قرآن‌ مدعي‌ نيست‌ تنها حجت‌ خدا روي‌ زمين‌ است‌، بلكه‌ برعكس‌تصريح‌ دارد كه‌سنت‌رسول(ص) يعني سخن او ورفتارش نيزحجت‌ است. 5 رفتار حضرت‌ ابراهيم(ع) نيز قابل‌ پيروي‌ است.6 قرآن‌ به‌ نظر، تفكر، تعقل‌ و تدبر نيز دعوت‌ كرده‌ است7 و اين‌ گوياي‌ حجيت‌ عقل‌ نيز هست. با اين‌ وصف‌ اگر ثابت‌ شد كه‌ در موضوع‌ امامت‌ روايات‌ انبوه‌ و متواتري‌ از پيغمبر اسلام(ص) به‌ دست‌ ما رسيده، طبق‌ دستور قرآن‌ بايد از مفاد آن‌ها و دستور رسول‌ خدا(ص) در اين‌ مسئله‌ پيروي‌ كرد. در غير اين‌ صورت‌ با همان‌ تنها حجتي‌ كه‌ ادعا شده؛‌ يعني‌ قرآني‌ كه‌ دستور داده‌ از پيغمبر(ص) اطاعت‌ كنيد مخالفت‌ شده‌ است.

4. ابعاد امامت

در نوشته‌ مورد بحث‌ چنان‌چه‌ پيش‌تر اشاره‌ شد، امامت‌ امري‌ تقليدي‌ و در نتيجه‌ فرعي‌ قلمداد شده‌ و گفته‌ شده: <توطئه‌ امامت‌ و وصايت‌ براي‌ اولين‌ بار در تاريخ‌ اسلام‌ از سوي‌ عبدالله بن‌ سباي‌ يهودي‌ به‌ ظاهر مسلمان‌ شده‌ مطرح‌ شد و پس‌ از آن‌ انديشه‌ امام‌ زمان(ع) آرام‌ آرام‌ ساخته‌ و پرداخته‌ شده‌ است>.8 ضمناً اين‌ مورد نادرست‌ نيز بر اساس‌ برداشت‌ موهومي‌ از آيه‌ 74 سوره‌ فرقان: )واجعلناللمتقين‌ اماماً( ما را پيشواي‌ باتقوايان‌ قرار ده، ادعا شده‌ كه‌ مراد از امامت‌ عامه‌ اين‌ است‌ كه‌ هر مؤ‌مني‌ حق‌ دارد كانديداي‌ رهبري‌ شود (رك‌: پاورقي‌ شماره‌ 5 مقاله) در يك‌ جاي‌ مقاله‌ هم‌ گفته‌ شده‌ (ص‌ 10): <اماميه‌ از امام‌ زمان‌ بيش‌تر از خدا استعانت‌ مي‌جويند او را ولايت‌ تكويني‌ داده‌ همه‌ جا او را حاضر و ناظر مي‌دانند>. اكنون‌ در پاسخ‌ به‌ موارد يادشده‌ نكات‌ زير يادآوري‌ مي‌شود:

1/4. مفهوم‌ امامت‌ عامه؛ ولايت‌ تشريعي: امامت‌ عامه‌ در مقابل‌ امامت‌ خاصه‌ كه‌ شرحش‌ در پي‌ مي‌آيد قرار دارد. امامت‌ عامه‌؛ يعني‌ صلاحيت‌ها و ويژگي‌هايي‌ كه‌ بر اساس‌ آن‌ها فرد يا افرادي‌ بتوانند در سمت‌ رهبري‌ امت‌ اسلامي‌ قرار گيرند. در اين‌ حوزه: معيارهاي‌ امام‌ بررسي‌ مي‌شود نه‌ اين‌كه‌ سخني‌ از فرد خاصي‌ به‌ عنوان‌ رهبر در ميان‌ باشد. در آيه‌ سوره‌ فرقان‌ به‌ قرينه‌ سياق، بحث‌ رهبري‌ سياسي‌ و اجتماعي‌ مطرح‌ نيست،‌ بلكه‌ مسئله‌ الگوبودن‌ و برازندگي‌ اخلاقي‌ و تقوايي‌ مدنظر است.

در باب‌ صلاحيت‌هاي‌ امام‌ گفتني‌ است‌ منهاي‌ وحي، ساير ويژگي‌هاي‌ پيامبر(ص) را امام(ع) نيز بايد دارا باشد.

سخن‌ ديگر در مورد ضرورت‌ وجود امام(ع) پس‌ از پيامبر(ص) است. در اين‌ خصوص‌ كوتاه‌ترين‌ استدلال‌ عقلي‌ اين‌ است‌ كه: همان‌ دليلي‌ كه‌ وجود پيامبر(ص) را به‌ عنوان‌ مجري‌ قوانين‌ گوناگون‌ لازم‌ مي‌كند، وجود امام‌ پس‌ از ايشان‌ را نيز ضروري‌ مي‌كند. بنابر نص‌ قرآن‌ پيغمبر(ص) علاوه‌ بر منصب‌ نبوت، از منصب‌ رهبري‌ سياسي‌ نيز برخودار است.9 بي‌ شك‌ با رحلت‌ پيامبر(ص) دين‌ و رسالتش‌ پايان‌ نمي‌پذيرد. تنها وحي‌ منقطع‌ شده، سلسله‌ پيغمبري‌ با وجود ايشان‌ خاتمه‌ يافته‌ است،‌ ولي‌ سمت‌ رهبري‌ سياسي‌ پابرجا بوده‌ و هيچ‌ دليل‌ عقلي‌ يا شرعي‌ كه‌ آن‌ را نفي‌ كند در كار نبوده‌ است. پس‌ از درگذشت‌ رسول‌خدا(ص) هيچ‌ مسلماني‌ در مورد ضرورت‌ امام‌ و جانشين‌ براي‌ ايشان‌ ترديد نكرد و تنها اختلاف‌ بر سر شرايط‌ رهبر بود كه‌ يكي از آن شرايط، نصب‌ الهي‌ بود. عملاً نيز مردم‌ دين‌ را رها نكرده‌ و به‌ جاهليت‌ بازنگشتند.

اين‌جا به‌ <ولايت‌ تشريعي> مي‌رسيم. اين‌ ولايت‌ دو معنا دارد: يكي‌ قانونگذاري‌ كه‌ ويژه‌ خداست‌ و ديگري‌ رهبري‌ سياسي‌ - شرعي‌ و رضاي‌ حضرتش‌ كه‌ همان‌ رهبري‌ پيامبر(ص) و امام(ع) است. اين‌ رهبري‌ كم‌ترين‌ مقامي‌ است‌ كه‌ براي‌ ايشان‌ ثابت‌ است‌ و بالاتر از آن‌ كه‌ ولايت‌ تكويني‌ است، نيز وجود دارد. كسي‌ كه‌ در ولايت‌ تشريعي‌ حداقلي‌ خدشه‌ كند - مانند نويسنده‌ مقاله‌ مورد بحث‌ - به‌ طريق‌ اولي‌ به‌ ولايت‌ حداكثري‌ پاي‌بند نخواهد بود. اما برعكس، پذيرش‌ ولايت‌ حداكثري‌ تكويني،‌ ولايت‌ تشريعي‌ حداقلي‌ را اجباراً دربردارد.

2/4. امامت‌ خاصه: پس‌ از پذيرش‌ امامت‌ عامه‌ بنا بر دليل‌هاي‌ عقلي‌ و نقلي‌ نوبت‌ به‌ امامت‌ خاصه، يعني‌ افرادي‌ مي‌رسد كه‌ واجد شرايط‌ امامتند. در اين‌ خصوص‌ تنها كار تطبيق‌ شرايط‌ بر امام‌ انجام‌ مي‌گيرد، نه‌ اين‌كه‌ ضرورت‌ وجود امام‌ قابل‌ انكار باشد. اما كار تطبيق‌ و معرفي‌ امام‌ را چه‌ كسي‌ انجام‌ مي‌دهد؟ آيا تشخيص‌ موضوع، يا انتخاب‌ امام‌ به‌ دست‌ مردم‌ است؟ با توجه‌ به‌ مسئله‌ عصمت‌ امام‌ به‌ عنوان‌ شرطي‌ بسيار مهم‌ در او - كه‌ بررسي‌ اش‌ مي‌آيد - راهي‌ جز نصب‌ الهي‌ و معرفي‌ از سوي‌ خدا وجود ندارد و از اين‌ رو است‌ كه‌ پيامبر اكرم(ص) به‌ دستور خدا جانشينانش‌ را معرفي‌ كرده‌ است.10

3/4. ولايت‌ تكويني: موضوع‌ مهم‌ ديگر در مبحث‌ امامت، <ولايت‌ تكويني> است. در اين‌ نوع‌ ولايت‌ سخن‌ به‌ درازا كشيده‌ شده‌ شاخه‌هاي‌ متعدد و احتمالاتي‌ مطرح‌ شده‌ است.11 ما به‌ تناسب‌ ظرفيت‌ اين‌ نوشتار وارد بحث‌ تفصيلي‌ در موضوع‌ نشده‌ به‌ كوتاهي‌ مي‌گوييم: ولايت‌ تكويني‌ به‌ معناي‌ دخل‌ و تصرف‌ در طبيعت‌ و انواع‌ و اقسام‌ اداره‌ و دگرگوني‌ آن، از شئون‌ ويژه‌ خداي‌ متعال‌ است‌ كه‌ در آن‌ هيچ‌ همتا و شريك‌ و حتي‌ يار و مددكاري‌ نيز ندارد. اين‌ امر عقلي‌ مقتضاي‌ كمال‌ مطلق‌ بودن‌ حق، واجب‌ الوجودي‌ خدا و فقر كامل‌ ممكن‌ الوجود و ماسوي‌ الله است. براهيني‌ مانند برهان‌ امكان‌ و وجوب‌ و ادله‌ عقلي‌ توحيد از قبيل‌ <برهان‌ صرف‌ الوجود> به‌ قدري‌ گويايي‌ دارند كه‌ جاي‌ هيچ‌ ترديدي‌ باقي‌ نمي‌گذارند.12 به‌ علاوه‌ آيات‌ قرآن‌ نيز در اين‌ باره‌ صراحت‌ كامل‌ دارند.13 بدين‌ ترتيب‌ در كنار خدا هيچ‌ موجودي‌ به‌ عنوان‌ رقيب‌ يا مددكار، عقلاً قابل‌ تصور نيست. نيز عقلاً امكان‌ ندارد كار تدبير و اداره‌ عالم‌ از سوي‌ خدا به‌ موجودي‌ واگذار شده‌ باشد؛ چه‌ اين‌ امر مفهومش‌ <تفويض> و وانهادگي‌ است‌ كه‌ باز با واجب‌ الوجودي‌ حضرت‌ حق‌ ناسازگار است. در نتيجه‌ هيچ‌ موجودي‌ به‌ طور مستقل، حتي‌ مالك‌ خويش‌ نيست‌ چه‌ رسد به‌ اين كه‌ قدرت‌ تدبير عالم‌ را داشته‌ و بتواند در سرنوشت‌ آن‌ دخالتي‌ كند. اين‌جاست‌ كه‌ مرز توحيد از تفويض‌ معتزلي‌ يا اگزيستانسياليستي‌ به‌ عنوان‌ مثال‌ مشخص‌ مي‌شود. اما در درون‌ حاكميت‌ كامل‌ خدا و در حوزه‌ اراده‌ مطلق‌ و ولايت‌ بي‌چون‌ و چرايش‌ كه‌ البته‌ به‌ مقتضاي‌ حكمت‌ و عدالت‌ حضرتش‌ پاي‌ هيچ‌ ظلم‌ و ستمي‌ نيز به‌ ميان‌ نخواهد آمد، برخي‌ از موجودات‌ مانند فرشتگان‌ و انسان‌ از گونه‌هايي‌ ولايت‌ و آزادي، باز بر حسب‌ ضرورت‌ و حكمت‌ الهي‌ برخوردارند. اين‌ امر نيز ولايت‌ تكويني‌ است،‌ ليكن‌ به‌ طور غيرمستقل، ناگسسته‌ از خدا و به‌ اذن‌ و فرمان‌ او.

آزادي‌ انسان‌ همين‌ جا مفهوم‌ مي‌يابد. از يك‌ سو جبر در مورد انسان‌ منتفي‌ است‌ و از سوي‌ ديگر تفويض‌ نيز؛ يعني‌ نه‌ انسان‌ كاملاً دست‌ بسته‌ است‌ و نه‌ صد در صد آزاد. نه‌ از دايره‌ بندگي‌ و قدرت‌ خدا بيرون‌ است‌ و نه‌ كاملاً به‌ خود وانهاده‌ است. بلكه‌ هر انساني‌ از آزادي‌ و اراده‌ كافي‌ براي‌ كار، تلاش، سازندگي‌ و تكامل‌ برخوردار بوده‌ و از پايين‌ترين‌ درجه‌ <ولايت‌ تكويني>؛ يعني‌ تسلط‌ بر خويش‌، قدرت‌ اعمال‌ اراده‌ و تصميم‌گيري‌ براي‌ بهره‌گيري‌ از سرمايه‌هاي‌ خود برخوردار است. اين‌ اندازه‌ را به‌ حكم‌ عقل‌ از تجرد روح‌ انسان‌ و مسئوليت‌ پذيري‌ اش‌ نتيجه‌ مي‌گيريم‌ كه‌ البته‌ داوري‌ قرآن‌ نيز موافق‌ قضاوت‌ عقل‌ است.14 بالاتر از اين‌ نيز قابل‌ قبول‌ است. بنا بر ضرورت‌ و حكمت‌ خدا و به‌ اراده‌ و دستور او فرشتگان‌ به‌ تدبير، فرمانبري‌ و اجرا مي‌پردازند.15 نيز به‌ اذن‌ حق‌ و به‌ دست‌ پيامبران‌ <معجزات> آشكار مي‌شود.16 تبيين‌ و توضيح‌ اين‌ مورد در دايره‌ ولايت‌ تكويني‌ انجام‌ مي‌گيرد. از اين‌ ولايت‌ تكويني‌ در عرفان‌ به‌ ولايت‌ باطني‌ ياد شده‌ كه‌ مربوط‌ به‌ انسان‌ كامل‌ است.17 البته‌ دايره‌ و ميزان‌ ولايت، چند و چون‌ آن، شرايطش‌ و ساير ويژگي‌هايش‌ به‌ لحاظ‌ باطني‌ بودنش‌ بر افراد عادي‌ پوشيده‌ است. ليكن‌ اصل‌ آن‌ قابل‌ انكار نيست. چنان‌چه‌ اصل‌ معجزه‌ جاي‌ ترديد ندارد؛ زيرا مستند به‌ قدرت‌ و اراده‌ لايزال‌ الهي‌ است. برخورداري‌ هر چه‌ بيش‌تر انسان‌ از كمال‌ و قرب‌ افزون‌ترش‌ به‌ خدا، درجه‌ ولايت‌ تكويني‌ و معنوي‌ اش‌ را نيز افزايش‌ مي‌دهد و تا آن‌جا پيش‌ مي‌رود كه‌ مخاطب‌ وحي‌ الهي‌ قرار گرفته‌ از مقام‌ نبوت‌ برخوردار مي‌شود يا به‌ وصايت‌ نبي‌ نايل‌ مي‌گردد و البته‌ ولايت‌ ظاهري‌ پيغمبر و امام‌ در مقايسه‌ با ولايت‌ باطني‌ و مقامات‌ روحي‌ ايشان‌ از اهميت‌ كم‌تري‌ برخوردار است‌ و در حقيقت‌ برازندگي‌ها و صلاحيت‌هاي‌ روحي، عصمت، علم لدنّي‌ و... در درجه‌ نخست،‌ آن‌ها را به‌ اولياي حق‌ تبديل‌ كرده‌ و در درجه‌ بعد آنان‌ را شايسته‌ رهبري‌ امت‌ نيز ساخته‌ است. پس‌ ولايت‌ تكويني‌ پيغمبر(ص) و امام(ع) تفويض‌ و غلو نيست‌ و ياري‌ خواستن‌ از آن‌ها هم‌ در حقيقت‌ استمداد از خداست‌ نه‌ جداي‌ از او.

4/4. افسانه‌ ابن‌ سبا: عطف‌ به‌ آن‌چه‌ گذشت‌، مي‌پرسيم‌ امامت‌ ريشه‌ قرآني‌ داشته‌ و اصل‌ اعتقادي‌ در رديف‌ نبوت‌ و توحيد است‌ يا تنها توطئه‌اي‌ سياسي‌ و مربوط‌ به‌ ابن‌ سبا است؟ آيا ولايت‌ تكويني‌ با دايره‌ وسيعي‌ كه‌ دارد و از كارگزاري‌ فرشتگان‌ بنا بر فرموده‌ قرآن‌ شروع‌ شده،‌ به‌ معجزات‌ پيامبران‌ مي‌انجامد جاي‌ انكار دارد؟ آيا مقام‌ <امامت>ي‌ كه‌ قرآن‌ براي‌ گروهي‌ از پيامبران‌ قائل‌ شده18 نپذيرفتني‌ است؟ آيا مقامات‌ نبي‌ اكرم(ص) كه‌ در قرآن‌ بازگو شده‌ نيز اطاعت‌ بي‌ قيد و شرط‌ از ايشان‌ و اوصياي‌ ايشان‌ بنا بر نصوص‌ قرآني،19 جاي‌ ترديد دارد و نمي‌توان‌ براي‌ امامت‌ ريشه‌ قرآني‌ يافت؟ آيا انكار حجم‌ انبوه‌ آيات‌ مربوط‌ به‌ اين‌ موضوع‌ كه‌ امثال‌ <حاكم‌ حسكاني> از دانشمندان‌ اهل‌ سنت‌ را به‌ نگاشتن‌ امثال‌ <شواهد التنزيل> كشانده‌ كاري‌ ساده‌ است؟ آيا فروكاستن‌ يك‌ اصل‌ اعتقادي‌ مهم‌ در سطح‌ توطئه‌ شايسته‌ يك‌ مسلماني‌ است‌ كه‌ تسليم‌ سخن‌ خداست؟ آيا تحقيقات‌ باارزشي‌ كه‌ درباره‌ حقانيت‌ شيعه‌ انجام‌ گرفته‌ و ساختگي‌ بودن‌ افسانه‌ هايي‌ چون‌ افسانه‌ <ابن‌ سبا> را نشان‌ داده،20 بايد يك‌ جا ناديده‌ گرفته‌ شده‌ در عين‌ حال‌ ادعا شود، نقد و بررسي‌ علمي‌ در چنين‌ موردي‌ انجام‌ گرفته‌ است؟ آيا اين‌گونه‌ داوري‌ كردن‌ بدون‌ اين‌كه‌ كم‌ترين‌ سندي‌ ارائه‌ شود كاري‌ علمي‌ است!؟ راستي‌ كدام‌ سند تاريخي‌ اصل‌ وجود ابن‌ سبا را اثبات‌ مي‌كند تا ساختن‌ امامت‌ و تشيع‌ بدو منتسب‌ گردد؟ آيا ادعاي‌ غير منطقي‌ و بي‌دليل‌ نويسنده‌ ضمن‌ پاورقي‌ شماره‌ 88 مقاله‌ كه‌ كتاب‌ كافي‌ مملو از آراي ابن سبا است موجه‌ است؟ چنين‌ ادعايي‌ كار ساز نيست‌، تنها نقد سندي‌ و مضموني‌ روايات‌ كافي‌ شرط‌ است‌ كه‌ اثري‌ از آن‌ در مقاله‌ به‌ چشم‌ نمي‌خورد و البته‌ آن‌ قدر كتاب‌ شريف‌ كافي‌ و روايات‌ آن‌ در موضوعات‌ گوناگون‌ استوار است‌ كه‌ از امثال‌ سخناني‌ كه‌ در مقاله‌ مورد بحث‌ آمده‌ گزندي‌ نمي‌بيند.

اكنون‌ پس‌ از بحث‌ كلي‌ درباره‌ امامت‌ به‌ سراغ‌ مسئ‌له‌ مهدويت‌ مي‌رويم:

5. طرح‌ مسئله‌ مهدويت‌

در مقاله‌ مورد بحث‌ ادعاي‌ بي‌پايه‌ و نادرستي‌ ديده‌ مي‌شود، بدين‌ شكل‌ كه: امام‌ زمان(ع) مورد اعتقاد شيعه‌ با مهدي‌ موعود كه‌ در روايات‌ آمده‌ متفاوت‌ است؛ زيرا شباهت‌هايي‌ ميان‌ امام‌ زمان(ع) و مسيحي‌ كه‌ يهود انتظارش‌ را مي‌كشند وجود دارد و ابن‌ قيم‌ نيز گفته: مهدي(ع) از فرزندان‌ امام‌ حسن‌ مجتبي‌ است؛‌ زيرا ايشان‌ به‌ خاطر خدا خلافت‌ را ترك‌ كرد و خدا نيز بهتر از آن‌ را نصيب‌ ذريه‌اش‌ مي‌كند. (صفحات‌ 4، 13 و 14)

در پاسخ‌ گفته‌ مي‌شود:

اولاً: با دقت‌ در روايات‌ مهدويت‌ معلوم‌ مي‌شود انسان‌ فرزانه‌اي‌ كه‌ مژده‌ ظهورش‌ داده‌ شده‌ ويژگي‌هاي‌ برجسته‌اي‌ دارد كه‌ او را منحصر به‌ فرد كرده، از يك‌ موعود تورات‌ كه‌ حضرت‌ مسيح‌ بوده‌ متمايز مي‌سازد. به‌ علاوه‌ در تورات‌ مژده‌ آمدن‌ پيامبر اسلام(ص) و ظهور مهدي‌ موعود(ع) نيز داده‌ شده‌ است.21 ناگفته‌ پيداست‌ گزارش‌ تورات‌ راجع‌ به‌ دو موعود اخير نشان‌ حقانيت‌ آن‌هاست‌ و وهني‌ برايشان‌ نيست. بعداً توضيح‌ بيش‌تري‌ راجع‌ به‌ ويژگي‌هاي‌ امام‌ عصر(ع) و باورهاي‌ يهود خواهد آمد.

ثانياً: يكي‌ از ويژگي‌هاي‌ امام‌ عصر(ع) طبق‌ برخي‌ روايات،22 اين‌ است‌ كه‌ از نسل‌ امام‌ حسن‌مجتبي(ع) است. ليكن‌ اين‌ روايات‌ با رواياتي‌ كه‌ ايشان‌ را از ذريه‌ امام‌ حسين(ع) دانسته‌اند،23 ناسازگاري‌ ندارند؛ زيرا مفهوم‌ روايات‌ گروه‌ اول‌ اين‌ است‌ كه‌ ايشان‌ از سوي‌ مادر نسب، به‌ امام‌ مجتبي(ع) مي‌برد؛ زيرا مادر امام‌ باقر(ع)، فاطمه‌ بنت‌ الحسن(ع) بوده‌ است‌ در نتيجه‌ ايشان‌ و فرزندانش‌ از نسل‌ امام‌ حسن‌ و امام‌ حسين‌ هر دو بوده‌اند و امام‌ مهدي(ع) هم‌ از اين‌ رو ذريه‌ امام‌ حسن‌ مجتبي‌ نيز محسوب‌ مي‌شود. در نتيجه‌ سخن‌ ابن‌ قيم‌ جز اين‌ وجهي‌ نداشته‌ و اگر مرادش‌ نفي‌ روايات‌ گروه‌ دوم‌ باشد بي‌ارزش‌ خواهد بود. حاصل‌ اين‌كه: هيچ‌ تفاوتي‌ ميان‌ مهدي‌ موعود(ع) در روايات‌ شيعه‌ و سني‌ با امام‌ زمان(ع) مورد اعتقاد شيعه‌ وجود ندارد و اين‌ موضوع‌ ضمن‌ بررسي‌ ويژگي‌هاي‌ ايشان‌ بيش‌تر روشن‌ خواهد شد.

ثالثاً: اثبات‌ تلافي‌ خدا نسبت‌ به‌ فداكاري‌ امام‌ مجتبي(ع) فرع‌ اثبات‌ اين‌ است‌ كه‌ امام‌ مهدي(ع) از ذريه‌ ايشان‌ است‌ و بدون‌ آن‌ چنين‌ ادعايي‌ بي‌مورد است. ضمن‌ اين‌كه‌ اجر الهي‌ امام‌ حسن(ع) در اصل‌ و در هر حال‌ (قيام‌ يا پذيرش‌ تحميلي‌ قرار داد براي‌ حفظ‌ اسلام‌ و مسلمين) قابل‌ انكار نيست‌، ولي‌ تعيين‌ آن‌ نيز از عهده‌ بشر خارج‌ است.

6. مهدويت‌ از ديدگاه‌ عقل‌

پيش‌ از هرگونه‌ گفت وگو درباره‌ امام‌ مهدي(ع)، صاحب‌ العصر والزمان، نياز به‌ بحثي‌ عقلي‌ در موضوع‌ مهدويت‌ است‌ تا نادرستي‌ سخن‌ آن‌ها كه‌ آن‌ را افسانه‌اي‌ ضدقرآني‌ و خلاف‌ عقل‌ سليم‌ دانسته‌اند (صفحه‌ 10 مقاله) آشكار شود بدين‌ منظور نكات‌ زير را بازمي‌گوييم:

نياز فطري‌ به‌ حكومت: از اين‌ رو كه‌ انسان‌ از فطرت‌ كمال‌ خواهي‌ برخوردار بوده‌ يكي‌ از استعدادهاي‌ روحي‌اش‌ تشخيص‌ كمال‌ و نيز خواستن‌ آن‌ است‌ در زندگي‌ اجتماعي‌ نيز به‌ كمال‌ و ترقي‌ انديشيده، از هرج‌ و مرج، نابرابري، فساد، فقر و هرگونه‌ كاستي‌ و ناراستي‌ گريزان‌ است‌ و لازمه‌ رسيدن‌ به‌ اين‌ آرمان‌ها وجود نظم‌ بهينه‌ و حكومتي‌ دادگر است؛ مي‌توان‌ نتيجه‌ گرفت‌ كه‌ اساساً نياز به‌ حكومت‌ عادل‌ فطري‌ است. حكومت‌ امام‌ عصر(ع) نيز حكومتي‌ است‌ آرمان‌ خواه‌ و صددرصد عادل‌ كه‌ قرآن‌ نويدش‌ را داده‌ است. (بحث‌ قرآني‌ در اين‌ باره‌ را در پيش‌ داريم)، در نتيجه‌ دولت‌ ايشان‌ و انتظار براي‌ فرارسيدن‌ دورانش‌ امري‌ فطري‌ و عقلي‌ است.

عقلانيت‌ باور به‌ رهبري‌ معصوم: به‌ طور مستقل‌ نشان‌ خواهيم‌ داد كه‌ عصمت‌ يكي‌ از ويژگي‌هاي‌ هر امامي‌ است. حال‌ روي‌ فرض‌ پذيرش‌ عصمت‌ امام، قبول‌ رهبري‌ اش‌ امري‌ عقلاني‌ خواهد بود؛ زيرا چنين‌ رهبري‌ است‌ كه‌ شايستگي‌ استقرار نظامي‌ عادلانه‌ را دارد.

مشروعيت‌ حكومت: لزوم‌ مشروعيت‌ حكومت‌ نكته‌ قابل‌ توجه‌ ديگري‌ است. اين‌ امر هم‌ شرعي‌ است‌ و هم‌ عقلي. عقلي‌ بودنش‌ از اين‌ لحاظ‌ است‌ كه‌ به‌ حكم‌ كمال‌ مطلق‌ بودن‌ و واجب‌الوجود بودن‌ خدا و ممكن‌ الوجود بودن‌ و عبوديت‌ انسان،‌ ما ملزم‌ به‌ اطاعت‌ از او هستيم. حكومتي‌ كه‌ او ما را به‌ اطاعتش‌ فرمان‌ داده‌ بايد گردن‌ نهيم. مشروعيت‌ حكومت‌ نيز دستور قرآن‌ است؛ آن‌جا كه‌ از ما خواسته‌ به‌ حاكميت‌ طاغوت‌ تن‌ نداده‌ به‌ اطاعت‌ معاندان، غافلان‌ از خدا، كافران، منافقان‌ و اسرافكاران‌ نيز تن‌ ندهيم. 24 با اين‌ وصف‌ هر حكومت‌ باطل‌ و ستمگري‌ مشروعيت‌ نداشته، تنها حكومت‌ معصوم‌ در عصر حضور وي‌ و حكومت‌ برانگيخته‌ وي‌ در عصر غيبتش‌؛ يعني‌ حكومت‌ فقيه‌ به‌ نمايندگي‌ از او، صلاحيت‌ و مشروعيت‌ دارند. بنابراين،‌ انتظار كشيدن‌ براي‌ برپايي‌ چنين‌ حكومتي‌ عاقلانه‌ و شرعي‌ است‌ نه‌ ضدعقلي‌ و خلاف‌ شرع.

زمينه‌ مردمي‌ حكومت‌ امام‌ عصر(ع): هر حكومتي‌ نياز به‌ حمايت‌ مردم‌ براي‌ استقرار دارد. دولت‌ ديني‌ نيز علاوه‌ بر مشروعيت‌ به‌ ملاك‌ مقبوليت‌ هم‌ محتاج‌ است. درباره‌ فلسفه‌ غيبت‌ و آن‌گاه‌ ظهور امام‌ مهدي(ع) نيز فراهم‌ شدن‌ كامل‌ زمينه‌ مردمي‌ به‌ عنوان‌ شرط‌ مهم، اجتناب‌ناپذير است. اين‌ موضوع‌ هم‌ خلاف‌ عقل‌ نيست‌ و در بند قبلي‌ نيز تكاليف‌ مردم‌ مطرح‌ شد.

غيبت‌ و هجرت، ضرورتي‌ تاريخي: در مقاله‌ مورد بحث‌ به‌ بيهودگي‌ غيبت‌ امام‌ زمان‌ و بي‌ فايده‌ بودنش‌ به‌ عنوان‌ دو دليل‌ انكار آن‌ اشاره‌ شده‌ است. (ن.ك‌. صفحات‌ 18 و 19) در پاسخ‌ گوييم: هجرت‌ و غيبت‌ مردان‌ بزرگ‌ به‌ ويژه‌ رهبران‌ الهي‌ ضرورت‌ و واقعيتي‌ تاريخي‌ است‌ كه‌ قرآن‌ نيز مواردي‌ را بازگو كرده‌ و مورد تأ‌ييد قرار داده‌ است.25 هجرت‌ پيامبر اسلام(ص) به‌ مدينه‌ غيبتش‌ و اختفايش‌ در غار ثور مورد تصريح‌ قرآن‌ واقع‌ شده. نصرت‌ الهي‌ در آن‌ رخ‌ داده‌ نيز به‌ فرموده‌ قرآن‌ شامل‌ حال‌ پيغمبرش‌ شده‌ است. كناره‌گيري‌ رسول‌ خدا(ص) از مردم‌ پيش‌ از بعثت‌ نيز نمونه‌ ديگري‌ از غيبت‌ بوده‌ كه‌ گر چه‌ به‌ روزگار رسالت‌ مربوط‌ نمي‌شده،‌ ولي به‌ عنوان‌ زمينه‌ ساز آن‌ و آماده‌ شدن‌ ايشان‌ موضوع‌ قابل‌ طرحي‌ است. محاصره‌ و منزوي‌ كردن پيامبر(ص) و مسلمانان‌ در شعب‌ ابوطالب‌ در مكه، پس‌ از بعثت‌ نيز مورد ديگري‌ است‌ كه‌ مشروعيت‌ و سودمندي‌ غيبت‌ را آشكار مي‌كند.

موارد ديگري‌ از هجرت‌ها و غيبت‌هاي‌ مورد تصريح‌ قرآن:26 ناپديد بودن‌ و حيات‌ خضر، داستان‌ اصحاب‌ كهف، داستان‌ حضرت‌ يوسف(ع)، موضوع‌ حضرت‌ يونس(ع)، قضيه‌ حضرت‌ عزير يا فرد ديگري‌ از بني‌ اسرائيل، حمل‌ و تولد مخفي‌ و حساب‌ شده‌ بودن‌ تربيت‌ حضرت‌ ابراهيم(ع)27و هجرت‌ ايشان‌ از قومش، مخفي‌ بودن‌ حمل‌ و تولد حضرت‌ موسي(ع)، هجرت‌ حضرت‌ مريم‌ از قوم‌ يهود، بارداري‌ وي‌ و دنيا آوردن‌ حضرت‌ عيسي(ع) را مي‌توان‌ نمونه‌هاي‌ قرآني‌ غيبت‌ و هجرت‌ دانست‌ كه‌ بر تمام‌ آن‌ها فوايد گوناگوني‌ مترتب‌ بوده‌ است. اكنون‌ سؤ‌ال‌ اين‌ است‌ كه‌ در بيشتر موارد يادشده‌ كه‌ هجرت‌ يا غيبتي‌ بنا بر خواست‌ خدا صورت‌ گرفته، بيهوده‌ و بي‌ فايده‌ بوده‌ است؟ بي‌ شك‌ پاسخ‌ بايد منفي‌ بوده‌ تا نفي‌ در نفي‌ اثبات‌ باشد و موارد بازگو شده‌ سودمند دانسته‌ شوند، در غير اين‌ صورت‌ تأ‌ييد قرآن‌ در اين‌ قضايا زير سؤ‌ال‌ خواهد رفت‌ كه‌ غير قابل‌ قبول‌ است. اما اگر آن‌ موارد پذيرفته‌ شد، مي‌پرسيم‌ چه‌ فرقي‌ ميان‌ آن‌ها و غيبت‌ امام‌ عصر(ع) است؟ اگر دقت‌ شود و‌ مقايسه‌اي‌ انجام‌ گيرد، غيبت‌ ايشان‌ در مراحل‌ مختلف‌ و مخفي‌ بودن‌ حملش‌ قضايايي‌ كم‌ اهميت‌تر از موارد مطرح‌ شده‌ در قرآن‌ خواهند بود؟ آيا مولود و موعودي‌ كه‌ بنا بر فرموده‌ قرآن‌ و روايات‌ بزرگ‌ترين‌ تحولات‌ تاريخي‌ را رقم‌ خواهد زد، غيبت‌ و ذخيره‌ شدنش‌ براي‌ آن‌ اهداف‌ بزرگ‌ اهميتي‌ ندارد؟!

بررسي‌ پيامدهاي‌ غيبت‌

1. در طول‌ تاريخ‌ حيات‌ اسلام‌ و دوران‌ غيبت‌ امام‌ زمان(ع) فرقه‌هاي‌ باطل‌ و مدعيان‌ گوناگوني‌ پيدا شده، ادعاي‌ مهدويت‌ كرده‌ يا مانند نويسنده‌ مورد بحث‌ مهدي‌ موعود را كس‌ ديگري‌ جز فرزند امام‌ حسن‌ عسكري(ع) دانسته‌اند، ليكن‌ سخن‌ آن ها باطل‌ بوده‌ و هست؛‌ زيرا با توجه‌ به‌ شرايط‌ امام‌ مانند علم‌ و عصمت‌ كه‌ بحثش‌ در امامت‌ عامه‌ گذشت‌ مدعيان‌ باطل‌ فاقد آن‌ شرايط‌اند . به‌ علاوه‌ مجموعه‌ نشانه‌ها و ويژگي‌هاي‌ قرآني‌ و حديثي‌ امام‌ مهدي(ع) منحصر به‌ ايشان‌ است‌ و بر آن‌ مدعيان‌ انطباق‌ ندارد. با اين‌ وصف‌ آن‌ ادعاها بي‌دليل‌ و خلاف‌ واقع‌ بوده، عقلاً فرزند برومند امام‌ عسكري(ع) مهدي‌ موعود(ع) خواهد بود.

2. مدعيان‌ و فرقه‌هاي‌ باطل‌ دوامي‌ نداشته‌ از ميان‌ رفته‌اند و اين‌ ويژگي‌ باطل‌ از زاويه‌ نگاه‌ قرآني‌ است28 كه‌ نه‌ منطق‌ قابل‌ دفاع‌ عقلاني‌ دارد و نه‌ دوام‌ و بقاي‌ عيني. بنابراين‌ با زوال‌ نظري‌ و عملي‌ باطل‌ ناگزير جز حق‌ در صحنه‌ باقي‌ نمي‌ماند.

3. راه‌ ديگر براي‌ پي‌ بردن‌ به‌ ارزش‌ غيبت‌ امام‌ زمان(ع)، انديشيدن‌ به‌ قبح‌ و مفاسد نظري‌ و عملي‌ غيبت‌ است. سؤ‌ال‌ مهم‌ اين‌ است‌ كه‌ از رهگذر غيبت‌ چه‌ ضرر و زياني‌ قابل‌ اثبات‌ است؟ اگر گفته‌ شود در طول‌ دوران‌ غيبت،‌ جامعه‌ از مواهب‌ حضور امام‌ عادل‌ از يك‌ سو محروم‌ بوده‌ و از سوي‌ ديگر حكومتهاي‌ ستمگر با همه‌ نتايج‌ زيانباري‌ كه‌ دارند و داشته‌اند بر مردم‌ سلطه‌ دارند و چه‌ ضرري‌ بالاتر از اين‌ها. گوييم‌ اين‌ امر چنان‌كه‌ در بند چهارم‌ همين‌ بخش‌ گذشت‌ مربوط‌ به‌ خدا يا امام‌ نيست‌، بلكه‌ مربوط‌ به‌ خود جامعه‌ و فقدان‌ زمينه‌هاي‌ اجتماعي‌ ظهور و حضور امام‌ است.

پس‌ با اثبات‌ عدم‌ قبح‌ عقلي‌ قابل‌ اعتنا براي‌ غيبت، پيامدهاي‌ مثبت‌ آن‌ نيز در ادامه‌ مورد بررسي‌ قرار مي‌گيرد.

4. در مقاله‌ مورد بحث‌ در جايي‌ گفته‌ شده‌ (ص19)، اگر طبق‌ گفته‌ برخي‌ عالمان‌ شيعه‌ غيبت‌ امام‌ عصر از ترس‌ جانش‌ باشد، پس‌ فاقد شجاعت‌ بوده‌ و چون‌ اين‌ ترس‌ همواره‌ خواهد بود هيچ‌ گاه‌ نيز نبايد ظهور كند. به‌ علاوه‌ چگونه‌ ايشان‌ از سوي‌ خدا ياري‌ مي‌شود در حالي‌كه مي‌ترسد و چنين‌ فردي‌ كه‌ قادر به‌ دفاع‌ از خويش‌ نيست‌ چگونه‌ مي‌خواهد مدافع‌ حقوق‌ ديگران‌ باشد. توجه‌ داريم‌ كه‌ فرضيه‌ بيم‌ از جان‌ در مورد امام‌ معصوم‌ كه‌ اصولاً بايد از صفات‌ منفي‌ دور باشد، اساسي‌ ندارد و به‌ جاي‌ آن‌ شجاعت‌ به‌ عنوان‌ فضيلتي‌ اخلاقي‌ وجودش‌ را پر كرده‌ است. در نتيجه‌ غيبت‌ امام‌ مهدي(ع) به‌ خاطر ترس‌ از كشته‌ شدن‌ نيست‌ و اساساً جان‌ اين‌ بزرگوار مانند پدران‌ گرامي‌اش‌ فداي‌ دين‌ و احياي‌ آن‌ شده‌ و مي‌شود. اما جانبازي‌ در راه‌ دين‌ در مورد معصومان‌ همواره‌ در بهترين گزينه‌ ممكن‌ رخ‌ مي‌نموده‌ و جان‌ باارزش‌ آن‌ها در اين‌ راه‌ به‌ شايسته‌ترين‌ گونه‌ نثار مي‌شده‌ است. چنان‌ كه‌ پيامبر اسلام(ص) در <حديبيه> راضي‌ به‌ هدر دادن‌ خون‌ خود و يارانش‌ نشد؛ چرا كه هدف‌ ايشان‌ در آن‌ وقت‌ حفظ‌ اصل‌ دين‌ بود و آن‌ نيز در گرو زنده‌ ماندن‌ ايشان‌ بود و كسي‌ در شجاعت‌ ايشان‌ شكي‌ ندارد. امام‌ عصر - ارواحنا فداه‌ - نيز به‌ عنوان‌ عصاره‌ تمام‌ فضايل‌ اهل‌ بيت(ع) و به‌ عنوان‌ تبلور دين‌ حق‌ آن‌گونه‌ كه‌ قرآن‌ او را <بقيه`‌الله> 29 ناميده‌ است‌ بايد در بهترين‌ و ضروري‌ترين‌ شرايط‌ به‌ ايفاي‌ نقش‌ بپردازد. طبيعي‌ است‌ كه‌ از ميان‌ رفتن‌ اين‌ سرمايه‌ يا خرج‌ نابجايش‌ خسارتي‌ جبران‌ناپذير است‌ و از اين‌ روست‌ كه‌ اكنون‌ دور از دسترس‌ است. به‌ اين‌ ترتيب‌ فرض‌ بيم‌ و هراس‌ كنار رفته‌ جاي‌ آن‌ را شجاعت‌ و ايثار پر مي‌كند.

7. پيامد مثبت‌ رواني‌ غيبت: غيبت‌ امام‌ دوازدهم‌ در طول‌ دوران‌ غيبت‌ تأ‌ثيري‌ بر منتظرانش‌ دارد كه‌ حضورش‌ ندارد و آن‌ اشتياق‌ و عشق‌ بي‌حساب‌ نسبت‌ به‌ حضرتش، انتظار بي‌تابانه‌ براي‌ ظهورش‌ و وظيفه‌شناسي‌ و زمينه‌ سازي‌ براي‌ قيامش‌ مي‌باشد. آنان‌ كه‌ مرتب‌ فرياد مي‌كنند <بنفسي‌ انت‌ من‌ مغيب‌ لم‌ يخل‌ منا>، <بنفسي‌ انت‌ من‌ نازح‌ ما نزح‌ عنا>، به‌ طور طبيعي‌ هم‌ مي‌گويند: <اين‌ هادم‌ ابنيه` الشرك‌ والنفاق، اين‌ قاطع‌ حبائل‌ الكذب‌ والافتراء>30 اينان‌ امامشان‌ را كاملاً در كنار خويش‌ احساس‌ مي‌كنند، كاملاً اميدوارند و خود را براي‌ ياري‌ رهبرشان‌ آماده‌ مي‌كنند. غيبتي‌ كه‌ تا اين‌ سطح‌ آثار روحي‌ و فرهنگي‌ باارزش‌ دارد چگونه‌ بي‌ فايده‌ و بيهوده‌ تلقي‌ مي‌شود؟

ايجاد نظام‌ مقدس‌ جمهوري‌ اسلامي‌ در ايران‌ كه‌ خود تحرك‌ وسيعي‌ در جهان‌ اسلام‌ را موجب‌ گرديده‌ به‌ ويژه‌ در قلب‌ خاورميانه‌ در لبنان‌ و فلسطين‌ اشغالي‌ خواب‌ راحت‌ را از چشم‌ صهيونيست‌ها ربوده‌ و به‌ شرايط‌ كنوني‌ كشاندن‌ از نتايج‌ با ارزش‌ اعتقاد به‌ مهدويت‌ است. آيا نويسنده‌ اين‌ ميزان‌ آمادگي‌ براي‌ ظهور امام‌ زمان(عج) و زمينه‌ سازي‌ را به‌ حساب‌ نمي‌آورد؟ آمادگي‌ براي‌ ياري‌ امام‌ مهدي(عج) مفهوم‌ ديگري‌ نيز دارد و آن‌ اجراي‌ احكام‌ الهي‌ در عصر غيبت‌ است‌ كه‌ در صفحه‌ 18 و 20 مقاله‌ مورد بحث‌ شيعه، متهم‌ به‌ تعطيل‌ بسياري‌ از مهم‌ترين‌ احكام‌ دين‌ شده‌ است! بر خلاف‌ اين‌ ادعا شيعه‌ قائل‌ به‌ تعطيل‌ دين‌ در روزگار غيبت‌ نيست،‌ بلكه‌ اجراي‌ احكام‌ و حدود را زمينه‌ ساز ظهور مقتدايش‌ مي‌داند نه‌ گناه‌ كردن‌ بيش‌تر را كه‌ عالم‌ پر از ظلم‌ و جور شود تا امام(ع) ظاهر شود!

بنابر همين‌ منطق‌ در بزرگ‌ترين‌ مهد تشيع‌ در جهان‌ يعني‌ ايران، جمهوري‌ اسلامي‌ به‌ دست‌ تواناي‌ حضرت‌ امام‌ خميني(ره) و مردم‌ تأ‌سيس‌ شد تا تمام‌ احكام‌ دين‌ از جمله: جهاد، خمس، زكات‌ و... به‌ اجرا در آيد.

در صفحه‌ 6 مقاله‌ خمس‌ و سهم‌ امام(ع) بهانه اي براي‌ ولايت‌ فقيه‌ دانسته‌ شده، اما چنين‌ نيست؛ ‌چرا كه لا‌زمه‌ وجود حكومت‌ دريافت‌ آن‌ است‌ و با وجود حكومت‌ است‌ كه‌ اين‌ فرايض‌ ديني‌ به‌ نحو كامل‌ تحقق‌ مي‌يابد. پاسخ‌ شبهه‌ ديگري‌ نيز كه‌ در صفحه‌ 19 مقاله‌ مورد بحث‌ آمده‌ لازم‌ است.

نويسنده‌ گفته‌ حالا كه‌ شرايط‌ در ايران‌ كاملاً فراهم‌ شده‌ چرا امام‌ زمان(عج) ظهور نمي‌كند؟! ناگفته‌ پيداست‌ كه‌ ايران‌ بخشي‌ از جهان‌ اسلام‌ و بخشي‌ كوچك‌ از كره‌ زمين‌ است‌ و ظهور منجي‌ جهان‌ تا تمام‌ زمين‌ شرايط‌ فراهم‌ نگردد رخ‌ نمي‌دهد. مضافاً به‌ اين‌كه‌ زمام‌ اين‌ امر تنها به‌ دست‌ خداي‌ حكيم‌ و قدير است‌ نه‌ كسي‌ ديگر.

8. عدالت‌ محض‌ به‌ دنبال‌ ستم‌ بي‌كران: در ادامه‌ بحث‌ عقلاني‌ مهدويت‌ و بيان‌ فلسفه‌ آن‌ به‌ ضرورت‌ ديگري‌ بايد توجه‌ كرد. قرآن‌ مجيد از سنت‌ املاء و امهال‌ به‌ روشني‌ ياد كرده،31 آشكار شدن‌ حق‌ و عدالت‌ را پس‌ از اشباع‌ شدن‌ جامعه‌ از ستم‌ و بيداد دانسته‌ است.

چنين‌ رويه‌ و سنتي‌ كه‌ مبتني‌ بر حكمت‌ الهي‌ است‌ با داوري‌ عقل‌ سازگاري‌ دارد؛ زيرا همه‌ شرايط‌ براي‌ پذيرش‌ عدالت‌ و تمام‌ ارزش‌ها بايد فراهم‌ شود و اين‌ مهم‌ تا اندك‌ خوش‌بيني‌ و رويكردي‌ به‌ ستمگري‌ در عمق‌ جان‌ مردم‌ باشد تحقق‌ نمي‌يابد. جامعه‌ از ستم‌ به‌ جان‌ آمده‌ است‌ كه‌ تشنه‌ عدالت‌ شده‌ آن‌ را مي‌جويد.

9. محدثان‌ اهل‌ سنت‌ و روايات‌ مهدويت: اختلافات‌ فرقه‌اي‌ مسلمانان‌ و ممنوعيت‌ نگارش‌ حديث‌ در قرن‌ نخست‌ هجري‌ به‌ عنوان‌ دو عامل‌ مهم‌ بحران‌ فرهنگي‌ جامعه‌ اسلامي‌ قابل‌ چشم‌ پوشي‌ نيست. به‌ رغم‌ اين‌ها، مسايل‌ مهدويت‌ و بازگويي‌ احاديث‌ آن‌ در مقياسي‌ بسيار گسترده‌ در ميان‌ محدثان‌ اهل‌ سنت‌ و كتاب‌هاي‌ دست‌ اول‌ حديثي‌ آنان،32 - بر خلاف‌ ادعاي‌ مقاله‌ كه‌ اين‌ احاديث‌ در منابع‌ دست‌ دوم‌ عامه‌ آمده‌ است، (ص‌ 7) - بدون‌ اين‌كه‌ به‌ توجيه‌ و تأ‌ويل‌ آن‌ها بپردازد، گوياي‌ حقانيت‌ موضوع‌ و امداد غيبي‌ الهي‌ براي‌ حفظ‌ اين‌ فرهنگ‌ باارزش‌ است. وقتي‌ ادعا مي‌شود در صحيح‌ مسلم‌ حتي‌ يك‌ حديث‌ راجع‌ به‌ حضرت‌ مهدي(ع) ديده‌ نمي‌شود! (ص‌ 7، مقاله) كاري‌ علمي‌ صورت‌ گرفته‌ است؟ آيا با مراجعه‌ به‌ كتاب‌ يادشده33 و ديگر منابع‌ دست‌ اول‌ و مهم‌ عامّه‌ كه‌ عبارتند از: <صحيح‌ بخاري>،34 سنن‌ ابي‌ داود،35 سنن‌ ترمذي36 و سنن‌ ابن‌ ماجه،37 بطلان‌ اين‌ ادعا روشن‌ نمي‌شود؟

ذكر متعدد علايم‌ ظهور مانند دجال‌ و سفياني‌ نيز علاوه‌ بر مطالب‌ گذشته‌ تواتر محتوايي‌ ايجاد مي‌كند مبني‌ بر اين‌كه‌ اصل‌ مهدويت‌ در منابع‌ اصيل‌ اهل‌ سنت‌ مطرح‌ بوده‌ است.

با اين‌ وصف‌ ما مدعي‌ تواتر روايات‌ در اين‌ موضوع‌ هستيم‌ آن‌ هم‌ تواتري‌ كه‌ كم‌تر نظيرش‌ را مي‌توان‌ در موضوعات‌ ديگر يافت.

10. پيش‌ گويي‌ غيبت: صرف‌نظر از بشارات‌ عهدين38 درباره‌ امام‌ مهدي(ع)، در قرآن‌ نيز اين‌ خبر غيبي‌ آمده، كه‌ آيات‌ مربوط‌ به‌ ايشان‌ به‌ زودي‌ مورد توجه‌ قرار مي‌گيرد. در احاديث‌ نبوي(ع) نيز در روايات‌ اهل‌ بيت(ع) ازاين‌ موضوع‌ خبر داده‌ شده‌ است‌ و تمام‌ اين‌ موارد مربوط‌ به‌ قبل‌ از تولد امام‌ عصر و غيبتش‌ بوده‌ است. حتي‌ كتاب‌هايي‌ كه‌ دربارهِ اين‌ موضوع‌ قبل‌ از وقوع‌ آن‌ نگاشته‌ شده‌ است!39 توجه‌ هر قاضي‌ بي‌ طرفي‌ را جلب‌ مي‌كند. با اين‌ اوصاف‌ آيا باز هم‌ مي‌توان‌ منكر آن‌ شده‌ آن‌ را افسانه‌ ضد قرآني‌ و ضد عقل‌ دانست؟!

7. چهره‌ امام‌ مهدي‌ در قرآن‌

در مقاله‌ مورد بحث‌ آمده‌ كه: <در قرآن‌ هيچ‌ خبري‌ از امام‌ زمان‌ نيست‌ مگر به‌ زور تحريف‌ و تأ‌ويل‌ به‌ روش‌ باطنيه‌ كه‌ در واقع‌ جنگ‌ با قرآن‌ است.> (ص‌ 4)

در اين‌ خصوص‌ به‌ نكات‌ زير توجه‌ فرماييد:

1. مسئله‌ جري‌ و تأ‌ويل: از سخني‌ كه‌ نقل‌ شد برمي‌ آيد تأ‌ويل‌ به‌ شيوه‌ باطنيان‌ تحريف‌ قرآن‌ است‌ نه‌ هرگونه‌ تأ‌ويلي. البته‌ اين‌ حرف‌ درستي‌ است،‌ اما دامان‌ شيعه‌ اثني‌ عشري‌ از باطني‌ گري‌ و تأ‌ويل‌هاي‌ نارواي‌ آنان‌ كاملاً منزه‌ است؛ زيرا به‌ عقيده‌ ما طبق‌ تصريح‌ خود قرآن‌ در آيه‌ 7 سوره‌ آل‌ عمران‌ تأ‌ويل‌ در آن‌ راه‌ دارد؛ بدين‌ خاطر كه‌ در آن‌ علاوه‌ بر آيات‌ محكم‌ آيات‌ متشابه‌ نيز وجود دارد و اين‌ قبيل‌ آيات‌ بر خلاف‌ محكمات‌ معني‌ واضحي‌ ندارند و نيازمند تأ‌ويل‌ اند. اما چگونه‌ تأ‌ويلي؟ و از سوي‌ چه‌ كسي؟

بنا به‌ تصريح‌ قرآن‌ در اين‌ آيه‌<بيماردلان> - آنان كه‌ خود در جاي‌ ديگر منافقشان‌ نام‌ كرده‌ -40 به‌ بهانه‌ بيان‌ و كشف‌ حقيقت، محكمات‌ را رها كرده‌ به‌ سراغ‌ متشابهات‌ مي‌روند؛ در حالي‌كه‌ نه‌ از تأ‌ويل‌ و مفهوم‌ واقعي‌ آن ها باخبرند و نه‌ چنين‌ صلاحيتي‌ دارند. پس‌ چه‌ كسي‌ عالم‌ به‌ تأ‌ويل‌ چنين‌ آياتي‌ است؟ پاسخ‌ آيه‌ اين‌ است‌ كه‌ <الله> و <راسخان‌ در علم> داناي‌ آنند. راسخان‌ كيانند؟ آنان‌ كه‌ بر خلاف‌ بيماردلان‌ آلوده‌ دامن‌ نيستند41 و جز آن‌ها به‌ خلوت‌ قرآن‌ راهي‌ ندارند. آن‌ها را نيز قرآن‌ به‌ عنوان‌ گروهي‌ ويژه‌ و منحصر به‌ فرد معرفي‌ كرده‌ كه‌ پيامبر(ص) و اهل‌ بيت(ع) او هستند.42 بي‌شك‌ خدا كتاب‌ خودش‌ را تحريف‌ نكرده‌ و از آن‌ تأ‌ويل‌ ناروا نمي‌كند. همين‌ طور پيغمبر(ص) و اهل‌ بيتش(ع) نيز امناي‌ وحي‌ و معصوماني‌ هستند كه‌ به‌ نص‌ قرآن‌ مطهرند و اصولاً تبيين‌ وحي‌ بر عهده‌ آنان‌ نهاده‌ شده‌ است.43 پس‌ اگر از زبان‌ آن‌ها شنيديم‌ كه‌ برخي‌ آيات‌ قرآن‌ - به‌ شرحي‌ كه‌ در پي‌ مي‌آيد - مربوط‌ به‌ امام‌ زمان(ع) است، تحريف‌ و تأ‌ويل‌ ناروا نخواهد بود، بلكه‌ تحريف‌ و تأ‌ويل‌ باطل، از آن‌ كسي‌ خواهد بود كه‌ بر خلاف‌ قرآن‌ سخن‌ رسول(ص) و عترتش‌ را انكار كند.

شگفت‌ اين‌ است‌ كه‌ مفسران‌ بزرگي‌ چون‌ طبري44 و زمخشري45 از اهل‌ سنت‌ ضمن‌ تفسير آيه‌ 7 آل عمران‌ راسخان‌ در علم‌ را عام‌ و شامل‌ هر دانشمند موشكاف‌ و محققي‌ دانسته‌اند، ليكن‌ اهل‌ بيت‌ پيامبر(ص) را به‌ عنوان‌ مصاديق‌ والاي‌ آن‌ها ذكر نكرده‌اند؟!

بد نيست‌ نويسنده‌ مقاله‌ بداند كه‌ شيخ‌الاسلام‌ ابن‌ تيميه‌ حنبلي‌ - چهره‌اي‌ كه‌ فوق‌ العاده‌ مورد عنايت‌ وي‌ بوده‌ - در اصل‌ موضوع‌ كه‌ قرآن‌ توسط‌ راسخان‌ در علم‌ قابل‌ تأ‌ويل‌ است‌ ترديد نداشته‌ با ما هم‌ عقيده‌ است‌، ليكن‌ بر خلاف‌ نص‌ قرآن‌ ابوبكر را كه‌ قطعاً خارج‌ از <اهل‌ بيت> بوده‌ بر آن ها ترجيح‌ داده‌ و او را داناتر شمرده‌ است!46 البته‌ نه‌ او، نه‌ هيچ‌ دانشمند ديگري‌ از اهل‌ سنت‌ كسي‌ را بر پيغمبر خدا(ص) ترجيح‌ نداده‌اند و ما وقتي‌ به‌ ايشان‌ مراجعه‌ مي‌كنيم‌ چنان‌چه‌ مي‌آيد از زبان‌ مباركش‌ مي‌شنويم‌ پاره‌اي‌ از آيات‌ قرآن‌ مربوط‌ به‌ حجه`‌ابن‌ الحسن(ع) است. در اين‌ صورت‌ باز جاي‌ انكار هست؟ پيشوايان‌ معصوم‌ جري‌ و تأ‌ويل‌ را به‌ عنوان‌ قاعده‌اي‌ عقلي‌ در مقابل‌ تنزيل‌ قرآن‌ بيان‌ كرده‌اند.47 اگر بنا بود قرآن‌ مربوط‌ به‌ حوادث‌ روزگار نزولش‌ بوده، تنها براي‌ مخاطبان‌ عصر نبوي(ص) سودمند باشد موضوع‌ خاتميت‌ رسول(ص) و جاودانگي‌ اسلام‌ بنا بر نص‌ قرآن،48 مطرح‌ نبود. ولي‌ اگر اين‌ امر پذيرفته‌ شود گريزي‌ نيست‌ جز اين‌كه‌ براي‌ قرآن‌ درخششي‌ پيوسته‌ چونان‌ خورشيد و ماه‌ منظور كرده‌ آن‌ را خوني‌ جاري‌ در رگ‌هاي‌ زمان‌ بدانيم‌ و حادثه‌ فوق‌ العاده‌ مهمي‌ چون‌ قيام‌ و انقلاب‌ امام‌ مهدي(ع) را نيز مطرح‌ در قران‌ بدانيم. البته‌ نه‌ بنا بر را‌ي‌ و سليقه‌ خويش‌ بلكه‌ بنا بر بيان‌ خود قرآن‌ و بيان‌ پاكاني‌ كه‌ خود به‌ عنوان‌ راسخان‌ در علم، عالمان‌ به‌ تأ‌ويل‌ آنند.

2. نادرستي‌ رويكرد باطني‌ به‌ قرآن: شايد نياز به‌ گفتن‌ نداشته‌ باشد كه‌ ما تفسير به‌ را‌ي‌ و تأ‌ويل‌ بي‌ دليل‌ باطنيان‌ را در مورد قرآن‌ صحيح‌ نمي‌دانيم‌ و اين‌ نيز تحت‌ ضابطه‌ كلي‌ <لايَمَسه‌ الا المطهرون>49 مي‌گنجد كه‌ نتيجه‌اش‌ ضابطه‌مند بودن‌ فهم‌ و تفسير قرآن‌ بدين‌ شكل‌ است: تفسير قرآن‌ به‌ كمك‌ خود قرآن‌ و اثر صحيح‌ و معتبر از پيغمبر(ص) و اهل‌ بيت(ع) به‌ كمك‌ عقل‌ هدايت‌ شده‌ با معيارهاي‌ منطقي.

3. كميت‌ آيات‌ قرآن‌ در موضوع‌ امامت: در مورد امامت‌ خاصه‌ و امامت‌ ولي‌ عصر(ع) براي‌ هر مؤ‌مني‌ كميت‌ بالا ملاك‌ نيست‌ و وجود يك‌ آيه‌ براي‌ اطاعت‌ و تسليم‌ كافي‌ است؛‌ گرچه‌ در اين‌ زمينه‌ نيز به‌ نسبت‌ موضوعات‌ ديگر حجم‌ آيات‌ كم‌ نبوده، بي‌ مبالغه، شرح‌ و توضيح‌ آيات‌ مهدويت‌ بنا به‌ تصديق‌ و نقل‌ علماي‌ اهل‌ سنت‌ خود به‌ اندازه‌ رساله‌ بلكه‌ رساله‌ هاي‌ مستقلي‌ است.50 حال‌ به‌ تناسب‌ مقاله‌ حاضر به‌ برخي‌ آيات‌ مربوط‌ به‌ موضوع‌ اشاره‌ مي‌شود:

4. گزينش‌ آيات‌ در موضوع‌ مهدويت:

الف) البقره‌ / 114:

)وَ مَن‌ اَظلَمُ مِمن‌ مَنَعَ مَساجِدَ الله لَهُم‌ في‌ الدُّنيا خزيٌ وَ لَهُم‌ في‌ الاخِره` عذابٌ عظيم(

ستمكارتر از كسي‌ كه‌ مانع‌ ورود به‌ مسجدها (خانه‌ها) ي‌ خدا شود كيست؟... نصيب‌ اين‌ افراد خواري‌ دنيا و عذابي‌ بزرگ‌ در آخرت‌ است.

ابن‌ ابي‌ حاتم‌ رازي‌ و رشيدالدين‌ ميبدي‌ از مفسران‌ عامه‌ به‌ نقل‌ از مقاتل‌ و كلبي‌ آورده‌اند كه‌ مراد خواري‌ اهل‌ كتاب‌ به‌ دنبال‌ فتح‌ قسطنطنيه، عموريه‌ و روميه‌ است‌ و از سدّي‌ و عكرمه‌ نقل‌ كرده‌اند خواري‌ آنان‌ به‌ دنبال‌ قيام‌ امام‌ مهدي(ع) خواهد بود. وي‌ سپس‌ حديثي‌ راجع‌ به‌ قيام‌ امام‌ عصر(ع) از پيامبر(ص) نقل‌ كرده‌ است.51 برخي‌ ديگر از مفسران‌ اهل‌ سنت‌ آيه‌ را عام‌ دانسته‌اند تا شامل‌ هر مسجدي‌ شده‌ و هر قيامي‌ از جمله‌ قيام‌ امام‌ زمان(ع) كه‌ به‌ آزادسازي‌ مساجد از دست‌ اهل‌ كتاب‌ و مجازات‌ آن‌هاست‌ بشود.52 بي‌ترديد فعلاً اجرا و تحقق‌ اين‌ آيه‌ و خلع‌ يد از اهل‌ كتاب‌ مسلط‌ بر مساجد - مانند سلطه‌اي‌ كه‌ يهود در حال‌ حاضر بر مسجدالاقصي‌ دارند - و سركوب‌ آن‌ها جز با انقلابي‌ بزرگ‌ و دولتي‌ نيرومند در آينده‌ تاريخ‌ انجام‌ نخواهد گرفت. از بعد تفسير نقلي‌ و اثري‌ نيز، مفسران‌ متقدمي‌ كه‌ به‌ عهد رسالت‌ نزديك‌ بوده‌اند به‌ سخن‌ پيغمبر(ص) تكيه‌ مي‌كرده‌اند نه‌ را‌ي‌ و نظر خويش.

ب) الانعام‌ / 158:

)... يوم‌ يأ‌تي‌ بَعضُ آياتِ ربٍّكَ لايَنفَعُ نَفساً ايمانُها لَم‌ تَكُن‌ آمَنَت مِن‌ قَبلُ او كسَبَت‌ في‌ ايمانِها خَيراً قُل‌ انتظِروا اِنّا مُنتَظِرونَ(

روزي‌ كه‌ بعضي‌ از نشانه‌هاي‌ خدا پديدار شود ايمان‌ آنان‌ كه‌ پيش‌ از آن‌ مؤ‌من‌ نشده، يا عمل‌ صالحي‌ نداشته‌ باشند، برايشان‌ سودي‌ نخواهد داشت‌ به‌ آن‌ها بگو منتظر آن‌ روز باشند كه‌ ما نيز انتظار مي‌كشيم.

زمخشري‌ از براء بن‌ عازب‌ نقل‌ كرده‌ كه‌ گروهي‌ بوديم‌ كه‌ راجع‌ به‌ نشانه‌هاي‌ قيامت‌ مشغول‌ گفت‌وگو بوديم‌ در اين‌ حال‌ پيامبر(ص) بر ما وارد شده‌ از موضوع‌ مذاكره‌ ما پرسيد ما گفتيم‌ درباره‌ قيامت‌ است‌ ايشان‌ فرمود: قيامت‌ برپا نمي‌شود جز اين‌كه‌ پيش‌ از آن‌ ده‌ نشانه‌ را مشاهده‌ كنيد: دود، پديدآمدن‌ جنبنده‌اي‌ خاص‌ روي‌ زمين، فرورفتن‌ كساني‌ در غرب‌ زمين‌ در آن، نيز همين‌ حادثه‌ در مشرق‌ زمين‌ و در جزيره‌ العرب، ظهور دجّال، طلوع‌ خورشيد از مغرب‌ (كنايه‌ از قيام‌ امام‌ عصر<ع>)، پديدآمدن‌ يأ‌جوج‌ و مأ‌جوج، پايين‌ آمدن‌ حضرت‌ عيسي(ع) از آسمان‌ (كه‌ به‌ هنگام‌ ظهور امام‌ زمان(ع) خواهد بود) و آتشي‌ كه‌ از عدن‌ آشكار شود.53 علاءالدين‌ بغدادي‌ معروف‌ به‌ خازن‌ و نسفي‌ از مفسران‌ اهل‌ سنت‌ نيز آيه‌ را مربوط‌ به‌ قيام‌ امام‌ زمان(ع) دانسته‌اند. خازن‌ ضمن‌ نقل‌ روايات‌ بسياري‌ در اين‌ باره‌ گويد:

جمهور مفسران‌ گويند اين‌ آيه‌ مربوط‌ به‌ طلوع‌ خورشيد از مغرب‌ است‌ به‌ دليل‌ روايت‌ ابوهريره‌ و...، صحيح‌ترين‌ قول‌ در اين‌ آيه‌ همان‌ است‌ كه‌ از سوي‌ روايات‌ بسيار صحيح، پشتيباني‌ مي‌شود و از پيامبر(ص) به‌ اثبات‌ رسيده‌ كه‌ همان‌ طلوع‌ خورشيد از مغرب‌ خواهد بود.54

مسلم‌ بن‌ حجاج‌ نيشابوري‌ در صحيح‌ خود بابي‌ با عنوان‌ <الزمن‌ الذي‌ لايقبل‌ فيه‌ الايمان> آورده‌ و ضمن‌ آن‌ شش‌ حديث‌ از پيامبر اسلام(ص) نقل‌ كرده‌ كه‌ ايشان‌ به‌ اين‌ آيه‌ سوره‌ انعام‌ استناد كرده‌ به‌ علائم‌ ظهور امام‌ زمان‌ اشاره‌ كرده‌ است.55 حال‌ پس‌ از ملاحظه‌ اين‌ آيه‌ روايات‌ مربوط‌ به‌ آن‌ و اقوال‌ مفسران‌ مي‌توان‌ نتيجه‌ گرفت‌ كه‌ تفسير و تأ‌ويل‌ آن‌ به‌ انقلاب‌ و ظهور امام‌ زمان(ع) با عقل‌ سازگار بوده‌ منعي‌ ندارد. اما اگر اين‌ تأ‌ويل‌ خلاف‌ قرآن‌ و عقل‌ است‌ پس‌ معناي‌ درست‌ آيه‌ و تأ‌ويل‌ واقعي‌ آن‌ چيست؟

پ) التوبه` / 33:

)هُوَالّذي‌ اَرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدي‌ وَ دينِ الحقٍّ ليظهرَهُ عَلَي‌ الدّينِ كُلّه‌ وَ لَوكَرِهَ المُشرِكُونَ(

اوست‌ كه‌ پيغمبرش‌ را به‌ هدايت‌ و دين‌ حق‌ فرستاد تا دينش‌ را بر تمام‌ اديان‌ به‌ رغم‌ ناخوشايندي‌ مشركان‌ چيره‌ كند.

ترديدي‌ نيست‌ كه‌ اين‌ وعده‌ الهي‌ تاكنون‌ تحقق‌ نيافته‌ است؛ زيرا به‌ رغم‌ گسترش‌ اسلام، هنوز اديان‌ و مذاهب‌ ديگري‌ كه‌ منسوخ‌ شده‌ يا از اساس‌ باطلند وجود دارند و ستم‌ بر اسلام‌ و مسلمانان‌ در روزگار ما به‌ ويژه‌ از سوي‌ قدرت‌هاي‌ استكباري‌ و يهود در اوج‌ است. بنابراين،‌ پيروان‌ ابن‌ تيميه‌ يا بايد وعده‌ خدا را دروغ‌ بدانند يا اگر راست‌ مي‌دانند منتظر تحقق‌ آن‌ باشند و مانند گروهي‌ از مفسران‌ اهل‌ سنت56 علاوه‌ بر مفسران‌ شيعه57 روايات‌ مربوط‌ به‌ اين‌ آيه، كه‌ آن‌ را مربوط‌ به‌ قيام‌ امام‌ زمان(ع) دانسته‌اند گردن‌ نهند. سخن‌ فخر رازي‌ نيز ذيل‌ آيه‌ جالب‌ است‌ كه‌ مراد پيروزي‌ ظاهري‌ اسلام‌ بر اديان‌ ديگر است‌ نه‌ پيروزي‌ منطق‌ اسلام؛‌ زيرا اين‌ امر از اول‌ حاصل‌ بوده‌ است‌ وي‌ از قول‌ سدّي‌ آيه‌ را مربوط‌ به‌ قيام‌ امام‌ عصر دانسته‌ است. 58

ت) هود / 86:

)بقيّتُ الله خَيرٌ لَكُم‌ اِن‌ كُنتُم‌ مؤ‌مِنين...(

اگر مؤ‌من‌ باشيد ذخيره‌ الهي‌ برايتان‌ (از ديگري) بهتر است.

اين‌ آيه‌ شرط‌ ايمان‌ را پذيرش‌ <بقيه`‌الله> دانسته‌ است. بقيه`‌الله كيست‌ كه‌ بدون‌ اعتقاد به‌ او ايمان‌ تحقق‌ نمي‌يابد؟ نويسنده‌ مقاله‌ مورد بحث‌ بدون‌ توسل‌ به‌ تحريف‌ و تأ‌ويل‌ باطني‌ و ضد قرآني‌ با انگيزه‌ نجنگيدن‌ با قرآن، اين‌ آيه‌ را چگونه‌ معنا مي‌كند؟ سبك‌ ويژه‌ قرآني‌ يعني‌ مطرح‌ كردن‌ بيش‌ از يك‌ موضوع‌ در يك‌ آيه‌ را بايد لحاظ‌ كرده‌ و به‌ كمك‌ راسخان‌ در علم‌ مراد درست‌ را فهميد. تا آن‌جا كه‌ مي‌دانيم‌ تفاسير مأ‌ثور و غيرمأ‌ثور عامه، بر خلاف‌ تفاسير خاصه،59 درمورد ارتباط‌ اين‌ آيه‌ با امام‌ مهدي(ع) سكوت‌ كرده‌اند. اما شيعه‌ آن‌ را مربوط‌ به‌ امام‌ مهدي(ع) مي‌داند.

ث) الانبياء /105:

)وَ لَقَد كَتَبنا فِي‌ الزّبورِ مِن‌ بَعدِ الذِّكرِ اَن الارضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحوُنَ(

در <زبور> نيز علاوه‌ بر <ذكر> نگاشتيم‌ كه‌ بندگان‌ شايسته‌ام‌ وارث‌ زمين‌ خواهند شد.

ابن‌ ابي‌ حاتم‌ رازي‌ و جلال‌ الدين‌ سيوطي‌ روايتي‌ از ابي‌ درداء از پيغمبر(ص) آورده‌اند كه‌ ايشان‌ فرمود: <ما صالحون‌ هستيم>60 طبري‌ و آلوسي‌ ترجيحاً آيه‌ را مربوط‌ به‌ نزول‌ عيسي‌ و ظهور امام‌ مهدي(ع) گرفته‌اند61 و فخر رازي‌ اين‌ قول‌ را بدون‌ ترجيح‌ بيان‌ كرده‌ است.62

ج) القصص‌ / 5:

)وَ نُريدُ اَن‌ نَمُن عَلي‌ الّذينَ استضعِفوا فِي‌ الارضِ وَ نَجعَلَهُم‌ اَئمه`ً و نَجعَلَهُمُ الوارِثينَ(

اراده‌ مي‌كنيم‌ بر مستضعفان‌ زمين‌ منت‌ نهاده‌ آنان‌ را رهبران‌ و وارثان‌ آن‌ قرار دهيم.

اين‌ آيه‌ با آيات‌ 33 سوره‌ توبه‌ و 86 سوره‌ هود شباهت‌ داشته‌ و درباره‌ آينده‌ درخشاني‌ براي‌ ستمديدگان‌ با فعل‌ مضارع‌ <نريد> سخن‌ مي‌گويد. پس‌ ضمن‌ اين‌ آيه‌ مصاديق‌ فراواني‌ قابل‌ درج‌ است‌ كه‌ بارزترين‌ آن‌ها قيام‌ امام‌ مهدي(عج) است‌ كه‌ در روايات‌ ما بيان‌ شده‌ است‌ و از اين‌ رو:

ابن‌ ابي‌ حاتم‌ رازي‌ از مفسران‌ متقدم‌ به‌ نقل‌ از حسن‌ بصري‌ روايتي‌ از خليفه‌ دوم‌ نقل‌ كرده‌ ؛ عمر گويد: عاملان‌ و آبادگراني‌ را به‌ كار گماشتم‌؛ زيرا خدا فرموده‌ و نريد ان‌ نمن...63 اگر استدلال‌ خليفه‌ دوم‌ براي‌ اهل‌ سنت‌ پذيرفتني‌ نيست‌ براي‌ ما هست.

چ) النور/55:

)وَعَدَ اللهُ الّذينَ آمَنوا مِنكُم‌ وَ عَملوا الصّالِحاتِ لَيَستَخلِفَنّهُم‌ فِي‌ الارضِ كَما استَخلَفَ الّذينَ مِن‌ قَبلِهِم...(

خدا به‌ مؤ‌منان‌ و نيكوكاران‌ شما وعده‌ داده‌ كه‌ آن‌ها را خليفه‌ زمين‌ قرار دهد آن‌گونه‌ كه‌ كساني‌ قبل‌ از آن‌ها را خلافت‌ بخشيده‌ است.

آلوسي‌ تسليم‌ رواياتي‌ كه‌ طبرسي‌ ذيل‌ آيه‌ در مورد امام‌ مهدي(ع) نقل‌ كرده‌ نشده،‌ ضمن‌ اين‌كه‌ پذيرفته‌ در منابع‌ اهل‌ سنت‌ نيز رواياتي‌ در اين‌ خصوص‌ نقل‌ شده‌ است! شگفت‌ اين‌ است‌ كه‌ وي‌ دليلش‌ را ناسازگاري‌ عقيده‌ شيعه‌ با روايات‌ وارد در سبب‌ نزول‌ و سياق‌ اين‌ آيه‌ دانسته‌ است.64 مرحوم‌ علامه‌ طباطبايي‌ در اين‌ زمينه‌ بحث‌ باارزشي‌ كرده‌ است.65

ه) الدخان‌ / 4:

)فيها يُفرَقُ كُلّ اَمرٍ حكيمٍ(

در آن‌ (شب‌ قدر) هر كار حكمت‌آميزي‌ سامان‌ مي‌گيرد.

فعل‌ مضارع‌ مجهول‌ <يفرق> در اين‌ آيه‌ گوياي‌ استمرار و تكرار آن‌ در شب‌ قدر هر سال‌ در حضور ولي‌ و حجت‌ خدا امام‌ عصر(ع) است. طبري‌ گويد: مراد آيه‌ شب‌ قدري‌ است‌ كه‌ در آن‌ امور يك‌ سال‌ قطعي‌ مي‌گردد.66 سيوطي‌ هم‌ روايات‌ بسياري‌ در مورد شب‌ قدر و تنظيم‌ امور در آن‌ نقل‌ كرده‌ است.67

خ) القدر / 4:

)تُنَزّلُ المَلائِكَه`ُ وَالرّوحُ فيها بِاِذن‌ رَبِّهِم مِن كلِّ اَمرٍ(

در شب‌ قدر فرشتگان‌ و روح‌ به‌ فرمان‌ خدايشان‌ براي‌ تقدير امور فرو مي‌آيند.

با ضميمه‌ كردن‌ اين‌ آيه‌ به‌ آيه‌ چهارم‌ سوره‌ دخان‌ كه‌ به‌ آن‌ اشاره‌ شد نتيجه‌ مي‌گيريم‌ كه‌ نازل‌ شدن‌ فرشتگان‌ از آسمان‌ به‌ زمين‌ به‌ طور پيوسته‌ در هر سال‌ در شب‌ قدر انجام‌ مي‌گيرد تا تدبير و تقدير امور طبق‌ مشيت‌ الهي‌ انجام‌ گيرد. اما چرا در زمين‌ اين‌ كار انجام‌ مي‌شود نه‌ در آسمان‌ و نزول‌ فرشتگان‌ در زمين‌ بر چه‌ كسي‌ است؟

د) الملك‌ / 30:

)قُل اَرَاَيتُم‌ اِن‌ اَصبَحَ ماوِ‌كُم غوراً فَمَن‌ يَاتيكُم بِماءٍ مَعينٍ(

بگو بنگريد اگر آب‌ (مورد نياز) شما از ميان‌ رود كيست‌ كه‌ آبي‌ گوارا در اختيارتان‌ گذارد؟

در اين‌جا بار ديگر ولايت‌ تكويني‌ كه‌ بحثش‌ گذشت، مطرح‌ مي‌شود. فرشتگان‌ مدبران‌ و مقسّمان‌ امرند، اما وقتي‌ بر زمين‌ فرود مي‌آيند نمي‌خواهند خود تدبير كنند و الا در آسمان‌ اين‌ كار را انجام‌ مي‌دادند و اصولاً نزول‌ فرشته‌ با شرايط‌ و هدف‌ خاصي‌ و به‌ عنوان‌ رسول‌ حق‌ به‌ سوي‌ انسان‌ خاصي‌ است. از جمله: به‌ سوي‌ پيامبران(ع)68؛ بر پيامبر اسلام(ص)69، بر مجاهدان‌ در راه‌ خدا70، بر بندگان‌ خاص‌ و برگزيده71 و بر مشركان‌ با هدف‌ عذاب‌ و نابودي‌ آنان.72

مورد سوره‌ قدر نيز نزول‌ فرشتگان‌ در شب‌ قدر با فرمان‌هاي‌ ويژه‌ بر <ولي‌ امر> است‌ و او كسي‌ است‌ كه‌ اطاعتش‌ قرين‌ اطاعت‌ رسول(ص) قرار گرفته‌ است؛73 يعني‌ مانند او معصوم‌ است.74

<آلوسي> بغدادي‌ از مفسران‌ برجسته‌ اهل‌ سنت‌ ضمن‌ تفسير سوره‌ مباركه‌ قدر گويد:

برخي‌ گفته‌اند مراد نزول‌ فرشتگان‌ بر امام‌ است. از خدا مي‌خواهيم‌ صحت‌ اخبار در اين‌ باره‌ را.75

سكوت‌ ديگر مفسران‌ بزرگ‌ عامه‌ در اين‌ باره‌ و توجه‌ نكردن‌ آنان‌ به‌ روايات‌ مربوط‌ به‌ اين‌ موضوع‌ براي‌ ما زياني‌ ندارد همان‌ طور كه‌ به‌ واقعيت‌ موجود در اين‌ بخش‌ نيز آسيبي‌ نمي‌زند.

8. <عصمت> امام(ع)

در مقاله‌ مورد بحث‌ در عصمت‌ امام‌ نيز خدشه‌ شده‌ است: <پس‌ از پيامبران‌ وحي‌ قطع‌ شده‌ كسي‌ نميتواند معصوم‌ باشد و براي‌ غير پيامبر(ص) عصمت‌ غلّوي‌ بيش‌ نيست. در خطبه‌ 216 نهج‌البلاغه‌ نيز آمده: من‌ بالاتر از اين‌ نيستم‌ كه‌ خطا نكنم> (پاورقي‌ شماره‌ 6 مربوط‌ به‌ صفحه‌ 5)

پاسخ‌ اين‌ سخن؛ نخست اين‌ كه‌ عصمت‌ امام(ع) مانند نبي(ص) ضرورتي‌ عقلي‌ است؛ زيرا در غير اين‌ صورت‌ پيامبر(ص) امين‌ وحي‌ و مردم‌ نبوده‌ قابل‌ اعتماد نخواهد بود. امام‌ نيز بايد معصوم‌ باشد تا مردم‌ به‌ او اعتماد كنند و او دين‌ را تحريف‌ نكرده ‌و صلاحيت‌ مرجعيت‌ ديني‌ و رهبري‌ سياسي‌ را دارا مي‌باشد.

دوم: اطاعت‌ مطلقه‌ از رسول‌ و امام، آن‌ گونه‌ كه‌ قرآن‌ تشريع‌ كرده، فرع‌ عصمت‌ آن‌هاست‌ وگرنه‌ قرآن‌ ضمن‌ اينكه‌ <وَلاتُطيعُوا اَمرَ المُسرِفينَ از فرمان‌ مسرفان‌ و تجاوزگران‌ اطاعت‌ نكنيد ؛ الشعرا / 152> را مي‌فرمايد، خودش‌ به‌ اطاعت‌ بي‌ چون‌ و چراي‌ غير معصوم‌ امر نمي‌كند.

سوم: عصمت‌ هيچ‌ ملازمه‌اي‌ با نبوت‌ ندارد؛ چنان‌كه‌ حتي‌ با امامت‌ نيز ندارد. عصمت‌ يعني‌ مصونيت‌ از گناه‌ و خطا امري‌ است‌ اكتسابي‌ و در گرو ايمان‌ و اراده‌ قوي‌ معصوم‌ است‌ در نتيجه‌ غير پيغمبر نيز مي‌تواند به‌ اين‌ مقام‌ برسد چه‌ امام‌ و وصي‌ باشد و چه‌ غير امام‌ مانند حضرت‌ زهرا(س) كه‌ با نص‌ قرآن‌ (الاحزاب‌ / 33)، معصومه‌ است. چنان‌كه‌ حضرت‌ مريم(س) نيز از اين‌ مقام‌ به‌ نص‌ قرآن: (آل‌ عمران‌ / 42) برخوردار بوده‌ است. در خصوص‌ عصمت‌ حضرت‌ زهرا(س) و اهل‌ بيت‌ روايات‌ بسياري‌ در دست‌ داريم‌ از جمله‌ حدود 140 روايتي‌ كه‌ حاكم‌ حسكاني‌ از عالمان‌ بزرگ‌ و سخت‌ كوش‌ اهل‌ سنت‌ آن‌ها را نقل‌ كرده‌ است.76

چهارم: آن‌چه‌ در خطبه‌ 216 نهج‌ البلاغه‌ است‌ نفي‌ عصمت‌ نيست،‌ بلكه‌ ناظر به‌ ذاتي‌ و جبري‌ نبودن‌ آن‌ و در مقابل‌ اختياري‌ و اكتسابي‌ بودن‌ آن‌ است. يعني‌ تكويناً خطا براي‌ اميرالمؤ‌منين(ع) محال‌ نيست، نه‌ اين‌كه‌ ايشان‌ از تحقق‌ خطا درباره‌ خويش‌ گزارش‌ مي‌كند.

9. فضايل‌ و كرامات‌ معصومان‌

در مقاله‌ مورد بحث‌ با فضايل‌ و كرامات‌ اهل‌ بيت(ع) نيز به‌ صورت‌ تحقيرآميز و ناپسند برخورد شده‌ است. (صفحه‌ 21)

در اين‌ مورد به‌ اختصار گوييم‌ مواردي‌ كه‌ معجزه‌ يا كرامتي‌ بر اساس‌ نقل‌ معتبر درباره‌ پيامبر(ص) و امام(ع) گزارش‌ شده‌ باشد براي‌ ما قابل‌ قبول‌ است. دليل‌ ضرورت‌ معجزه‌ و كرامت‌ نيز مقبول‌ افتادن‌ دعوت‌ پيغمبر(ص) و امام(ع) براي‌ قشر خاصي‌ از مردم‌ است‌ كه‌ جوياي‌ حقيقتند، ولي‌ تا امور ياد شده‌ را مشاهده‌ نكنند قبول‌ دعوت‌ نمي‌كنند. در نتيجه‌ بر اساس‌ قاعده‌ لطف‌ در اين‌ مورد نيز خدا زمينه‌ هدايت‌ شدن‌ و رشد آن‌ گروه‌ خاص‌ را نيز فراهم‌ مي‌كند تا اتمام‌ حجت‌ كرده‌ باشد. آن‌چه‌ نويسنده‌ بر شيعه‌ خرده‌ گرفته‌ عيناً در كتاب‌هاي‌ اهل‌ سنت‌ راجع‌ به‌ فضايل‌ و كرامات‌ پيامبر اسلام(ص) ديده‌ مي‌شود.77 خوب‌ است‌ وي‌ براي‌ آن‌ها پاسخي‌ بيابد!

درباره‌ علم‌ غيبت‌ ائمه(ع) و جزئيات‌ آن‌ در ابواب‌ مختلف‌ كتاب‌ الحجه‌ كافي‌ (به‌ عنوان‌ مثال) روايات‌ بسياري‌ وارد شده‌ كه‌ نمي‌توان‌ آن‌ها را ناديده‌ گرفت؛‌ جز اين كه‌ استثناءً سند برخي‌ از آن‌ها خدشه‌ داشته‌ باشد. در نتيجه‌ هو كردن‌ اين‌ موضوع‌ آن‌ طور كه‌ در مقاله‌ مشاهده‌ مي‌شود بي‌ارزش‌ است.

10. تواتر روايات‌ مهدويت‌

فراز ديگري‌ از مقاله‌ مورد بحث‌ كذب‌ و جهل‌ دانستن‌ روايات‌ مربوط‌ به‌ امام‌ زمان(ع) و غير متواتر شمردن‌ آنهاست، (رك‌ صفحات‌ 5، 6 و 7).

نخست: پس‌ از بحث‌ قرآني‌ و عقلي‌ راجع‌ به‌ ولايت، امامت‌ و مهدويت، حتي‌ اگر هيچ‌ روايتي‌ در موضوع‌ نداشته‌ باشيم،مشكلي‌ نيست.ليكن‌ از حسن‌اتفاق‌ و تقدير نيكوي‌ خداي‌ بزرگ،روايات‌ شيعه‌ و سني‌ هر كدام‌ به‌ تصديق‌اهل‌ فن‌ در حد تواتر است. 78

دوم: نويسنده‌ مقاله‌ براي‌ هيچ‌ كدام‌ از دو ادعايش‌ دليل‌ علمي‌ درايي‌ و رجالي‌ اقامه‌ نكرده‌ است. كذب‌ و جعل‌ شمردن‌ روايات‌ مستلزم‌ بررسي‌ سندي‌ تمام‌ آن‌ها و نشان‌ دادن‌ رجال‌ ضعيف‌ در سند و بيان‌ ضعف‌ هايشان‌ به‌ استناد رجاليان‌ موثق‌ است. در مورد عدم‌ تواتر نيز سخن‌ نامبرده‌ آن‌ هم‌ بدون‌ بررسي‌ آماري‌ نامقبول‌ است.

سوم: سخن‌ كساني‌ كه‌ مثل‌ نويسنده‌ يادشده‌ در روايات‌ خدشه‌ كرده‌اند بايد با همين‌ معيارها بررسي‌ شود وگرنه‌ ارزشي‌ نخواهد داشت‌ صرف نظر از اين‌كه‌ اصولاً برخي‌ از آنان‌ مانند ابن‌ خلدون‌ چنين‌ نظري‌ كه‌ نويسنده‌ مدعي‌ است‌ ندارند. 79

11. باورهاي‌ يهود راجع‌ به‌ موعود خويش‌

آن‌چه‌ به‌ تفصيل‌ در مقاله‌ مورد بحث‌ درباره‌ باورهاي‌ يهود آمده‌ جاي‌ تأ‌مل‌ و بررسي‌ دارد و از اين‌ رو كتاب‌ مقدس‌ تحريف‌ شده‌ تشخيص‌ صحت‌ و سقم‌ آن‌چه‌ اكنون‌ در دست‌ است‌ كار آساني‌ نيست، اما در هر صورت‌ اعتقاد استوار مهدويت‌ در شيعه‌ مبتني‌ بر عقل، قرآن‌ و حديث‌ و مستقل‌ از باورهاي‌ يهود است. ايرادي‌ ندارد تا از آن‌ دست‌ برداريم، عقلاً و شرعاً نيز مجاز به‌ اين‌ كار نيستيم‌. دفاع‌ از تورات‌ تحريف‌ شده‌ و منابع‌ ديگر يهود نيز دفاع‌ از عملكردهاي‌ آنان‌ بر عهده‌ ما نيست؛ چنان‌كه‌ تحريف‌ روايات‌ مهدويت‌ يا سوء برداشت‌ از آن‌ها نيز كار درستي‌ نيست. درباره‌ ويژگي‌هاي‌ امام‌ زمان(ع) و اقدامات‌ ايشان‌ پس‌ از ظهور پس‌ از اين‌كه‌ درباره تولد و راز غيبت‌ ايشان‌ توضيح‌ داديم‌ سخن‌ خواهيم‌ گفت‌ تا تفاوت‌هاي‌ موعود قرآن‌ و اسلام‌ با باورهاي‌ يهودي‌ بيشتر روشن‌ گردد.

اما صرف‌ وجود شباهت‌ ميان‌ دو چيز و دو كس‌ نيز اشكالي‌ توليد نمي‌كند؛ اگر امام‌ زمان(عج) نشانه‌هايي‌ از پيامبران‌ گذشته‌ دارد دليل‌ حقانيت‌ ايشان‌ است‌ نه‌ عيبش. شما به‌ كتاب‌هاي‌ اهل‌ سنت‌ راجع‌ به‌ شباهت‌هاي‌ پيامبر اسلام(ص) با انبياي‌ گذشته‌ بنگريد؛ به‌ عنوان‌ مثال‌ ابونعيم‌ اصفهاني‌ باب‌ مفصلي‌ را به‌ بازگويي‌ شباهت‌هاي‌ پيامبر اسلام(ص) با پيامبران‌ گذشته اختصاص‌ داده‌ كه‌ اتفاقاً اظهار نظرها و روايات‌ با ارزشي‌ در آن‌ ديده‌ مي‌شود.80 آيا بايد بگوييم‌ هر شباهتي‌ ميان‌ ايشان‌ و پيامبران‌ ديگر نابجا و نشانه‌ ضعف‌ پيامبر اسلام(ص) است؟!

12. تولد امام‌ زمان(ع) و راز غيبت‌ ايشان

در مقاله‌ مورد بحث‌ به‌ صراحت‌ وجود امام‌ عصر، حضرت‌ حجه`‌بن‌ الحسن(ع) انكار شده، ضمن‌ اهانت‌هاي‌ فراوان‌، چيزي‌ كه‌ به‌ عنوان‌ دليل‌ اين‌ ادعا بازگو شده‌ روايتي‌ است‌ كه‌ در كافي‌ و برخي‌ كتاب‌هاي‌ ديگر شيعه‌ از احمدبن‌ عبيدالله بن‌ خاقان‌ آمده، به‌ علاوه‌ نقلي‌ ديگر از <فرق‌ الشيعه> نوبختي، راجع‌ به‌ اختلاف‌ اقوال‌ و آرا درباره‌ امام‌ زمان(ع) و سرانجام‌ اختلاف‌ در مورد نام‌ مادر امام‌ عصر(ع)، سپس‌ گفته‌ شده‌ بر فرض‌ ولادت‌ ايشان‌ پذيرفته‌ شود چه‌ معنايي‌ براي‌ غيبتش‌ وجود دارد. (ص‌ 17 و 18)

در پاسخ‌ نكات‌ زير يادآوري‌ مي‌شود:

1. از مباحث‌ گذشته‌ مي‌توان‌ نتيجه‌ گرفت‌ كه‌ انكار وجود حضرت‌ بقيه`‌الله(ع) انكار حكم‌ قاطع‌ و صريح‌ عقل، انكار آيات‌ قرآن‌ و انكار روايات‌ متواتر واصله‌ از پيامبر(ص) و اهل‌ بيت(ع) است. آيا با اين‌ وصف‌ مي‌توان‌ مدعي‌ شد كاري‌ علمي‌ انجام‌ گرفته‌ است؟ اگر خلاف‌ واقع‌گويي‌هاي‌ نويسنده‌ مورد بحث‌ نقد علمي‌ و پژوهش‌ نام‌ دارد پس‌ مطالب‌ مستند و مستدل‌ دانشمندان‌ بزرگ‌ اهل‌ سنت‌ و عالمان‌ فرزانه‌ شيعه‌ كه‌ در پي‌ ميآيد چه‌ خوانده‌ مي‌شود؟

2. داوري‌ منابع‌ اهل‌ سنت‌ درباره‌ امام‌ عصر(ع): صرف‌نظر از آثار مستقل‌ و تك‌ نگارهاي‌ پژوهشگران‌ اهل‌ سنت‌ كه‌ رقم‌ چشم‌گيري‌ است‌81، در منابع‌ گوناگون‌ تاريخي، رجالي، حديثي، لغوي‌ و... اهل‌ سنت‌ درباره‌ فرزند برومند امام‌ حسن‌ عسكري(ع)، ولادت‌ ايشان، حيات‌ و غيبت‌ ايشان، سخنان‌ بسيار ارزشمندي‌ آمده‌ كه‌ در راستاي‌ حكم‌ عقل، داوري‌ قرآن‌ و روايات‌ متواتر درباره‌ ايشان، جايگاه‌ ويژه‌اي‌ دارد. برخي‌ محققان‌ از گروه‌ زيادي‌ عالمان‌ اهل‌ سنت‌ كه‌ رقمشان‌ به‌ حدود هفتاد نفر مي‌رسد، نام برده،‌ به‌ طور مستند سخنانشان‌ را درباره‌ فرزند گرامي‌ امام‌ حسن‌ عسكري(ع) بازگو كرده‌ است، 82 كه‌ ما از آن‌ ميان‌ نقل‌ قول‌هايي‌ را داريم:

1-2. عزالدين‌ معروف‌ به‌ ابن‌ اثير: <به‌ سال‌ 260 هجري‌ حسن‌ بن‌ علي(ع) ابومحمد علوي‌ العسكري‌ يكي‌ از امامان‌ دوازدهگانه‌ شيعه‌ اماميه، پدر <محمد>ي‌ كه‌ شيعه‌ او را منتظر مي‌دانند از دنيا رفت.>83

2-2- مجدالدين‌ بن‌ الاثير: وي‌ در مجلدات‌ مختلف‌ كتابش‌ <النهايه` في‌ غريب‌ الحديث‌ و الاثر> احاديث‌ بسياري‌ درباره‌ امام‌ مهدي(ع) نقل‌ كرده‌ و درباره‌ ويژگي‌ها و غيبت‌ ايشان‌ مطالبي‌ را آورده‌ است. 84

3-2 . علي‌ بن‌ الحسين‌ المسعودي:

امام‌ دوازدهم‌ ؛ به‌ سال‌ 260، ابومحمد حسن‌ بن‌ علي(ع)، به‌ روزگار معتمد وفات‌ يافت‌ در حالي‌ كه‌ 29 سال‌ سن‌ داشت‌ و او پدر مهدي(ع) منتظر و امام‌ دوازدهم‌ نزد فرقه‌ اماميه‌ كه‌ بيشتر شيعيان‌ را تشكيل‌ مي‌دهند، هست.85

3 -2. خيرالدين‌ زركلي:

محمدبن‌ الحسن‌ العسكري‌ بن‌ علي‌ الهادي، ابوالقاسم، آخرين‌ امام‌ از امامان‌ دوازدهگانه‌ نزد اماميه‌ است‌ كه‌ نزد ايشان‌ <مهدي> شهرت‌ يافته... او در حالي‌ كه‌ حدود پنج‌ سال‌ سن‌ داشت‌ پدرش‌ را از دست‌ داد... .86

4 -2. ابن‌ خلّكان:

ابوالقاسم، محمدبن‌ الحسن‌ العسكري‌ بن‌ علي‌ الهادي... دوازدهمين‌ امام‌ از امامان‌ دوازده‌گانه‌ بنا بر اعتقاد اماميه‌ معروف‌ به‌ <حجت>... كسي‌ است‌ كه‌ شيعيان‌ ايشان‌ او را منتظر، قائم‌ و مهدي‌ مي‌دانند.87

5 -2. ابن‌ عمادالحنبلي:

از جمله‌ حوادث‌ سال‌ 260 ه درگذشت‌ حسن‌بن‌ علي‌ بن‌ محمدالجواد(ع)... يكي‌ از امامان‌ دوازده‌گانه‌اي‌ است‌ كه‌ رافضيان‌ در موردشان‌ قائل‌ به‌ عصمتند. او پدر امام‌ منتظر <محمد> كسي‌ است‌ كه‌ در سرداب‌ (شهر سامرا) غيبت‌ كرده‌ است.88

6 -2. عبدالرحمن‌ بن‌ خلدون:

[شيعه] اثني‌ عشريه‌ كه‌ گاهي‌ نزد متأ‌خران‌ آن‌ها به‌ طور ويژه‌ اماميه‌ ناميده‌ مي‌شوند به‌ امامت‌ موساي‌ كاظم‌ فرزند جعفرالصادق‌ معتقد شده‌اند؛ زيرا برادر بزرگ‌ترش‌ اسماعيل‌ در زمان‌ حيات‌ پدرشان‌ جعفر درگذشت‌ و (پدر) بر امامت‌ موسي‌ تصريح‌ كرد. پس‌ از وي‌ فرزندش‌ علي‌ الرضا كه‌ مأ‌مون‌ او را وليعهد خويش‌ كرد به‌ امامت‌ رسيد، ولي‌ پيش‌ از مأ‌مون‌ درگذشت‌ و به‌ خلافت‌ نرسيد. سپس‌ فرزندش‌ محمدالتقي‌ و پس‌ از او علي‌ الهادي‌ و پس‌ از او ابومحمدحسن‌ العسكري‌ و سپس‌ فرزندش‌ محمدالمهدي‌ المنتظر كه‌ پيش‌تر درباره‌اش‌ سخن‌ رفت‌ به‌ امامت‌ رسيدند.89

7 -2. فريد وجدي90: وي‌ روايات‌ بسياري‌ راجع‌ به‌ امام‌ زمان(ع) در كتابش‌ نقل‌ كرده‌ ليكن‌ در آن ها خدشه‌ كرده‌ آن ها را مجعول‌ دانسته‌ است. نقد ديدگاه‌ وي‌ موضوع‌ سخن‌ در فراز مستقلي‌ است‌ كه‌ در پيش‌ داريم.

8-2 . امام‌ شمس‌الدين‌ الذهبي:

شريف‌ ابوالقاسم‌ محمدبن‌ الحسن‌ العسكري... آخرين‌ كس‌ از امامان‌ دوازده‌گانه‌ بني‌هاشم‌ است‌ كه‌ اماميه‌ مدعي‌ عصمت‌ آن‌هايند - در حالي‌ كه‌ جز پيامبران‌ كسي‌ معصوم‌ نيست‌ - اين‌ محمد كسي‌ است‌ كه‌ آنان‌ گمان‌ مي‌برند خلف‌ حجت، صاحب‌ الزمان، غايب‌ شده‌ در سرداب‌ سامرا و زنده‌ است‌ تا گاه‌ ظهورش، پس‌ زمين‌ را پر از قسط‌ و عدل‌ خواهد كرد آن‌گونه‌ كه‌ از ظلم‌ و جور آكنده‌ شده‌ باشد.91

9 -2. ا بن الجوزي:

حسن‌ بن‌ علي‌ بن‌ محمد بن‌ علي‌ بن‌ موسي‌ بن‌ جعفر، ابومحمد العسكري‌ به‌ سال‌ 231 زاده‌ شد در سامرا سكني‌ گزيد و همان‌جا وفات‌ يافت. ايشان‌ يكي‌ از امامان‌ مورد اعتقاد شيعه‌ اماميه‌ است.92

10-2. امام‌ الحافظ‌ ابن‌ حجر العسقلاني: وي‌ پس‌ از بازگويي‌ دو روايت‌ راجع‌ به‌ نماز خواندن‌ عيسي(ع) پشت‌ سر امام‌ زمان(ع) به‌ نقل‌ از ابوالحسن‌ الخسعي‌ الابدي‌ آورده: اخبار متواترند در اين‌كه‌ مهدي(ع) از اين‌ امت‌ است‌ و عيسي(ع) نيز پشت‌ سرش‌ نماز مي‌خواند. ولي‌ اين‌ سخن‌ را در پاسخ‌ به‌ حديثي‌ كه‌ ابن‌ ماجه‌ از انس‌ نقل‌ كرده‌ و در آن‌ آمده‌ كه‌ فرد ديگري‌ جز عيسي‌ مهدي‌ نيست‌ آورده‌ است...ابن‌ جوزي‌ نيز گويد:

مفهوم‌ نمازخواندن‌ عيسي‌ پشت‌ سر مردي‌ از اين‌ امت‌ با اين‌كه‌ اين‌ امر در آخرالزمان‌ و نزديك‌ برپايي‌ قيامت‌ خواهد بود بنا بر صحيح‌ترين‌ اقوال‌ نتيجه‌ مي‌دهد كه‌ زمين‌ هيچ‌ گاه‌ از حجتي‌ كه‌ به‌ خاطر خدا قيام‌ كند خالي‌ نخواهد بود.93

11 - 2. علامه‌ محمد عبدالرئو‌ف‌ المناوي‌ گويد:

روايات‌ مربوط‌ به‌ مهدي(ع) فراوان‌ و مشهور است‌ به‌ حدي‌ كه‌ گروه‌ زيادي‌ به‌ نگاشتن‌ كتاب‌ مستقل‌ درباره‌ ايشان‌ مبادرت‌ كرده‌اند.94

12 - 2. حافظ‌ نورالدين‌ علي‌ بن‌ ابي‌ بكر هيثمي‌ متوفاي‌ 807 ه از جمله‌ محدثان‌ پركاري‌ بوده‌ كه‌ روايات‌ فراواني‌ درباره‌ امام‌ مهدي(ع) گرد آورده‌ به‌ بررسي‌ اسناد آن‌ها نيز پرداخته‌ است. حاصل‌ تحقيق‌ او صحت‌ و مؤ‌ثقه‌ بودن‌ بسياري‌ از آن‌ها بوده‌ است. همو روايات‌ مربوط‌ به‌ ملاحم‌ و دجّال‌ را نيز در ابواب‌ مختلفي‌ جمع‌ آوري‌ كرده‌ است.95 اكنون‌ پس‌ از اين‌ نقل‌ها نادرستي‌ ادعاي‌ بي‌ سندي‌ كه‌ در مقاله‌ (صفحات‌ 13 و 14) آمده‌ نام‌ پدر امام‌ مهدي(ع) را مانند پدر پيامبر(ص) <عبدالله> دانسته‌ روشن‌ مي‌شود.

همين‌ طور نادرستي‌ مطلبي‌ كه‌ در صفحه‌ 18 مقاله‌ ادعا شده‌ كه‌ چرا احمدبن‌ عبدالصمد نامي‌ به‌ عنوان‌ نقيب‌ علويان‌ ولادت‌ امام‌ مهدي(ع) را ثبت‌ نكرده‌ است‌ آشكار مي‌شود. اولاً با تتبعي‌ كه‌ در منابع‌ رجالي‌ متعدد عامه‌ و خاصه‌ انجام‌ گرفت‌ به‌ نام‌ اين‌ فرد بر نخورديم،‌ در نتيجه‌ فعلاً وي‌ مجهول‌ است. ثانياً بر فرض‌ اثبات‌ وجود وي‌ عدم‌ تعرض‌ او نسبت‌ به‌ ولادت‌ امام‌ مهدي(ع) ضرري‌ نمي‌رساند؛ در حالي‌ كه‌ رجاليان‌ بزرگي‌ تنها از اهل‌ سنت‌ كه‌ ذكرشان‌ رفت‌ به‌ ولادت‌ و وجود خارجي‌ ايشان‌ تصريح‌ كرده‌اند. ضمن‌ اين‌كه‌ بهره‌ نگرفتن‌ از منابع‌ رجالي‌ و تاريخي‌ شيعه‌ در اين‌ قسمت‌ و به‌ طور كلي‌ در اين‌ نوشتار عمدي‌ است.

3 . كتاب‌هاي‌ شيعه‌ درباره‌ مقتدايشان: حجم‌ بسيار كتاب‌هاي‌ متنوع‌ شيعه‌ درباره‌ امام‌ عصر(ع) كه‌ به‌ رقم‌ تقريبي‌ دوهزار عنوان‌ مي‌رسد،96 نشان‌ از عشق‌ بي‌نظير نويسندگان‌ آن ها به‌ امام‌ محبوب‌ خويش‌ داشته، كساني‌ مانند نويسنده‌ مورد بحث‌ را نيز دعوت‌ به‌ پژوهش‌ بيشتر در اين‌ حجم‌ چشمگير آثار علمي‌ كرده‌ آن ها را به‌ تجديدنظر در داوري‌ خود فرامي‌خواند.

4 . نگاهي‌ به‌ نقل‌ كليني‌ و مفيد: نويسنده‌ مقاله‌ ديدگاه‌ شيخ‌ كليني‌ و شيخ‌ مفيد و... را ديدگاه‌ ابن‌ خاقان‌ گرفته‌ و نتيجه‌گيري‌ نادرست‌ كرده‌ در حالي‌ كه‌ آن‌ دو بزرگوار او را در ابتداي‌ نقل‌ خويش‌ به‌ عنوان‌ ناصبي‌ دشمن‌ اهل‌ بيت(ع) و كاملاً منحرف‌ از تشيع‌ كه‌ ضمناً عامل‌ مالي‌ حكومت‌ در قم‌ بوده‌ معرفي‌ كرده‌اند تا مشخص‌ شود نمي‌خواهند به‌ عنوان‌ فردي‌ ثقه‌ از او نقل‌ حديث‌ كنند، بلكه‌ تنها نقل‌ از وي‌ به‌ دليل‌ اعترافي‌ از دشمن‌ اهميت‌ داشته‌ به‌ ويژه‌ پايان‌ آن‌ كه‌ بي‌ اعتنايي‌ حكومت‌ به‌ جعفر كذاب‌ و ناكامي‌ آنان‌ در يافتن‌ فرزند گرامي‌ امام‌ عسكري(ع) و اعتقاد شيعه‌ به‌ وجود داشتن‌ ايشان‌ را بازگو كرده‌ است. بنابراين،‌ اين‌ اعترافات‌ از زبان‌ دشمن‌ يك‌ سند تاريخي‌ باارزش‌ بوده‌ نه‌ اينكه‌ هدف‌ ناقلان‌ از ابن‌ خاقان‌ اين‌ بوده‌ كه‌ كار حكومت‌ در تقسيم‌ ميراث‌ امام‌ عسكري(ع) را به‌ منزله‌ سندي‌ بر گمان‌ باطل‌ آن ها و عدم‌ وجود فرزندي‌ براي‌ امام‌ يازدهم (ع) بدانند.

5. مسئله‌ اختلاف‌ فرقه‌ها: اما اقدام‌ نوبختي‌ در كتابش‌ به‌ عنوان‌ كاري‌ پژوهشي‌ و رسالتي‌ اجتماعي‌ انجام‌ گرفته‌ كه‌ كاملاً طبيعي‌ و به‌ جا بوده‌ است، مانند نفس‌ اختلافات‌ فرقه‌اي‌ كه‌ برخاسته‌ از انگيزه‌ها و باورهاي‌ گوناگون‌ است. اما هيچ‌گاه‌ اين‌ امر دليل‌ حقانيت‌ تمام‌ آنان‌ يا ناحق‌ بودن‌ يك‌ فرقه‌ خاص‌ نيست.

6. درباره‌ مادر گرامي‌ امام‌ مهدي(ع): در مورد نام‌هاي‌ متعدد مادر امام‌ عصر(ع) در پاره‌اي‌ منابع‌97 مستعاربودن‌ آن‌ها از باب‌ تقيه‌ و پنهان‌ كاري‌ به‌ عنوان‌ تدبيري‌ از سوي‌ امام‌ عسكري(ع) مطرح‌ شده‌ است. اكنون‌ مي‌توان‌ اين‌ امر را با عقل‌ سازگار يافت؛ زيرا در غير اين‌ صورت‌ خلافت‌ عباسي‌ به‌ مادر امام‌ زمان(ع) دسترسي‌ يافته‌ ايشان‌ را از ميان‌ مي‌برد. در حالي‌كه‌ ناشناس‌ ماندن‌ ايشان‌ و پنهان‌ بودن‌ حمل‌ ايشان‌ نيز به‌ عنوان‌ شيوه‌اي‌ مبارزاتي‌ ضروري‌ بوده‌ است. پس‌ اختلاف‌ در نام‌ مادر امام‌ زمان(ع) از باب‌ مجهول‌ الهويه‌ بودن‌ ايشان‌ يا اختلاف‌ نقل‌ها نيست‌ بلكه‌ امري‌ حساب‌ شده‌ بوده‌ است.

7. مخفي‌ بودن‌ ولادت‌ امام‌ زمان(ع) و سختگيري‌هاي‌ عباسيان: بنا بر آيات، روايات‌ و نقل‌هاي‌ تاريخي‌ (و حتي‌ اخبار كاهنان)98، مربوط‌ به‌ ولادت‌ امام‌ عصر(ع) كه‌ در طول‌ 5/2 قرن‌ در دسترس‌ مردم‌ بوده، بني‌ عباس‌ احساس‌ خطر مي‌كرده‌ درصدد دسترسي‌ به‌ مهدي‌ موعود(ع) و از ميان‌ بردنش‌ بوده‌اند. حتي‌ در نقلي‌ كه‌ از ابن‌ خاقان‌ نيز گذشت، مسئله‌ تفتيش‌ آنان‌ مطرح‌ بود. آن‌ها در مورد پدر امام‌ مهدي(ع) يا جدش‌ اين‌ كارها را نمي‌كردند و قرار هم‌ نبوده‌ ولادت‌ آن‌ها پوشيده‌ بوده‌ مهدي(ع) امت‌ آن ها باشند. پس‌ بهترين‌ دليل‌ درستي‌ اعتقاد شيعه‌ يعني‌ تولد حضرت‌ قائم‌ آل‌ محمد(ع)، در سال‌ 255 هجري‌ و نادرستي‌ اعتقاد اهل‌ سنت‌ كه‌ ولادت‌ ايشان‌ را در آخرالزمان‌ مي‌دانند، همان‌ درنده‌ خويي‌ و تجسس‌ گسترده‌ بني‌ عباس‌ در روزگار امام‌ عسكري(ع) بوده‌ است. زيرا اگر بنا نبود تولد مهدي‌ موعود(ع) در آن‌ زمان‌ باشد و مربوط‌ به‌ زمانهاي‌ بعد باشد، لازم‌ هم‌ نبود آن‌ واكنش‌هاي‌ تند در آن‌ زمان‌ انجام‌ گيرد، ولي‌ مخفي‌ بودن‌ حمل‌ ايشان، مخفي‌ كاري‌ در مورد مادر ايشان‌ و تلاش‌ براي‌ ناشناس‌ ماندن‌ وي‌ و اموري‌ از اين‌ دست‌ را بايد گواه‌ صدق‌ مدعاي‌ شيعه‌ گرفت‌ نه‌ كذب‌ آن‌ يا درستي‌ باور اهل‌ سنت‌ كه‌ تولد مهدي(ع) در آينده‌ تاريخ‌ است.

8. فلسفه‌ غيبت: در اين‌ باره‌ هم‌ قبلاً توضيحاتي‌ داديم‌ كه‌ ديگر نيازي‌ به‌ تكرار نيست.

9. جانشين‌ امام‌ عسكري(ع): در صفحه‌ 21 مقاله‌ مورد بحث‌ شبهاتي‌ راجع‌ به‌ جانشين‌ امام‌ يازدهم(ع) مطرح‌ شده‌اند از جمله‌ اينكه‌ امامي‌ او را غسل‌ نداد و كفن‌ نكرد، زره‌ رسول‌ خدا(ص) به‌ او نرسيد و... كه‌ پاسخ‌ تمام‌ آن‌ها اثبات‌ تاريخي‌ وجود مقدّس‌ امام‌ مهدي(ع) است‌ كه‌ به‌ فضل‌ خدا انجام‌ گرفت.

10. مكان‌ غيبت: به موضوع‌ مكان‌ غيبت‌ امام‌ مهدي(ع) نيز اشاره‌ كوتاهي‌ مي‌شود كه‌ به‌ طور طبيعي‌ در شهر محل‌ اقامت‌ پدر بزرگوارش‌ سامرا بوده‌ است،‌ اما اين‌ مطلب‌ اهميتي‌ بدان‌ حد نداشته‌ كه‌ در كتب‌ حديث‌ و تاريخ‌ مورد بحث‌ قرار گيرد، ولي‌ در مقاله‌ مورد بحث‌ (صفحات‌ 10، 13 و 20) به‌ شكل‌ اهانت‌آميز بدان‌ پرداخته‌ و گفته‌ 1200 سال‌ است‌ كه‌ امام‌ مهدي(ع) در چاه‌ سرداب‌ سامرا به‌ سر مي‌برد؛ در حالي‌ كه‌ آغاز غيبت‌ از مكاني‌ دليل‌ بر اختفاي‌ هميشگي‌ در آن‌ نيست‌ به‌ هر رو دوري‌ از اتهام‌ و اهانت‌ است‌ كه‌ مقاله‌ مورد بحث‌ آكنده‌ از آن‌ است.

13. مذاهب‌ اسلامي‌ و مهدويت‌

مدعاي‌ ديگري‌ در مقاله‌ مورد بحث‌ آمده‌ بدين‌ گونه: <در مورد ترديد بر امام‌ زمان(ع) همين‌ بس‌ كه‌ در هيچ‌ مذهبي‌ اصولاً پذيرفته‌ نيست‌ و اصولاً آن‌ را خرافه‌اي‌ مضحك‌ بيش‌ نمي‌دانند مانند مفتي‌ سابق‌ و رئيس‌ محاكم‌ شرعي‌ قطر شيخ‌ عبدالله بن‌ زيد آل‌ محمود در كتاب‌ <لامهدي‌ ينتظر بعد النبي‌ خير البشر>،...> (ص‌ 5 مقاله).

عنوان‌ كتاب‌ اين‌ شيخ‌ قطري‌ ما را به‌ ياد سخن‌ يزيد بن‌ معاويه‌ خطاب‌ به‌ سر بريده‌ امام‌ حسين(ع) مي‌اندازد كه: <لعب‌ الهاشم‌ بالملك‌ فلا خبر جاء ولا وحي‌ نزل>! راستي‌ آن‌ همه‌ روايات‌ متواتر و آيات‌ قرآني‌ كه‌ درباره‌ آن‌ها بحث‌ شد، جلب‌ توجه‌ ايشان‌ را نكرده‌ كه‌ چنين‌ ادعايي‌ كرده‌ است؟!

آيا بنابر معيار نويسنده‌ در ابتداي‌ مقاله‌ كه‌ گويد ان‌ كنت‌ ناقلاً فالصحه`، در اين‌ مورد نقل‌ ناصحيحي‌ نيز ديده‌ نمي‌شود چه‌ رسد به‌ نقل‌ صحيح. كدام‌ مذهب‌ اسلامي‌ مورد نظر ايشان‌ است؟ مگر منابعي‌ كه‌ معرفي‌ شد و نقل‌ قول‌هايي‌ كه‌ آورديم‌ مربوط‌ به‌ عالمان‌ بزرگ‌ اهل‌ سنت‌ از مذاهب‌ گوناگون‌ نبود؟ افزون‌ بر آن‌چه‌ گذشت‌ به‌ اين‌ قطعه‌ نيز توجه‌ فرماييد:<در كتاب‌ <البرهان‌ في‌ علامات‌ مهدي‌ آخرالزمان> (باب‌ 13)، نگاشته‌ علاءالدين‌ مشهور به‌ متقي‌ هندي‌ (گردآورنده‌ دائره`‌المعارف‌ حديثي‌ كنزالعمال)، فتواي‌ چهار تن‌ از عالمان‌ مذاهب‌ چهارگانه‌ اهل‌ سنت، ابن‌ حجر عسقلاني‌ شافعي، ابوالسرور احمد بن‌ ضياء حنفي، محمدبن‌ مالكي‌ و يحيي‌ بن‌ محمد حنبلي‌ درباره امام‌ مهدي(ع) بازگو شده‌ كه‌ در آن‌ فتواها عقيده‌ به‌ ظهور مهدي(ع) صحيح‌ دانسته‌ شده‌ است. آنان‌ قائل‌ به‌ وجود روايات‌ صحيح‌ درباره‌ ايشان، ويژگي‌هاي‌ قيامش‌ و فتنه‌هاي‌ پيش‌ از ظهورش‌ مانند پديدآمدن‌ سفياني‌ فرورفتن‌ در زمين‌ و... شده‌اند. ابن‌ حجر به‌ تواتر روايات‌ يادشده‌ و اين‌كه‌ امام‌ مهدي(ع) از اهل‌ بيت(ع) است‌ حاكم‌ بر شرق‌ و غرب‌ جهان‌ خواهد شد آن‌ را آكنده‌ از عدالت‌ خواهد كرد، عيسي(ع) پشت‌ سر ايشان‌ نماز خواهد خواند، سفياني‌ را خواهد كشت‌ و لشكر سفياني‌ در بيداء ميان‌ مكه‌ و مدينه‌ در زمين‌ فرو خواهند رفت، تصريح‌ كرده‌ است>.99

14. درنگي‌ در ديدگاه‌ مخالفان‌ مهدويت‌

نويسنده‌ مورد بحث‌ به‌ نام‌ چند تن‌ از عالمان‌ اهل‌ سنت‌ تصريح‌ كرده‌ كه‌ از نظر آن ها اخبار مربوط‌ به‌ امام‌ زمان(ع) كذب‌ و جعل‌ به‌ حساب‌ آمده‌ است. اكنون‌ بد نيست‌ به‌ نقل‌ و نقد چند نمونه‌ از ديدگاههاي‌ مخالفان‌ مهدويت‌ بپردازيم:

1. فريد وجدي‌ در دائره`‌المعارف‌ قرن‌ بيستم‌ پس‌ از نقل‌ روايات‌ فراوان‌ درباره‌ امام‌ عصر(ع) گفته: غلو، خبط، اغراق، ناآگاهي‌ به‌ واقعيت‌هاي‌ جامعه‌ و دوري‌ از سنت‌هاي‌ الهي‌ در آن‌ها به‌ چشم‌ مي‌خورد و بدين‌ لحاظ‌ خواننده‌ به‌ موضوع‌ بودن‌ آن‌ها پي‌ مي‌برد زيرا:

نخست: چه‌طور پيامبري‌ كه‌ مؤ‌يد به‌ وحي‌ بوده‌ گفته: بخت‌ النصر هفتصد سال‌ حكومت‌ كرده‌ با اين‌كه‌ طول‌ حكومت‌ وي‌ 42 سال‌ بيشتر نبوده‌ است.

دوم: در اين‌ روايات‌ آمده‌ كه‌ دولت‌ قيصرهاي‌ روم‌ هنگام‌ ظهور حضرت‌ مهدي(ع) در قسطنطنيه‌ حاكم‌ خواهدبود. با اين‌كه‌ مي‌دانيم‌ حكومت‌ آن‌ها در قرن‌ 15 ميلادي‌ از ميان‌ رفته‌ است.

سوم: در اين‌ روايات‌ گفته‌ شده‌ كه‌ حضرت‌ سليمان(ع) بيت‌ المقدس‌ را با طلا، نقره، سنگ‌هاي‌ قيمتي‌ و ياقوت‌ ساخته‌ است. واضعان‌ اين‌ روايات‌ بدين‌ شكل‌ مي‌خواسته‌اند اسلام‌ را منحط‌ نشان‌ دهند.100 پاسخ‌هاي‌ زير قابل‌ طرح‌اند:

الف) اصولاً ترديدي‌ نداريم‌ كه‌ روايات‌ به‌ نقد سندي‌ و مضموني‌ نياز دارند. ليكن‌ شيوه‌ نقد درست، متمركزشدن‌ روي‌ روايتي‌ است‌ كه‌ ضعف‌ دارد نه‌ اين‌كه‌ همسايه‌ به‌ خاطر همسايه‌اش‌ مؤ‌اخذه‌ شود. در نتيجه‌ خوب‌ بود آقاي‌ فريد وجدي‌ تنها بر روايتي‌ انگشت‌ مي‌نهاد كه‌ مشكل‌ دارد نه‌ اين‌كه‌ تمام‌ روايات‌ را غلوآميز، مجهول‌ و... بداند.

ب) ارزش‌ و عظمت‌ معنوي‌ اسلام‌ بالاتر از تزئينات، جواهرات‌ و سنگ‌هاي‌ قيمتي‌ است‌ و اگر كسي‌ اقدام‌ حضرت‌ سليمان(ع) در مورد بيت‌ المقدس‌ را مطرح‌ كرد اهانت‌ نسبت‌ به‌ اسلام‌ حساب‌ نمي‌شود.

پ) ديدگاه‌هاي‌ امثال‌ ابن‌ حجر، سيوطي‌ و متقي‌ هندي‌ را راجع‌ به‌ صحت‌ روايات‌ ملاحظه‌ كرديم‌ و نمي‌توان‌ آن ها را ناديده‌ گرفت. آري،‌ منصفانه‌ اين‌ است‌ كه‌ واقعيت‌ها را در نظر بگيريم. به‌ عنوان‌ مثال‌ مانند سيوطي‌ برخي‌ روايات‌ را كه‌ مشكل‌ سندي‌ و محتوايي‌ دارند مانند روايتي‌ كه‌ از زبان‌ پيامبر(ص) گفته: <مهدي‌ از فرزندان‌ عمويم‌ عباس‌ خواهد بود>، ضعيف‌ بدانيم.101 اما در مورد رواياتي‌ كه‌ چنين‌ مشكلي‌ ندارند انصاف‌ را كنار نگذاريم.

2. امام‌ شمس‌ الدين‌ ذهبي‌ يكي‌ ديگر از مخالفان‌ مهدويت‌ گويد: كسي‌ كه‌ تو را به‌ امر غايبي‌ حواله‌ كند رعايت‌ انصاف‌ نكرده‌ چه‌ رسد به‌ حواله‌ دادن‌ بر محال‌ (!) انصاف‌ خوب‌ چيزي‌ است‌ (!) پس‌ از نادان‌ و هواي‌ نفس‌ به‌ خدا پناه‌ مي‌بريم‌ (!) امام‌ علي(ع) مولاي‌ ما از خلفاي‌ راشدين.... را به‌ شدت‌ دوست‌ مي‌داريم،‌ ليكن‌ مدعي‌ عصمتش‌ نيستيم؛‌ چنان‌كه‌ ابوبكر صديق‌ را نيز معصوم‌ نمي‌دانيم. فرزندان‌ علي، حسن‌ و حسين، نوادگان‌ پيامبر خدا(ص) و دو سيد جوانان‌ بهشت‌ اگر به‌ خلافت‌ مي‌رسيدند شايستگي‌ آن‌ را داشتند...

وي‌ پس‌ از نام‌ بردن‌ از يكايك‌ امامان‌ شيعه‌ تا امام‌ حسن‌ عسكري(ع) گويد: اما <محمدبن‌ الحسن> ؛ بنا به‌ گفته‌ <ابن‌ حزم>، حسن(ع) بدون‌ اين‌كه‌ فرزندي‌ بر جانهد از دنيا رفت. ليكن‌ تمام‌ رافضيان‌ عقيده‌ دارند حسن(ع) فرزندي‌ داشت‌ كه‌ او را مخفي‌ مي‌كرده. نيز گفته‌ شده‌ پس‌ از درگذشت‌ وي‌ از كنيزي‌ متعلق‌ به‌ ايشان‌ به‌ نام‌ نرجس‌ يا سوسن‌ و به‌ احتمال‌ بيش‌تر به‌ نام‌ <صيقل> فرزند پسري‌ به‌ دنيا آمد.

در اين‌ خصوص‌ به‌ نكات‌ زير توجه‌ فرماييد:

1. مسئله‌ جري‌ و تأ‌ويل: از سخني‌ كه‌ نقل‌ شد برمي‌ آيد تأ‌ويل‌ به‌ شيوه‌ باطنيان‌ تحريف‌ قرآن‌ است‌ نه‌ هرگونه‌ تأ‌ويلي. البته‌ اين‌ حرف‌ درستي‌ است،‌ اما دامان‌ شيعه‌ اثني‌ عشري‌ از باطني‌ گري‌ و تأ‌ويل‌هاي‌ نارواي‌ آنان‌ كاملاً منزه‌ است؛ زيرا به‌ عقيده‌ ما طبق‌ تصريح‌ خود قرآن‌ در آيه‌ 7 سوره‌ آل‌ عمران‌ تأ‌ويل‌ در آن‌ راه‌ دارد؛ بدين‌ خاطر كه‌ در آن‌ علاوه‌ بر آيات‌ محكم‌ آيات‌ متشابه‌ نيز وجود دارد و اين‌ قبيل‌ آيات‌ بر خلاف‌ محكمات‌ معني‌ واضحي‌ ندارند و نيازمند تأ‌ويل‌ اند. اما چگونه‌ تأ‌ويلي؟ و از سوي‌ چه‌ كسي؟

بنا به‌ تصريح‌ قرآن‌ در اين‌ آيه‌<بيماردلان> - آنان كه‌ خود در جاي‌ ديگر منافقشان‌ نام‌ كرده‌ -40 به‌ بهانه‌ بيان‌ و كشف‌ حقيقت، محكمات‌ را رها كرده‌ به‌ سراغ‌ متشابهات‌ مي‌روند؛ در حالي‌كه‌ نه‌ از تأ‌ويل‌ و مفهوم‌ واقعي‌ آن ها باخبرند و نه‌ چنين‌ صلاحيتي‌ دارند. پس‌ چه‌ كسي‌ عالم‌ به‌ تأ‌ويل‌ چنين‌ آياتي‌ است؟ پاسخ‌ آيه‌ اين‌ است‌ كه‌ <الله> و <راسخان‌ در علم> داناي‌ آنند. راسخان‌ كيانند؟ آنان‌ كه‌ بر خلاف‌ بيماردلان‌ آلوده‌ دامن‌ نيستند41 و جز آن‌ها به‌ خلوت‌ قرآن‌ راهي‌ ندارند. آن‌ها را نيز قرآن‌ به‌ عنوان‌ گروهي‌ ويژه‌ و منحصر به‌ فرد معرفي‌ كرده‌ كه‌ پيامبر(ص) و اهل‌ بيت(ع) او هستند.42 بي‌شك‌ خدا كتاب‌ خودش‌ را تحريف‌ نكرده‌ و از آن‌ تأ‌ويل‌ ناروا نمي‌كند. همين‌ طور پيغمبر(ص) و اهل‌ بيتش(ع) نيز امناي‌ وحي‌ و معصوماني‌ هستند كه‌ به‌ نص‌ قرآن‌ مطهرند و اصولاً تبيين‌ وحي‌ بر عهده‌ آنان‌ نهاده‌ شده‌ است.43 پس‌ اگر از زبان‌ آن‌ها شنيديم‌ كه‌ برخي‌ آيات‌ قرآن‌ - به‌ شرحي‌ كه‌ در پي‌ مي‌آيد - مربوط‌ به‌ امام‌ زمان(ع) است، تحريف‌ و تأ‌ويل‌ ناروا نخواهد بود، بلكه‌ تحريف‌ و تأ‌ويل‌ باطل، از آن‌ كسي‌ خواهد بود كه‌ بر خلاف‌ قرآن‌ سخن‌ رسول(ص) و عترتش‌ را انكار كند.

شگفت‌ اين‌ است‌ كه‌ مفسران‌ بزرگي‌ چون‌ طبري44 و زمخشري45 از اهل‌ سنت‌ ضمن‌ تفسير آيه‌ 7 آل عمران‌ راسخان‌ در علم‌ را عام‌ و شامل‌ هر دانشمند موشكاف‌ و محققي‌ دانسته‌اند، ليكن‌ اهل‌ بيت‌ پيامبر(ص) را به‌ عنوان‌ مصاديق‌ والاي‌ آن‌ها ذكر نكرده‌اند؟!

بد نيست‌ نويسنده‌ مقاله‌ بداند كه‌ شيخ‌الاسلام‌ ابن‌ تيميه‌ حنبلي‌ - چهره‌اي‌ كه‌ فوق‌ العاده‌ مورد عنايت‌ وي‌ بوده‌ - در اصل‌ موضوع‌ كه‌ قرآن‌ توسط‌ راسخان‌ در علم‌ قابل‌ تأ‌ويل‌ است‌ ترديد نداشته‌ با ما هم‌ عقيده‌ است‌، ليكن‌ بر خلاف‌ نص‌ قرآن‌ ابوبكر را كه‌ قطعاً خارج‌ از <اهل‌ بيت> بوده‌ بر آن ها ترجيح‌ داده‌ و او را داناتر شمرده‌ است!46 البته‌ نه‌ او، نه‌ هيچ‌ دانشمند ديگري‌ از اهل‌ سنت‌ كسي‌ را بر پيغمبر خدا(ص) ترجيح‌ نداده‌اند و ما وقتي‌ به‌ ايشان‌ مراجعه‌ مي‌كنيم‌ چنان‌چه‌ مي‌آيد از زبان‌ مباركش‌ مي‌شنويم‌ پاره‌اي‌ از آيات‌ قرآن‌ مربوط‌ به‌ حجه`‌ابن‌ الحسن(ع) است. در اين‌ صورت‌ باز جاي‌ انكار هست؟ پيشوايان‌ معصوم‌ جري‌ و تأ‌ويل‌ را به‌ عنوان‌ قاعده‌اي‌ عقلي‌ در مقابل‌ تنزيل‌ قرآن‌ بيان‌ كرده‌اند.47 اگر بنا بود قرآن‌ مربوط‌ به‌ حوادث‌ روزگار نزولش‌ بوده، تنها براي‌ مخاطبان‌ عصر نبوي(ص) سودمند باشد موضوع‌ خاتميت‌ رسول(ص) و جاودانگي‌ اسلام‌ بنا بر نص‌ قرآن،48 مطرح‌ نبود. ولي‌ اگر اين‌ امر پذيرفته‌ شود گريزي‌ نيست‌ جز اين‌كه‌ براي‌ قرآن‌ درخششي‌ پيوسته‌ چونان‌ خورشيد و ماه‌ منظور كرده‌ آن‌ را خوني‌ جاري‌ در رگ‌هاي‌ زمان‌ بدانيم‌ و حادثه‌ فوق‌ العاده‌ مهمي‌ چون‌ قيام‌ و انقلاب‌ امام‌ مهدي(ع) را نيز مطرح‌ در قران‌ بدانيم. البته‌ نه‌ بنا بر را‌ي‌ و سليقه‌ خويش‌ بلكه‌ بنا بر بيان‌ خود قرآن‌ و بيان‌ پاكاني‌ كه‌ خود به‌ عنوان‌ راسخان‌ در علم، عالمان‌ به‌ تأ‌ويل‌ آنند.

2. نادرستي‌ رويكرد باطني‌ به‌ قرآن: شايد نياز به‌ گفتن‌ نداشته‌ باشد كه‌ ما تفسير به‌ را‌ي‌ و تأ‌ويل‌ بي‌ دليل‌ باطنيان‌ را در مورد قرآن‌ صحيح‌ نمي‌دانيم‌ و اين‌ نيز تحت‌ ضابطه‌ كلي‌ <لايَمَسه‌ الا المطهرون>49 مي‌گنجد كه‌ نتيجه‌اش‌ ضابطه‌مند بودن‌ فهم‌ و تفسير قرآن‌ بدين‌ شكل‌ است: تفسير قرآن‌ به‌ كمك‌ خود قرآن‌ و اثر صحيح‌ و معتبر از پيغمبر(ص) و اهل‌ بيت(ع) به‌ كمك‌ عقل‌ هدايت‌ شده‌ با معيارهاي‌ منطقي.

3. كميت‌ آيات‌ قرآن‌ در موضوع‌ امامت: در مورد امامت‌ خاصه‌ و امامت‌ ولي‌ عصر(ع) براي‌ هر مؤ‌مني‌ كميت‌ بالا ملاك‌ نيست‌ و وجود يك‌ آيه‌ براي‌ اطاعت‌ و تسليم‌ كافي‌ است؛‌ گرچه‌ در اين‌ زمينه‌ نيز به‌ نسبت‌ موضوعات‌ ديگر حجم‌ آيات‌ كم‌ نبوده، بي‌ مبالغه، شرح‌ و توضيح‌ آيات‌ مهدويت‌ بنا به‌ تصديق‌ و نقل‌ علماي‌ اهل‌ سنت‌ خود به‌ اندازه‌ رساله‌ بلكه‌ رساله‌ هاي‌ مستقلي‌ است.50 حال‌ به‌ تناسب‌ مقاله‌ حاضر به‌ برخي‌ آيات‌ مربوط‌ به‌ موضوع‌ اشاره‌ مي‌شود:

4. گزينش‌ آيات‌ در موضوع‌ مهدويت:

الف) البقره‌ / 114:

)وَ مَن‌ اَظلَمُ مِمن‌ مَنَعَ مَساجِدَ الله لَهُم‌ في‌ الدُّنيا خزيٌ وَ لَهُم‌ في‌ الاخِره` عذابٌ عظيم(

ستمكارتر از كسي‌ كه‌ مانع‌ ورود به‌ مسجدها (خانه‌ها) ي‌ خدا شود كيست؟... نصيب‌ اين‌ افراد خواري‌ دنيا و عذابي‌ بزرگ‌ در آخرت‌ است.

ابن‌ ابي‌ حاتم‌ رازي‌ و رشيدالدين‌ ميبدي‌ از مفسران‌ عامه‌ به‌ نقل‌ از مقاتل‌ و كلبي‌ آورده‌اند كه‌ مراد خواري‌ اهل‌ كتاب‌ به‌ دنبال‌ فتح‌ قسطنطنيه، عموريه‌ و روميه‌ است‌ و از سدّي‌ و عكرمه‌ نقل‌ كرده‌اند خواري‌ آنان‌ به‌ دنبال‌ قيام‌ امام‌ مهدي(ع) خواهد بود. وي‌ سپس‌ حديثي‌ راجع‌ به‌ قيام‌ امام‌ عصر(ع) از پيامبر(ص) نقل‌ كرده‌ است.51 برخي‌ ديگر از مفسران‌ اهل‌ سنت‌ آيه‌ را عام‌ دانسته‌اند تا شامل‌ هر مسجدي‌ شده‌ و هر قيامي‌ از جمله‌ قيام‌ امام‌ زمان(ع) كه‌ به‌ آزادسازي‌ مساجد از دست‌ اهل‌ كتاب‌ و مجازات‌ آن‌هاست‌ بشود.52 بي‌ترديد فعلاً اجرا و تحقق‌ اين‌ آيه‌ و خلع‌ يد از اهل‌ كتاب‌ مسلط‌ بر مساجد - مانند سلطه‌اي‌ كه‌ يهود در حال‌ حاضر بر مسجدالاقصي‌ دارند - و سركوب‌ آن‌ها جز با انقلابي‌ بزرگ‌ و دولتي‌ نيرومند در آينده‌ تاريخ‌ انجام‌ نخواهد گرفت. از بعد تفسير نقلي‌ و اثري‌ نيز، مفسران‌ متقدمي‌ كه‌ به‌ عهد رسالت‌ نزديك‌ بوده‌اند به‌ سخن‌ پيغمبر(ص) تكيه‌ مي‌كرده‌اند نه‌ را‌ي‌ و نظر خويش.

ب) الانعام‌ / 158:

)... يوم‌ يأ‌تي‌ بَعضُ آياتِ ربٍّكَ لايَنفَعُ نَفساً ايمانُها لَم‌ تَكُن‌ آمَنَت مِن‌ قَبلُ او كسَبَت‌ في‌ ايمانِها خَيراً قُل‌ انتظِروا اِنّا مُنتَظِرونَ(

روزي‌ كه‌ بعضي‌ از نشانه‌هاي‌ خدا پديدار شود ايمان‌ آنان‌ كه‌ پيش‌ از آن‌ مؤ‌من‌ نشده، يا عمل‌ صالحي‌ نداشته‌ باشند، برايشان‌ سودي‌ نخواهد داشت‌ به‌ آن‌ها بگو منتظر آن‌ روز باشند كه‌ ما نيز انتظار مي‌كشيم.

زمخشري‌ از براء بن‌ عازب‌ نقل‌ كرده‌ كه‌ گروهي‌ بوديم‌ كه‌ راجع‌ به‌ نشانه‌هاي‌ قيامت‌ مشغول‌ گفت‌وگو بوديم‌ در اين‌ حال‌ پيامبر(ص) بر ما وارد شده‌ از موضوع‌ مذاكره‌ ما پرسيد ما گفتيم‌ درباره‌ قيامت‌ است‌ ايشان‌ فرمود: قيامت‌ برپا نمي‌شود جز اين‌كه‌ پيش‌ از آن‌ ده‌ نشانه‌ را مشاهده‌ كنيد: دود، پديدآمدن‌ جنبنده‌اي‌ خاص‌ روي‌ زمين، فرورفتن‌ كساني‌ در غرب‌ زمين‌ در آن، نيز همين‌ حادثه‌ در مشرق‌ زمين‌ و در جزيره‌ العرب، ظهور دجّال، طلوع‌ خورشيد از مغرب‌ (كنايه‌ از قيام‌ امام‌ عصر<ع>)، پديدآمدن‌ يأ‌جوج‌ و مأ‌جوج، پايين‌ آمدن‌ حضرت‌ عيسي(ع) از آسمان‌ (كه‌ به‌ هنگام‌ ظهور امام‌ زمان(ع) خواهد بود) و آتشي‌ كه‌ از عدن‌ آشكار شود.53 علاءالدين‌ بغدادي‌ معروف‌ به‌ خازن‌ و نسفي‌ از مفسران‌ اهل‌ سنت‌ نيز آيه‌ را مربوط‌ به‌ قيام‌ امام‌ زمان(ع) دانسته‌اند. خازن‌ ضمن‌ نقل‌ روايات‌ بسياري‌ در اين‌ باره‌ گويد:

جمهور مفسران‌ گويند اين‌ آيه‌ مربوط‌ به‌ طلوع‌ خورشيد از مغرب‌ است‌ به‌ دليل‌ روايت‌ ابوهريره‌ و...، صحيح‌ترين‌ قول‌ در اين‌ آيه‌ همان‌ است‌ كه‌ از سوي‌ روايات‌ بسيار صحيح، پشتيباني‌ مي‌شود و از پيامبر(ص) به‌ اثبات‌ رسيده‌ كه‌ همان‌ طلوع‌ خورشيد از مغرب‌ خواهد بود.54

مسلم‌ بن‌ حجاج‌ نيشابوري‌ در صحيح‌ خود بابي‌ با عنوان‌ <الزمن‌ الذي‌ لايقبل‌ فيه‌ الايمان> آورده‌ و ضمن‌ آن‌ شش‌ حديث‌ از پيامبر اسلام(ص) نقل‌ كرده‌ كه‌ ايشان‌ به‌ اين‌ آيه‌ سوره‌ انعام‌ استناد كرده‌ به‌ علائم‌ ظهور امام‌ زمان‌ اشاره‌ كرده‌ است.55 حال‌ پس‌ از ملاحظه‌ اين‌ آيه‌ روايات‌ مربوط‌ به‌ آن‌ و اقوال‌ مفسران‌ مي‌توان‌ نتيجه‌ گرفت‌ كه‌ تفسير و تأ‌ويل‌ آن‌ به‌ انقلاب‌ و ظهور امام‌ زمان(ع) با عقل‌ سازگار بوده‌ منعي‌ ندارد. اما اگر اين‌ تأ‌ويل‌ خلاف‌ قرآن‌ و عقل‌ است‌ پس‌ معناي‌ درست‌ آيه‌ و تأ‌ويل‌ واقعي‌ آن‌ چيست؟

پ) التوبه` / 33:

)هُوَالّذي‌ اَرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدي‌ وَ دينِ الحقٍّ ليظهرَهُ عَلَي‌ الدّينِ كُلّه‌ وَ لَوكَرِهَ المُشرِكُونَ(

اوست‌ كه‌ پيغمبرش‌ را به‌ هدايت‌ و دين‌ حق‌ فرستاد تا دينش‌ را بر تمام‌ اديان‌ به‌ رغم‌ ناخوشايندي‌ مشركان‌ چيره‌ كند.

ترديدي‌ نيست‌ كه‌ اين‌ وعده‌ الهي‌ تاكنون‌ تحقق‌ نيافته‌ است؛ زيرا به‌ رغم‌ گسترش‌ اسلام، هنوز اديان‌ و مذاهب‌ ديگري‌ كه‌ منسوخ‌ شده‌ يا از اساس‌ باطلند وجود دارند و ستم‌ بر اسلام‌ و مسلمانان‌ در روزگار ما به‌ ويژه‌ از سوي‌ قدرت‌هاي‌ استكباري‌ و يهود در اوج‌ است. بنابراين،‌ پيروان‌ ابن‌ تيميه‌ يا بايد وعده‌ خدا را دروغ‌ بدانند يا اگر راست‌ مي‌دانند منتظر تحقق‌ آن‌ باشند و مانند گروهي‌ از مفسران‌ اهل‌ سنت56 علاوه‌ بر مفسران‌ شيعه57 روايات‌ مربوط‌ به‌ اين‌ آيه، كه‌ آن‌ را مربوط‌ به‌ قيام‌ امام‌ زمان(ع) دانسته‌اند گردن‌ نهند. سخن‌ فخر رازي‌ نيز ذيل‌ آيه‌ جالب‌ است‌ كه‌ مراد پيروزي‌ ظاهري‌ اسلام‌ بر اديان‌ ديگر است‌ نه‌ پيروزي‌ منطق‌ اسلام؛‌ زيرا اين‌ امر از اول‌ حاصل‌ بوده‌ است‌ وي‌ از قول‌ سدّي‌ آيه‌ را مربوط‌ به‌ قيام‌ امام‌ عصر دانسته‌ است. 58

ت) هود / 86:

)بقيّتُ الله خَيرٌ لَكُم‌ اِن‌ كُنتُم‌ مؤ‌مِنين...(

اگر مؤ‌من‌ باشيد ذخيره‌ الهي‌ برايتان‌ (از ديگري) بهتر است.

اين‌ آيه‌ شرط‌ ايمان‌ را پذيرش‌ <بقيه`‌الله> دانسته‌ است. بقيه`‌الله كيست‌ كه‌ بدون‌ اعتقاد به‌ او ايمان‌ تحقق‌ نمي‌يابد؟ نويسنده‌ مقاله‌ مورد بحث‌ بدون‌ توسل‌ به‌ تحريف‌ و تأ‌ويل‌ باطني‌ و ضد قرآني‌ با انگيزه‌ نجنگيدن‌ با قرآن، اين‌ آيه‌ را چگونه‌ معنا مي‌كند؟ سبك‌ ويژه‌ قرآني‌ يعني‌ مطرح‌ كردن‌ بيش‌ از يك‌ موضوع‌ در يك‌ آيه‌ را بايد لحاظ‌ كرده‌ و به‌ كمك‌ راسخان‌ در علم‌ مراد درست‌ را فهميد. تا آن‌جا كه‌ مي‌دانيم‌ تفاسير مأ‌ثور و غيرمأ‌ثور عامه، بر خلاف‌ تفاسير خاصه،59 درمورد ارتباط‌ اين‌ آيه‌ با امام‌ مهدي(ع) سكوت‌ كرده‌اند. اما شيعه‌ آن‌ را مربوط‌ به‌ امام‌ مهدي(ع) مي‌داند.

ث) الانبياء /105:

)وَ لَقَد كَتَبنا فِي‌ الزّبورِ مِن‌ بَعدِ الذِّكرِ اَن الارضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحوُنَ(

در <زبور> نيز علاوه‌ بر <ذكر> نگاشتيم‌ كه‌ بندگان‌ شايسته‌ام‌ وارث‌ زمين‌ خواهند شد.

ابن‌ ابي‌ حاتم‌ رازي‌ و جلال‌ الدين‌ سيوطي‌ روايتي‌ از ابي‌ درداء از پيغمبر(ص) آورده‌اند كه‌ ايشان‌ فرمود: <ما صالحون‌ هستيم>60 طبري‌ و آلوسي‌ ترجيحاً آيه‌ را مربوط‌ به‌ نزول‌ عيسي‌ و ظهور امام‌ مهدي(ع) گرفته‌اند61 و فخر رازي‌ اين‌ قول‌ را بدون‌ ترجيح‌ بيان‌ كرده‌ است.62

ج) القصص‌ / 5:

)وَ نُريدُ اَن‌ نَمُن عَلي‌ الّذينَ استضعِفوا فِي‌ الارضِ وَ نَجعَلَهُم‌ اَئمه`ً و نَجعَلَهُمُ الوارِثينَ(

اراده‌ مي‌كنيم‌ بر مستضعفان‌ زمين‌ منت‌ نهاده‌ آنان‌ را رهبران‌ و وارثان‌ آن‌ قرار دهيم.

اين‌ آيه‌ با آيات‌ 33 سوره‌ توبه‌ و 86 سوره‌ هود شباهت‌ داشته‌ و درباره‌ آينده‌ درخشاني‌ براي‌ ستمديدگان‌ با فعل‌ مضارع‌ <نريد> سخن‌ مي‌گويد. پس‌ ضمن‌ اين‌ آيه‌ مصاديق‌ فراواني‌ قابل‌ درج‌ است‌ كه‌ بارزترين‌ آن‌ها قيام‌ امام‌ مهدي(عج) است‌ كه‌ در روايات‌ ما بيان‌ شده‌ است‌ و از اين‌ رو:

ابن‌ ابي‌ حاتم‌ رازي‌ از مفسران‌ متقدم‌ به‌ نقل‌ از حسن‌ بصري‌ روايتي‌ از خليفه‌ دوم‌ نقل‌ كرده‌ ؛ عمر گويد: عاملان‌ و آبادگراني‌ را به‌ كار گماشتم‌؛ زيرا خدا فرموده‌ و نريد ان‌ نمن...63 اگر استدلال‌ خليفه‌ دوم‌ براي‌ اهل‌ سنت‌ پذيرفتني‌ نيست‌ براي‌ ما هست.

چ) النور/55:

)وَعَدَ اللهُ الّذينَ آمَنوا مِنكُم‌ وَ عَملوا الصّالِحاتِ لَيَستَخلِفَنّهُم‌ فِي‌ الارضِ كَما استَخلَفَ الّذينَ مِن‌ قَبلِهِم...(

خدا به‌ مؤ‌منان‌ و نيكوكاران‌ شما وعده‌ داده‌ كه‌ آن‌ها را خليفه‌ زمين‌ قرار دهد آن‌گونه‌ كه‌ كساني‌ قبل‌ از آن‌ها را خلافت‌ بخشيده‌ است.

آلوسي‌ تسليم‌ رواياتي‌ كه‌ طبرسي‌ ذيل‌ آيه‌ در مورد امام‌ مهدي(ع) نقل‌ كرده‌ نشده،‌ ضمن‌ اين‌كه‌ پذيرفته‌ در منابع‌ اهل‌ سنت‌ نيز رواياتي‌ در اين‌ خصوص‌ نقل‌ شده‌ است! شگفت‌ اين‌ است‌ كه‌ وي‌ دليلش‌ را ناسازگاري‌ عقيده‌ شيعه‌ با روايات‌ وارد در سبب‌ نزول‌ و سياق‌ اين‌ آيه‌ دانسته‌ است.64 مرحوم‌ علامه‌ طباطبايي‌ در اين‌ زمينه‌ بحث‌ باارزشي‌ كرده‌ است.65

ه) الدخان‌ / 4:

)فيها يُفرَقُ كُلّ اَمرٍ حكيمٍ(

در آن‌ (شب‌ قدر) هر كار حكمت‌آميزي‌ سامان‌ مي‌گيرد.

فعل‌ مضارع‌ مجهول‌ <يفرق> در اين‌ آيه‌ گوياي‌ استمرار و تكرار آن‌ در شب‌ قدر هر سال‌ در حضور ولي‌ و حجت‌ خدا امام‌ عصر(ع) است. طبري‌ گويد: مراد آيه‌ شب‌ قدري‌ است‌ كه‌ در آن‌ امور يك‌ سال‌ قطعي‌ مي‌گردد.66 سيوطي‌ هم‌ روايات‌ بسياري‌ در مورد شب‌ قدر و تنظيم‌ امور در آن‌ نقل‌ كرده‌ است.67

خ) القدر / 4:

)تُنَزّلُ المَلائِكَه`ُ وَالرّوحُ فيها بِاِذن‌ رَبِّهِم مِن كلِّ اَمرٍ(

در شب‌ قدر فرشتگان‌ و روح‌ به‌ فرمان‌ خدايشان‌ براي‌ تقدير امور فرو مي‌آيند.

با ضميمه‌ كردن‌ اين‌ آيه‌ به‌ آيه‌ چهارم‌ سوره‌ دخان‌ كه‌ به‌ آن‌ اشاره‌ شد نتيجه‌ مي‌گيريم‌ كه‌ نازل‌ شدن‌ فرشتگان‌ از آسمان‌ به‌ زمين‌ به‌ طور پيوسته‌ در هر سال‌ در شب‌ قدر انجام‌ مي‌گيرد تا تدبير و تقدير امور طبق‌ مشيت‌ الهي‌ انجام‌ گيرد. اما چرا در زمين‌ اين‌ كار انجام‌ مي‌شود نه‌ در آسمان‌ و نزول‌ فرشتگان‌ در زمين‌ بر چه‌ كسي‌ است؟

د) الملك‌ / 30:

)قُل اَرَاَيتُم‌ اِن‌ اَصبَحَ ماوِ‌كُم غوراً فَمَن‌ يَاتيكُم بِماءٍ مَعينٍ(

بگو بنگريد اگر آب‌ (مورد نياز) شما از ميان‌ رود كيست‌ كه‌ آبي‌ گوارا در اختيارتان‌ گذارد؟

در اين‌جا بار ديگر ولايت‌ تكويني‌ كه‌ بحثش‌ گذشت، مطرح‌ مي‌شود. فرشتگان‌ مدبران‌ و مقسّمان‌ امرند، اما وقتي‌ بر زمين‌ فرود مي‌آيند نمي‌خواهند خود تدبير كنند و الا در آسمان‌ اين‌ كار را انجام‌ مي‌دادند و اصولاً نزول‌ فرشته‌ با شرايط‌ و هدف‌ خاصي‌ و به‌ عنوان‌ رسول‌ حق‌ به‌ سوي‌ انسان‌ خاصي‌ است. از جمله: به‌ سوي‌ پيامبران(ع)68؛ بر پيامبر اسلام(ص)69، بر مجاهدان‌ در راه‌ خدا70، بر بندگان‌ خاص‌ و برگزيده71 و بر مشركان‌ با هدف‌ عذاب‌ و نابودي‌ آنان.72

مورد سوره‌ قدر نيز نزول‌ فرشتگان‌ در شب‌ قدر با فرمان‌هاي‌ ويژه‌ بر <ولي‌ امر> است‌ و او كسي‌ است‌ كه‌ اطاعتش‌ قرين‌ اطاعت‌ رسول(ص) قرار گرفته‌ است؛73 يعني‌ مانند او معصوم‌ است.74

<آلوسي> بغدادي‌ از مفسران‌ برجسته‌ اهل‌ سنت‌ ضمن‌ تفسير سوره‌ مباركه‌ قدر گويد:

برخي‌ گفته‌اند مراد نزول‌ فرشتگان‌ بر امام‌ است. از خدا مي‌خواهيم‌ صحت‌ اخبار در اين‌ باره‌ را.75

سكوت‌ ديگر مفسران‌ بزرگ‌ عامه‌ در اين‌ باره‌ و توجه‌ نكردن‌ آنان‌ به‌ روايات‌ مربوط‌ به‌ اين‌ موضوع‌ براي‌ ما زياني‌ ندارد همان‌ طور كه‌ به‌ واقعيت‌ موجود در اين‌ بخش‌ نيز آسيبي‌ نمي‌زند.

8. <عصمت> امام(ع)

در مقاله‌ مورد بحث‌ در عصمت‌ امام‌ نيز خدشه‌ شده‌ است: <پس‌ از پيامبران‌ وحي‌ قطع‌ شده‌ كسي‌ نميتواند معصوم‌ باشد و براي‌ غير پيامبر(ص) عصمت‌ غلّوي‌ بيش‌ نيست. در خطبه‌ 216 نهج‌البلاغه‌ نيز آمده: من‌ بالاتر از اين‌ نيستم‌ كه‌ خطا نكنم> (پاورقي‌ شماره‌ 6 مربوط‌ به‌ صفحه‌ 5)

پاسخ‌ اين‌ سخن؛ نخست اين‌ كه‌ عصمت‌ امام(ع) مانند نبي(ص) ضرورتي‌ عقلي‌ است؛ زيرا در غير اين‌ صورت‌ پيامبر(ص) امين‌ وحي‌ و مردم‌ نبوده‌ قابل‌ اعتماد نخواهد بود. امام‌ نيز بايد معصوم‌ باشد تا مردم‌ به‌ او اعتماد كنند و او دين‌ را تحريف‌ نكرده ‌و صلاحيت‌ مرجعيت‌ ديني‌ و رهبري‌ سياسي‌ را دارا مي‌باشد.

دوم: اطاعت‌ مطلقه‌ از رسول‌ و امام، آن‌ گونه‌ كه‌ قرآن‌ تشريع‌ كرده، فرع‌ عصمت‌ آن‌هاست‌ وگرنه‌ قرآن‌ ضمن‌ اينكه‌ <وَلاتُطيعُوا اَمرَ المُسرِفينَ از فرمان‌ مسرفان‌ و تجاوزگران‌ اطاعت‌ نكنيد ؛ الشعرا / 152> را مي‌فرمايد، خودش‌ به‌ اطاعت‌ بي‌ چون‌ و چراي‌ غير معصوم‌ امر نمي‌كند.

سوم: عصمت‌ هيچ‌ ملازمه‌اي‌ با نبوت‌ ندارد؛ چنان‌كه‌ حتي‌ با امامت‌ نيز ندارد. عصمت‌ يعني‌ مصونيت‌ از گناه‌ و خطا امري‌ است‌ اكتسابي‌ و در گرو ايمان‌ و اراده‌ قوي‌ معصوم‌ است‌ در نتيجه‌ غير پيغمبر نيز مي‌تواند به‌ اين‌ مقام‌ برسد چه‌ امام‌ و وصي‌ باشد و چه‌ غير امام‌ مانند حضرت‌ زهرا(س) كه‌ با نص‌ قرآن‌ (الاحزاب‌ / 33)، معصومه‌ است. چنان‌كه‌ حضرت‌ مريم(س) نيز از اين‌ مقام‌ به‌ نص‌ قرآن: (آل‌ عمران‌ / 42) برخوردار بوده‌ است. در خصوص‌ عصمت‌ حضرت‌ زهرا(س) و اهل‌ بيت‌ روايات‌ بسياري‌ در دست‌ داريم‌ از جمله‌ حدود 140 روايتي‌ كه‌ حاكم‌ حسكاني‌ از عالمان‌ بزرگ‌ و سخت‌ كوش‌ اهل‌ سنت‌ آن‌ها را نقل‌ كرده‌ است.76

چهارم: آن‌چه‌ در خطبه‌ 216 نهج‌ البلاغه‌ است‌ نفي‌ عصمت‌ نيست،‌ بلكه‌ ناظر به‌ ذاتي‌ و جبري‌ نبودن‌ آن‌ و در مقابل‌ اختياري‌ و اكتسابي‌ بودن‌ آن‌ است. يعني‌ تكويناً خطا براي‌ اميرالمؤ‌منين(ع) محال‌ نيست، نه‌ اين‌كه‌ ايشان‌ از تحقق‌ خطا درباره‌ خويش‌ گزارش‌ مي‌كند.

9. فضايل‌ و كرامات‌ معصومان‌

در مقاله‌ مورد بحث‌ با فضايل‌ و كرامات‌ اهل‌ بيت(ع) نيز به‌ صورت‌ تحقيرآميز و ناپسند برخورد شده‌ است. (صفحه‌ 21)

در اين‌ مورد به‌ اختصار گوييم‌ مواردي‌ كه‌ معجزه‌ يا كرامتي‌ بر اساس‌ نقل‌ معتبر درباره‌ پيامبر(ص) و امام(ع) گزارش‌ شده‌ باشد براي‌ ما قابل‌ قبول‌ است. دليل‌ ضرورت‌ معجزه‌ و كرامت‌ نيز مقبول‌ افتادن‌ دعوت‌ پيغمبر(ص) و امام(ع) براي‌ قشر خاصي‌ از مردم‌ است‌ كه‌ جوياي‌ حقيقتند، ولي‌ تا امور ياد شده‌ را مشاهده‌ نكنند قبول‌ دعوت‌ نمي‌كنند. در نتيجه‌ بر اساس‌ قاعده‌ لطف‌ در اين‌ مورد نيز خدا زمينه‌ هدايت‌ شدن‌ و رشد آن‌ گروه‌ خاص‌ را نيز فراهم‌ مي‌كند تا اتمام‌ حجت‌ كرده‌ باشد. آن‌چه‌ نويسنده‌ بر شيعه‌ خرده‌ گرفته‌ عيناً در كتاب‌هاي‌ اهل‌ سنت‌ راجع‌ به‌ فضايل‌ و كرامات‌ پيامبر اسلام(ص) ديده‌ مي‌شود.77 خوب‌ است‌ وي‌ براي‌ آن‌ها پاسخي‌ بيابد!

درباره‌ علم‌ غيبت‌ ائمه(ع) و جزئيات‌ آن‌ در ابواب‌ مختلف‌ كتاب‌ الحجه‌ كافي‌ (به‌ عنوان‌ مثال) روايات‌ بسياري‌ وارد شده‌ كه‌ نمي‌توان‌ آن‌ها را ناديده‌ گرفت؛‌ جز اين كه‌ استثناءً سند برخي‌ از آن‌ها خدشه‌ داشته‌ باشد. در نتيجه‌ هو كردن‌ اين‌ موضوع‌ آن‌ طور كه‌ در مقاله‌ مشاهده‌ مي‌شود بي‌ارزش‌ است.

10. تواتر روايات‌ مهدويت‌

فراز ديگري‌ از مقاله‌ مورد بحث‌ كذب‌ و جهل‌ دانستن‌ روايات‌ مربوط‌ به‌ امام‌ زمان(ع) و غير متواتر شمردن‌ آنهاست، (رك‌ صفحات‌ 5، 6 و 7).

نخست: پس‌ از بحث‌ قرآني‌ و عقلي‌ راجع‌ به‌ ولايت، امامت‌ و مهدويت، حتي‌ اگر هيچ‌ روايتي‌ در موضوع‌ نداشته‌ باشيم،مشكلي‌ نيست.ليكن‌ از حسن‌اتفاق‌ و تقدير نيكوي‌ خداي‌ بزرگ،روايات‌ شيعه‌ و سني‌ هر كدام‌ به‌ تصديق‌اهل‌ فن‌ در حد تواتر است. 78

دوم: نويسنده‌ مقاله‌ براي‌ هيچ‌ كدام‌ از دو ادعايش‌ دليل‌ علمي‌ درايي‌ و رجالي‌ اقامه‌ نكرده‌ است. كذب‌ و جعل‌ شمردن‌ روايات‌ مستلزم‌ بررسي‌ سندي‌ تمام‌ آن‌ها و نشان‌ دادن‌ رجال‌ ضعيف‌ در سند و بيان‌ ضعف‌ هايشان‌ به‌ استناد رجاليان‌ موثق‌ است. در مورد عدم‌ تواتر نيز سخن‌ نامبرده‌ آن‌ هم‌ بدون‌ بررسي‌ آماري‌ نامقبول‌ است.

سوم: سخن‌ كساني‌ كه‌ مثل‌ نويسنده‌ يادشده‌ در روايات‌ خدشه‌ كرده‌اند بايد با همين‌ معيارها بررسي‌ شود وگرنه‌ ارزشي‌ نخواهد داشت‌ صرف نظر از اين‌كه‌ اصولاً برخي‌ از آنان‌ مانند ابن‌ خلدون‌ چنين‌ نظري‌ كه‌ نويسنده‌ مدعي‌ است‌ ندارند. 79

11. باورهاي‌ يهود راجع‌ به‌ موعود خويش‌

آن‌چه‌ به‌ تفصيل‌ در مقاله‌ مورد بحث‌ درباره‌ باورهاي‌ يهود آمده‌ جاي‌ تأ‌مل‌ و بررسي‌ دارد و از اين‌ رو كتاب‌ مقدس‌ تحريف‌ شده‌ تشخيص‌ صحت‌ و سقم‌ آن‌چه‌ اكنون‌ در دست‌ است‌ كار آساني‌ نيست، اما در هر صورت‌ اعتقاد استوار مهدويت‌ در شيعه‌ مبتني‌ بر عقل، قرآن‌ و حديث‌ و مستقل‌ از باورهاي‌ يهود است. ايرادي‌ ندارد تا از آن‌ دست‌ برداريم، عقلاً و شرعاً نيز مجاز به‌ اين‌ كار نيستيم‌. دفاع‌ از تورات‌ تحريف‌ شده‌ و منابع‌ ديگر يهود نيز دفاع‌ از عملكردهاي‌ آنان‌ بر عهده‌ ما نيست؛ چنان‌كه‌ تحريف‌ روايات‌ مهدويت‌ يا سوء برداشت‌ از آن‌ها نيز كار درستي‌ نيست. درباره‌ ويژگي‌هاي‌ امام‌ زمان(ع) و اقدامات‌ ايشان‌ پس‌ از ظهور پس‌ از اين‌كه‌ درباره تولد و راز غيبت‌ ايشان‌ توضيح‌ داديم‌ سخن‌ خواهيم‌ گفت‌ تا تفاوت‌هاي‌ موعود قرآن‌ و اسلام‌ با باورهاي‌ يهودي‌ بيشتر روشن‌ گردد.

اما صرف‌ وجود شباهت‌ ميان‌ دو چيز و دو كس‌ نيز اشكالي‌ توليد نمي‌كند؛ اگر امام‌ زمان(عج) نشانه‌هايي‌ از پيامبران‌ گذشته‌ دارد دليل‌ حقانيت‌ ايشان‌ است‌ نه‌ عيبش. شما به‌ كتاب‌هاي‌ اهل‌ سنت‌ راجع‌ به‌ شباهت‌هاي‌ پيامبر اسلام(ص) با انبياي‌ گذشته‌ بنگريد؛ به‌ عنوان‌ مثال‌ ابونعيم‌ اصفهاني‌ باب‌ مفصلي‌ را به‌ بازگويي‌ شباهت‌هاي‌ پيامبر اسلام(ص) با پيامبران‌ گذشته اختصاص‌ داده‌ كه‌ اتفاقاً اظهار نظرها و روايات‌ با ارزشي‌ در آن‌ ديده‌ مي‌شود.80 آيا بايد بگوييم‌ هر شباهتي‌ ميان‌ ايشان‌ و پيامبران‌ ديگر نابجا و نشانه‌ ضعف‌ پيامبر اسلام(ص) است؟!

12. تولد امام‌ زمان(ع) و راز غيبت‌ ايشان

در مقاله‌ مورد بحث‌ به‌ صراحت‌ وجود امام‌ عصر، حضرت‌ حجه`‌بن‌ الحسن(ع) انكار شده، ضمن‌ اهانت‌هاي‌ فراوان‌، چيزي‌ كه‌ به‌ عنوان‌ دليل‌ اين‌ ادعا بازگو شده‌ روايتي‌ است‌ كه‌ در كافي‌ و برخي‌ كتاب‌هاي‌ ديگر شيعه‌ از احمدبن‌ عبيدالله بن‌ خاقان‌ آمده، به‌ علاوه‌ نقلي‌ ديگر از <فرق‌ الشيعه> نوبختي، راجع‌ به‌ اختلاف‌ اقوال‌ و آرا درباره‌ امام‌ زمان(ع) و سرانجام‌ اختلاف‌ در مورد نام‌ مادر امام‌ عصر(ع)، سپس‌ گفته‌ شده‌ بر فرض‌ ولادت‌ ايشان‌ پذيرفته‌ شود چه‌ معنايي‌ براي‌ غيبتش‌ وجود دارد. (ص‌ 17 و 18)

در پاسخ‌ نكات‌ زير يادآوري‌ مي‌شود:

1. از مباحث‌ گذشته‌ مي‌توان‌ نتيجه‌ گرفت‌ كه‌ انكار وجود حضرت‌ بقيه`‌الله(ع) انكار حكم‌ قاطع‌ و صريح‌ عقل، انكار آيات‌ قرآن‌ و انكار روايات‌ متواتر واصله‌ از پيامبر(ص) و اهل‌ بيت(ع) است. آيا با اين‌ وصف‌ مي‌توان‌ مدعي‌ شد كاري‌ علمي‌ انجام‌ گرفته‌ است؟ اگر خلاف‌ واقع‌گويي‌هاي‌ نويسنده‌ مورد بحث‌ نقد علمي‌ و پژوهش‌ نام‌ دارد پس‌ مطالب‌ مستند و مستدل‌ دانشمندان‌ بزرگ‌ اهل‌ سنت‌ و عالمان‌ فرزانه‌ شيعه‌ كه‌ در پي‌ ميآيد چه‌ خوانده‌ مي‌شود؟

2. داوري‌ منابع‌ اهل‌ سنت‌ درباره‌ امام‌ عصر(ع): صرف‌نظر از آثار مستقل‌ و تك‌ نگارهاي‌ پژوهشگران‌ اهل‌ سنت‌ كه‌ رقم‌ چشم‌گيري‌ است‌81، در منابع‌ گوناگون‌ تاريخي، رجالي، حديثي، لغوي‌ و... اهل‌ سنت‌ درباره‌ فرزند برومند امام‌ حسن‌ عسكري(ع)، ولادت‌ ايشان، حيات‌ و غيبت‌ ايشان، سخنان‌ بسيار ارزشمندي‌ آمده‌ كه‌ در راستاي‌ حكم‌ عقل، داوري‌ قرآن‌ و روايات‌ متواتر درباره‌ ايشان، جايگاه‌ ويژه‌اي‌ دارد. برخي‌ محققان‌ از گروه‌ زيادي‌ عالمان‌ اهل‌ سنت‌ كه‌ رقمشان‌ به‌ حدود هفتاد نفر مي‌رسد، نام برده،‌ به‌ طور مستند سخنانشان‌ را درباره‌ فرزند گرامي‌ امام‌ حسن‌ عسكري(ع) بازگو كرده‌ است، 82 كه‌ ما از آن‌ ميان‌ نقل‌ قول‌هايي‌ را داريم:

1-2. عزالدين‌ معروف‌ به‌ ابن‌ اثير: <به‌ سال‌ 260 هجري‌ حسن‌ بن‌ علي(ع) ابومحمد علوي‌ العسكري‌ يكي‌ از امامان‌ دوازدهگانه‌ شيعه‌ اماميه، پدر <محمد>ي‌ كه‌ شيعه‌ او را منتظر مي‌دانند از دنيا رفت.>83

2-2- مجدالدين‌ بن‌ الاثير: وي‌ در مجلدات‌ مختلف‌ كتابش‌ <النهايه` في‌ غريب‌ الحديث‌ و الاثر> احاديث‌ بسياري‌ درباره‌ امام‌ مهدي(ع) نقل‌ كرده‌ و درباره‌ ويژگي‌ها و غيبت‌ ايشان‌ مطالبي‌ را آورده‌ است. 84

3-2 . علي‌ بن‌ الحسين‌ المسعودي:

امام‌ دوازدهم‌ ؛ به‌ سال‌ 260، ابومحمد حسن‌ بن‌ علي(ع)، به‌ روزگار معتمد وفات‌ يافت‌ در حالي‌ كه‌ 29 سال‌ سن‌ داشت‌ و او پدر مهدي(ع) منتظر و امام‌ دوازدهم‌ نزد فرقه‌ اماميه‌ كه‌ بيشتر شيعيان‌ را تشكيل‌ مي‌دهند، هست.85

3 -2. خيرالدين‌ زركلي:

محمدبن‌ الحسن‌ العسكري‌ بن‌ علي‌ الهادي، ابوالقاسم، آخرين‌ امام‌ از امامان‌ دوازدهگانه‌ نزد اماميه‌ است‌ كه‌ نزد ايشان‌ <مهدي> شهرت‌ يافته... او در حالي‌ كه‌ حدود پنج‌ سال‌ سن‌ داشت‌ پدرش‌ را از دست‌ داد... .86

4 -2. ابن‌ خلّكان:

ابوالقاسم، محمدبن‌ الحسن‌ العسكري‌ بن‌ علي‌ الهادي... دوازدهمين‌ امام‌ از امامان‌ دوازده‌گانه‌ بنا بر اعتقاد اماميه‌ معروف‌ به‌ <حجت>... كسي‌ است‌ كه‌ شيعيان‌ ايشان‌ او را منتظر، قائم‌ و مهدي‌ مي‌دانند.87

5 -2. ابن‌ عمادالحنبلي:

از جمله‌ حوادث‌ سال‌ 260 ه درگذشت‌ حسن‌بن‌ علي‌ بن‌ محمدالجواد(ع)... يكي‌ از امامان‌ دوازده‌گانه‌اي‌ است‌ كه‌ رافضيان‌ در موردشان‌ قائل‌ به‌ عصمتند. او پدر امام‌ منتظر <محمد> كسي‌ است‌ كه‌ در سرداب‌ (شهر سامرا) غيبت‌ كرده‌ است.88

6 -2. عبدالرحمن‌ بن‌ خلدون:

[شيعه] اثني‌ عشريه‌ كه‌ گاهي‌ نزد متأ‌خران‌ آن‌ها به‌ طور ويژه‌ اماميه‌ ناميده‌ مي‌شوند به‌ امامت‌ موساي‌ كاظم‌ فرزند جعفرالصادق‌ معتقد شده‌اند؛ زيرا برادر بزرگ‌ترش‌ اسماعيل‌ در زمان‌ حيات‌ پدرشان‌ جعفر درگذشت‌ و (پدر) بر امامت‌ موسي‌ تصريح‌ كرد. پس‌ از وي‌ فرزندش‌ علي‌ الرضا كه‌ مأ‌مون‌ او را وليعهد خويش‌ كرد به‌ امامت‌ رسيد، ولي‌ پيش‌ از مأ‌مون‌ درگذشت‌ و به‌ خلافت‌ نرسيد. سپس‌ فرزندش‌ محمدالتقي‌ و پس‌ از او علي‌ الهادي‌ و پس‌ از او ابومحمدحسن‌ العسكري‌ و سپس‌ فرزندش‌ محمدالمهدي‌ المنتظر كه‌ پيش‌تر درباره‌اش‌ سخن‌ رفت‌ به‌ امامت‌ رسيدند.89

7 -2. فريد وجدي90: وي‌ روايات‌ بسياري‌ راجع‌ به‌ امام‌ زمان(ع) در كتابش‌ نقل‌ كرده‌ ليكن‌ در آن ها خدشه‌ كرده‌ آن ها را مجعول‌ دانسته‌ است. نقد ديدگاه‌ وي‌ موضوع‌ سخن‌ در فراز مستقلي‌ است‌ كه‌ در پيش‌ داريم.

8-2 . امام‌ شمس‌الدين‌ الذهبي:

شريف‌ ابوالقاسم‌ محمدبن‌ الحسن‌ العسكري... آخرين‌ كس‌ از امامان‌ دوازده‌گانه‌ بني‌هاشم‌ است‌ كه‌ اماميه‌ مدعي‌ عصمت‌ آن‌هايند - در حالي‌ كه‌ جز پيامبران‌ كسي‌ معصوم‌ نيست‌ - اين‌ محمد كسي‌ است‌ كه‌ آنان‌ گمان‌ مي‌برند خلف‌ حجت، صاحب‌ الزمان، غايب‌ شده‌ در سرداب‌ سامرا و زنده‌ است‌ تا گاه‌ ظهورش، پس‌ زمين‌ را پر از قسط‌ و عدل‌ خواهد كرد آن‌گونه‌ كه‌ از ظلم‌ و جور آكنده‌ شده‌ باشد.91

9 -2. ا بن الجوزي:

حسن‌ بن‌ علي‌ بن‌ محمد بن‌ علي‌ بن‌ موسي‌ بن‌ جعفر، ابومحمد العسكري‌ به‌ سال‌ 231 زاده‌ شد در سامرا سكني‌ گزيد و همان‌جا وفات‌ يافت. ايشان‌ يكي‌ از امامان‌ مورد اعتقاد شيعه‌ اماميه‌ است.92

10-2. امام‌ الحافظ‌ ابن‌ حجر العسقلاني: وي‌ پس‌ از بازگويي‌ دو روايت‌ راجع‌ به‌ نماز خواندن‌ عيسي(ع) پشت‌ سر امام‌ زمان(ع) به‌ نقل‌ از ابوالحسن‌ الخسعي‌ الابدي‌ آورده: اخبار متواترند در اين‌كه‌ مهدي(ع) از اين‌ امت‌ است‌ و عيسي(ع) نيز پشت‌ سرش‌ نماز مي‌خواند. ولي‌ اين‌ سخن‌ را در پاسخ‌ به‌ حديثي‌ كه‌ ابن‌ ماجه‌ از انس‌ نقل‌ كرده‌ و در آن‌ آمده‌ كه‌ فرد ديگري‌ جز عيسي‌ مهدي‌ نيست‌ آورده‌ است...ابن‌ جوزي‌ نيز گويد:

مفهوم‌ نمازخواندن‌ عيسي‌ پشت‌ سر مردي‌ از اين‌ امت‌ با اين‌كه‌ اين‌ امر در آخرالزمان‌ و نزديك‌ برپايي‌ قيامت‌ خواهد بود بنا بر صحيح‌ترين‌ اقوال‌ نتيجه‌ مي‌دهد كه‌ زمين‌ هيچ‌ گاه‌ از حجتي‌ كه‌ به‌ خاطر خدا قيام‌ كند خالي‌ نخواهد بود.93

11 - 2. علامه‌ محمد عبدالرئو‌ف‌ المناوي‌ گويد:

روايات‌ مربوط‌ به‌ مهدي(ع) فراوان‌ و مشهور است‌ به‌ حدي‌ كه‌ گروه‌ زيادي‌ به‌ نگاشتن‌ كتاب‌ مستقل‌ درباره‌ ايشان‌ مبادرت‌ كرده‌اند.94

12 - 2. حافظ‌ نورالدين‌ علي‌ بن‌ ابي‌ بكر هيثمي‌ متوفاي‌ 807 ه از جمله‌ محدثان‌ پركاري‌ بوده‌ كه‌ روايات‌ فراواني‌ درباره‌ امام‌ مهدي(ع) گرد آورده‌ به‌ بررسي‌ اسناد آن‌ها نيز پرداخته‌ است. حاصل‌ تحقيق‌ او صحت‌ و مؤ‌ثقه‌ بودن‌ بسياري‌ از آن‌ها بوده‌ است. همو روايات‌ مربوط‌ به‌ ملاحم‌ و دجّال‌ را نيز در ابواب‌ مختلفي‌ جمع‌ آوري‌ كرده‌ است.95 اكنون‌ پس‌ از اين‌ نقل‌ها نادرستي‌ ادعاي‌ بي‌ سندي‌ كه‌ در مقاله‌ (صفحات‌ 13 و 14) آمده‌ نام‌ پدر امام‌ مهدي(ع) را مانند پدر پيامبر(ص) <عبدالله> دانسته‌ روشن‌ مي‌شود.

همين‌ طور نادرستي‌ مطلبي‌ كه‌ در صفحه‌ 18 مقاله‌ ادعا شده‌ كه‌ چرا احمدبن‌ عبدالصمد نامي‌ به‌ عنوان‌ نقيب‌ علويان‌ ولادت‌ امام‌ مهدي(ع) را ثبت‌ نكرده‌ است‌ آشكار مي‌شود. اولاً با تتبعي‌ كه‌ در منابع‌ رجالي‌ متعدد عامه‌ و خاصه‌ انجام‌ گرفت‌ به‌ نام‌ اين‌ فرد بر نخورديم،‌ در نتيجه‌ فعلاً وي‌ مجهول‌ است. ثانياً بر فرض‌ اثبات‌ وجود وي‌ عدم‌ تعرض‌ او نسبت‌ به‌ ولادت‌ امام‌ مهدي(ع) ضرري‌ نمي‌رساند؛ در حالي‌ كه‌ رجاليان‌ بزرگي‌ تنها از اهل‌ سنت‌ كه‌ ذكرشان‌ رفت‌ به‌ ولادت‌ و وجود خارجي‌ ايشان‌ تصريح‌ كرده‌اند. ضمن‌ اين‌كه‌ بهره‌ نگرفتن‌ از منابع‌ رجالي‌ و تاريخي‌ شيعه‌ در اين‌ قسمت‌ و به‌ طور كلي‌ در اين‌ نوشتار عمدي‌ است.

3 . كتاب‌هاي‌ شيعه‌ درباره‌ مقتدايشان: حجم‌ بسيار كتاب‌هاي‌ متنوع‌ شيعه‌ درباره‌ امام‌ عصر(ع) كه‌ به‌ رقم‌ تقريبي‌ دوهزار عنوان‌ مي‌رسد،96 نشان‌ از عشق‌ بي‌نظير نويسندگان‌ آن ها به‌ امام‌ محبوب‌ خويش‌ داشته، كساني‌ مانند نويسنده‌ مورد بحث‌ را نيز دعوت‌ به‌ پژوهش‌ بيشتر در اين‌ حجم‌ چشمگير آثار علمي‌ كرده‌ آن ها را به‌ تجديدنظر در داوري‌ خود فرامي‌خواند.

4 . نگاهي‌ به‌ نقل‌ كليني‌ و مفيد: نويسنده‌ مقاله‌ ديدگاه‌ شيخ‌ كليني‌ و شيخ‌ مفيد و... را ديدگاه‌ ابن‌ خاقان‌ گرفته‌ و نتيجه‌گيري‌ نادرست‌ كرده‌ در حالي‌ كه‌ آن‌ دو بزرگوار او را در ابتداي‌ نقل‌ خويش‌ به‌ عنوان‌ ناصبي‌ دشمن‌ اهل‌ بيت(ع) و كاملاً منحرف‌ از تشيع‌ كه‌ ضمناً عامل‌ مالي‌ حكومت‌ در قم‌ بوده‌ معرفي‌ كرده‌اند تا مشخص‌ شود نمي‌خواهند به‌ عنوان‌ فردي‌ ثقه‌ از او نقل‌ حديث‌ كنند، بلكه‌ تنها نقل‌ از وي‌ به‌ دليل‌ اعترافي‌ از دشمن‌ اهميت‌ داشته‌ به‌ ويژه‌ پايان‌ آن‌ كه‌ بي‌ اعتنايي‌ حكومت‌ به‌ جعفر كذاب‌ و ناكامي‌ آنان‌ در يافتن‌ فرزند گرامي‌ امام‌ عسكري(ع) و اعتقاد شيعه‌ به‌ وجود داشتن‌ ايشان‌ را بازگو كرده‌ است. بنابراين،‌ اين‌ اعترافات‌ از زبان‌ دشمن‌ يك‌ سند تاريخي‌ باارزش‌ بوده‌ نه‌ اينكه‌ هدف‌ ناقلان‌ از ابن‌ خاقان‌ اين‌ بوده‌ كه‌ كار حكومت‌ در تقسيم‌ ميراث‌ امام‌ عسكري(ع) را به‌ منزله‌ سندي‌ بر گمان‌ باطل‌ آن ها و عدم‌ وجود فرزندي‌ براي‌ امام‌ يازدهم (ع) بدانند.

5. مسئله‌ اختلاف‌ فرقه‌ها: اما اقدام‌ نوبختي‌ در كتابش‌ به‌ عنوان‌ كاري‌ پژوهشي‌ و رسالتي‌ اجتماعي‌ انجام‌ گرفته‌ كه‌ كاملاً طبيعي‌ و به‌ جا بوده‌ است، مانند نفس‌ اختلافات‌ فرقه‌اي‌ كه‌ برخاسته‌ از انگيزه‌ها و باورهاي‌ گوناگون‌ است. اما هيچ‌گاه‌ اين‌ امر دليل‌ حقانيت‌ تمام‌ آنان‌ يا ناحق‌ بودن‌ يك‌ فرقه‌ خاص‌ نيست.

6. درباره‌ مادر گرامي‌ امام‌ مهدي(ع): در مورد نام‌هاي‌ متعدد مادر امام‌ عصر(ع) در پاره‌اي‌ منابع‌97 مستعاربودن‌ آن‌ها از باب‌ تقيه‌ و پنهان‌ كاري‌ به‌ عنوان‌ تدبيري‌ از سوي‌ امام‌ عسكري(ع) مطرح‌ شده‌ است. اكنون‌ مي‌توان‌ اين‌ امر را با عقل‌ سازگار يافت؛ زيرا در غير اين‌ صورت‌ خلافت‌ عباسي‌ به‌ مادر امام‌ زمان(ع) دسترسي‌ يافته‌ ايشان‌ را از ميان‌ مي‌برد. در حالي‌كه‌ ناشناس‌ ماندن‌ ايشان‌ و پنهان‌ بودن‌ حمل‌ ايشان‌ نيز به‌ عنوان‌ شيوه‌اي‌ مبارزاتي‌ ضروري‌ بوده‌ است. پس‌ اختلاف‌ در نام‌ مادر امام‌ زمان(ع) از باب‌ مجهول‌ الهويه‌ بودن‌ ايشان‌ يا اختلاف‌ نقل‌ها نيست‌ بلكه‌ امري‌ حساب‌ شده‌ بوده‌ است.

7. مخفي‌ بودن‌ ولادت‌ امام‌ زمان(ع) و سختگيري‌هاي‌ عباسيان: بنا بر آيات، روايات‌ و نقل‌هاي‌ تاريخي‌ (و حتي‌ اخبار كاهنان)98، مربوط‌ به‌ ولادت‌ امام‌ عصر(ع) كه‌ در طول‌ 5/2 قرن‌ در دسترس‌ مردم‌ بوده، بني‌ عباس‌ احساس‌ خطر مي‌كرده‌ درصدد دسترسي‌ به‌ مهدي‌ موعود(ع) و از ميان‌ بردنش‌ بوده‌اند. حتي‌ در نقلي‌ كه‌ از ابن‌ خاقان‌ نيز گذشت، مسئله‌ تفتيش‌ آنان‌ مطرح‌ بود. آن‌ها در مورد پدر امام‌ مهدي(ع) يا جدش‌ اين‌ كارها را نمي‌كردند و قرار هم‌ نبوده‌ ولادت‌ آن‌ها پوشيده‌ بوده‌ مهدي(ع) امت‌ آن ها باشند. پس‌ بهترين‌ دليل‌ درستي‌ اعتقاد شيعه‌ يعني‌ تولد حضرت‌ قائم‌ آل‌ محمد(ع)، در سال‌ 255 هجري‌ و نادرستي‌ اعتقاد اهل‌ سنت‌ كه‌ ولادت‌ ايشان‌ را در آخرالزمان‌ مي‌دانند، همان‌ درنده‌ خويي‌ و تجسس‌ گسترده‌ بني‌ عباس‌ در روزگار امام‌ عسكري(ع) بوده‌ است. زيرا اگر بنا نبود تولد مهدي‌ موعود(ع) در آن‌ زمان‌ باشد و مربوط‌ به‌ زمانهاي‌ بعد باشد، لازم‌ هم‌ نبود آن‌ واكنش‌هاي‌ تند در آن‌ زمان‌ انجام‌ گيرد، ولي‌ مخفي‌ بودن‌ حمل‌ ايشان، مخفي‌ كاري‌ در مورد مادر ايشان‌ و تلاش‌ براي‌ ناشناس‌ ماندن‌ وي‌ و اموري‌ از اين‌ دست‌ را بايد گواه‌ صدق‌ مدعاي‌ شيعه‌ گرفت‌ نه‌ كذب‌ آن‌ يا درستي‌ باور اهل‌ سنت‌ كه‌ تولد مهدي(ع) در آينده‌ تاريخ‌ است.

8. فلسفه‌ غيبت: در اين‌ باره‌ هم‌ قبلاً توضيحاتي‌ داديم‌ كه‌ ديگر نيازي‌ به‌ تكرار نيست.

9. جانشين‌ امام‌ عسكري(ع): در صفحه‌ 21 مقاله‌ مورد بحث‌ شبهاتي‌ راجع‌ به‌ جانشين‌ امام‌ يازدهم(ع) مطرح‌ شده‌اند از جمله‌ اينكه‌ امامي‌ او را غسل‌ نداد و كفن‌ نكرد، زره‌ رسول‌ خدا(ص) به‌ او نرسيد و... كه‌ پاسخ‌ تمام‌ آن‌ها اثبات‌ تاريخي‌ وجود مقدّس‌ امام‌ مهدي(ع) است‌ كه‌ به‌ فضل‌ خدا انجام‌ گرفت.

10. مكان‌ غيبت: به موضوع‌ مكان‌ غيبت‌ امام‌ مهدي(ع) نيز اشاره‌ كوتاهي‌ مي‌شود كه‌ به‌ طور طبيعي‌ در شهر محل‌ اقامت‌ پدر بزرگوارش‌ سامرا بوده‌ است،‌ اما اين‌ مطلب‌ اهميتي‌ بدان‌ حد نداشته‌ كه‌ در كتب‌ حديث‌ و تاريخ‌ مورد بحث‌ قرار گيرد، ولي‌ در مقاله‌ مورد بحث‌ (صفحات‌ 10، 13 و 20) به‌ شكل‌ اهانت‌آميز بدان‌ پرداخته‌ و گفته‌ 1200 سال‌ است‌ كه‌ امام‌ مهدي(ع) در چاه‌ سرداب‌ سامرا به‌ سر مي‌برد؛ در حالي‌ كه‌ آغاز غيبت‌ از مكاني‌ دليل‌ بر اختفاي‌ هميشگي‌ در آن‌ نيست‌ به‌ هر رو دوري‌ از اتهام‌ و اهانت‌ است‌ كه‌ مقاله‌ مورد بحث‌ آكنده‌ از آن‌ است.

13. مذاهب‌ اسلامي‌ و مهدويت‌

مدعاي‌ ديگري‌ در مقاله‌ مورد بحث‌ آمده‌ بدين‌ گونه: <در مورد ترديد بر امام‌ زمان(ع) همين‌ بس‌ كه‌ در هيچ‌ مذهبي‌ اصولاً پذيرفته‌ نيست‌ و اصولاً آن‌ را خرافه‌اي‌ مضحك‌ بيش‌ نمي‌دانند مانند مفتي‌ سابق‌ و رئيس‌ محاكم‌ شرعي‌ قطر شيخ‌ عبدالله بن‌ زيد آل‌ محمود در كتاب‌ <لامهدي‌ ينتظر بعد النبي‌ خير البشر>،...> (ص‌ 5 مقاله).

عنوان‌ كتاب‌ اين‌ شيخ‌ قطري‌ ما را به‌ ياد سخن‌ يزيد بن‌ معاويه‌ خطاب‌ به‌ سر بريده‌ امام‌ حسين(ع) مي‌اندازد كه: <لعب‌ الهاشم‌ بالملك‌ فلا خبر جاء ولا وحي‌ نزل>! راستي‌ آن‌ همه‌ روايات‌ متواتر و آيات‌ قرآني‌ كه‌ درباره‌ آن‌ها بحث‌ شد، جلب‌ توجه‌ ايشان‌ را نكرده‌ كه‌ چنين‌ ادعايي‌ كرده‌ است؟!

آيا بنابر معيار نويسنده‌ در ابتداي‌ مقاله‌ كه‌ گويد ان‌ كنت‌ ناقلاً فالصحه`، در اين‌ مورد نقل‌ ناصحيحي‌ نيز ديده‌ نمي‌شود چه‌ رسد به‌ نقل‌ صحيح. كدام‌ مذهب‌ اسلامي‌ مورد نظر ايشان‌ است؟ مگر منابعي‌ كه‌ معرفي‌ شد و نقل‌ قول‌هايي‌ كه‌ آورديم‌ مربوط‌ به‌ عالمان‌ بزرگ‌ اهل‌ سنت‌ از مذاهب‌ گوناگون‌ نبود؟ افزون‌ بر آن‌چه‌ گذشت‌ به‌ اين‌ قطعه‌ نيز توجه‌ فرماييد:<در كتاب‌ <البرهان‌ في‌ علامات‌ مهدي‌ آخرالزمان> (باب‌ 13)، نگاشته‌ علاءالدين‌ مشهور به‌ متقي‌ هندي‌ (گردآورنده‌ دائره`‌المعارف‌ حديثي‌ كنزالعمال)، فتواي‌ چهار تن‌ از عالمان‌ مذاهب‌ چهارگانه‌ اهل‌ سنت، ابن‌ حجر عسقلاني‌ شافعي، ابوالسرور احمد بن‌ ضياء حنفي، محمدبن‌ مالكي‌ و يحيي‌ بن‌ محمد حنبلي‌ درباره امام‌ مهدي(ع) بازگو شده‌ كه‌ در آن‌ فتواها عقيده‌ به‌ ظهور مهدي(ع) صحيح‌ دانسته‌ شده‌ است. آنان‌ قائل‌ به‌ وجود روايات‌ صحيح‌ درباره‌ ايشان، ويژگي‌هاي‌ قيامش‌ و فتنه‌هاي‌ پيش‌ از ظهورش‌ مانند پديدآمدن‌ سفياني‌ فرورفتن‌ در زمين‌ و... شده‌اند. ابن‌ حجر به‌ تواتر روايات‌ يادشده‌ و اين‌كه‌ امام‌ مهدي(ع) از اهل‌ بيت(ع) است‌ حاكم‌ بر شرق‌ و غرب‌ جهان‌ خواهد شد آن‌ را آكنده‌ از عدالت‌ خواهد كرد، عيسي(ع) پشت‌ سر ايشان‌ نماز خواهد خواند، سفياني‌ را خواهد كشت‌ و لشكر سفياني‌ در بيداء ميان‌ مكه‌ و مدينه‌ در زمين‌ فرو خواهند رفت، تصريح‌ كرده‌ است>.99

14. درنگي‌ در ديدگاه‌ مخالفان‌ مهدويت‌

نويسنده‌ مورد بحث‌ به‌ نام‌ چند تن‌ از عالمان‌ اهل‌ سنت‌ تصريح‌ كرده‌ كه‌ از نظر آن ها اخبار مربوط‌ به‌ امام‌ زمان(ع) كذب‌ و جعل‌ به‌ حساب‌ آمده‌ است. اكنون‌ بد نيست‌ به‌ نقل‌ و نقد چند نمونه‌ از ديدگاههاي‌ مخالفان‌ مهدويت‌ بپردازيم:

1. فريد وجدي‌ در دائره`‌المعارف‌ قرن‌ بيستم‌ پس‌ از نقل‌ روايات‌ فراوان‌ درباره‌ امام‌ عصر(ع) گفته: غلو، خبط، اغراق، ناآگاهي‌ به‌ واقعيت‌هاي‌ جامعه‌ و دوري‌ از سنت‌هاي‌ الهي‌ در آن‌ها به‌ چشم‌ مي‌خورد و بدين‌ لحاظ‌ خواننده‌ به‌ موضوع‌ بودن‌ آن‌ها پي‌ مي‌برد زيرا:

نخست: چه‌طور پيامبري‌ كه‌ مؤ‌يد به‌ وحي‌ بوده‌ گفته: بخت‌ النصر هفتصد سال‌ حكومت‌ كرده‌ با اين‌كه‌ طول‌ حكومت‌ وي‌ 42 سال‌ بيشتر نبوده‌ است.

دوم: در اين‌ روايات‌ آمده‌ كه‌ دولت‌ قيصرهاي‌ روم‌ هنگام‌ ظهور حضرت‌ مهدي(ع) در قسطنطنيه‌ حاكم‌ خواهدبود. با اين‌كه‌ مي‌دانيم‌ حكومت‌ آن‌ها در قرن‌ 15 ميلادي‌ از ميان‌ رفته‌ است.

سوم: در اين‌ روايات‌ گفته‌ شده‌ كه‌ حضرت‌ سليمان(ع) بيت‌ المقدس‌ را با طلا، نقره، سنگ‌هاي‌ قيمتي‌ و ياقوت‌ ساخته‌ است. واضعان‌ اين‌ روايات‌ بدين‌ شكل‌ مي‌خواسته‌اند اسلام‌ را منحط‌ نشان‌ دهند.100 پاسخ‌هاي‌ زير قابل‌ طرح‌اند:

الف) اصولاً ترديدي‌ نداريم‌ كه‌ روايات‌ به‌ نقد سندي‌ و مضموني‌ نياز دارند. ليكن‌ شيوه‌ نقد درست، متمركزشدن‌ روي‌ روايتي‌ است‌ كه‌ ضعف‌ دارد نه‌ اين‌كه‌ همسايه‌ به‌ خاطر همسايه‌اش‌ مؤ‌اخذه‌ شود. در نتيجه‌ خوب‌ بود آقاي‌ فريد وجدي‌ تنها بر روايتي‌ انگشت‌ مي‌نهاد كه‌ مشكل‌ دارد نه‌ اين‌كه‌ تمام‌ روايات‌ را غلوآميز، مجهول‌ و... بداند.

ب) ارزش‌ و عظمت‌ معنوي‌ اسلام‌ بالاتر از تزئينات، جواهرات‌ و سنگ‌هاي‌ قيمتي‌ است‌ و اگر كسي‌ اقدام‌ حضرت‌ سليمان(ع) در مورد بيت‌ المقدس‌ را مطرح‌ كرد اهانت‌ نسبت‌ به‌ اسلام‌ حساب‌ نمي‌شود.

پ) ديدگاه‌هاي‌ امثال‌ ابن‌ حجر، سيوطي‌ و متقي‌ هندي‌ را راجع‌ به‌ صحت‌ روايات‌ ملاحظه‌ كرديم‌ و نمي‌توان‌ آن ها را ناديده‌ گرفت. آري،‌ منصفانه‌ اين‌ است‌ كه‌ واقعيت‌ها را در نظر بگيريم. به‌ عنوان‌ مثال‌ مانند سيوطي‌ برخي‌ روايات‌ را كه‌ مشكل‌ سندي‌ و محتوايي‌ دارند مانند روايتي‌ كه‌ از زبان‌ پيامبر(ص) گفته: <مهدي‌ از فرزندان‌ عمويم‌ عباس‌ خواهد بود>، ضعيف‌ بدانيم.101 اما در مورد رواياتي‌ كه‌ چنين‌ مشكلي‌ ندارند انصاف‌ را كنار نگذاريم.

2. امام‌ شمس‌ الدين‌ ذهبي‌ يكي‌ ديگر از مخالفان‌ مهدويت‌ گويد: كسي‌ كه‌ تو را به‌ امر غايبي‌ حواله‌ كند رعايت‌ انصاف‌ نكرده‌ چه‌ رسد به‌ حواله‌ دادن‌ بر محال‌ (!) انصاف‌ خوب‌ چيزي‌ است‌ (!) پس‌ از نادان‌ و هواي‌ نفس‌ به‌ خدا پناه‌ مي‌بريم‌ (!) امام‌ علي(ع) مولاي‌ ما از خلفاي‌ راشدين.... را به‌ شدت‌ دوست‌ مي‌داريم،‌ ليكن‌ مدعي‌ عصمتش‌ نيستيم؛‌ چنان‌كه‌ ابوبكر صديق‌ را نيز معصوم‌ نمي‌دانيم. فرزندان‌ علي، حسن‌ و حسين، نوادگان‌ پيامبر خدا(ص) و دو سيد جوانان‌ بهشت‌ اگر به‌ خلافت‌ مي‌رسيدند شايستگي‌ آن‌ را داشتند...

وي‌ پس‌ از نام‌ بردن‌ از يكايك‌ امامان‌ شيعه‌ تا امام‌ حسن‌ عسكري(ع) گويد: اما <محمدبن‌ الحسن> ؛ بنا به‌ گفته‌ <ابن‌ حزم>، حسن(ع) بدون‌ اين‌كه‌ فرزندي‌ بر جانهد از دنيا رفت. ليكن‌ تمام‌ رافضيان‌ عقيده‌ دارند حسن(ع) فرزندي‌ داشت‌ كه‌ او را مخفي‌ مي‌كرده. نيز گفته‌ شده‌ پس‌ از درگذشت‌ وي‌ از كنيزي‌ متعلق‌ به‌ ايشان‌ به‌ نام‌ نرجس‌ يا سوسن‌ و به‌ احتمال‌ بيش‌تر به‌ نام‌ <صيقل> فرزند پسري‌ به‌ دنيا آمد.

ذهبي‌ آن‌ گاه‌ گفته: اماميه‌ گمان‌ مي‌كنند كه‌ محمد(ع) وارد سردابي‌ در خانه‌ پدرش‌ شده‌ ناپديد گشته،‌ ولي‌ مادرش‌ انتظار ظهور وي‌ را مي‌كشد اما تاكنون‌ وي‌ از آن‌ سرداب‌ خارج‌ نشده‌ است... پناه‌ بر خدا از زوال‌ عقل‌ (!) به‌ راستي‌ اگر چنين‌ چيزي‌ رخ‌ داده‌ بود نبايد كسي‌ او را ديده‌ باشد؟ به‌ چه‌ كسي‌ مي‌توان‌ اعتماد كرد كه‌ او را ديده‌ و زنده‌ است‌ و چه‌ كسي‌ به‌ عصمت‌ وي‌ براي‌ ما تصريح‌ كرده‌ است‌ يا اينكه‌ او بر هر چيز آگاه‌ است. اين‌ سخنان‌ هوا و هوسي‌ آشكار است... از جمله‌ افراد موثقي‌ كه‌ منكر وجود فرزند براي‌ امام‌ عسكري(ع) شده‌اند مي‌توان‌ محمدبن‌ جرير طبري‌ و يحيي‌ بن‌ صاعد را نام‌ برد.102

پاسخ‌هاي‌ ما به‌ ذهبي‌

الف) ايمان‌ به‌ غيب: از ذهبي‌ مي‌پرسيم‌: مگر خدا ما را به‌ غيب‌ حواله‌ نكرده‌ طالب‌ ايمان‌ ما به‌ غيب‌ نشده‌ است؟103 و مگر تحقق‌ مسلماني، فلاح‌ و تقوا در گرو ايمان‌ به‌ غيب‌ نيست؟ 104 مگر الله غيب‌ الغيوب‌ نيست؟ آيا ايمان‌ به‌ خدا به‌ عنوان‌ فرد اعلاي‌ امور غيبي‌ دور از انصاف‌ است؟! گمان‌ نمي‌رود نتيجه‌ بينش‌ ذهبي‌ با ديدگاه‌ يك‌ ماترياليست‌ يا يك‌ پوزيتيويست‌ منكر غيب‌ تفاوتي‌ داشته‌ باشد. اگر تفاوتي‌ ميان‌ حس‌ گرايي‌ و ماده‌گرايي‌ فردي‌ و تدين‌ و ايمان‌ به‌ خداي‌ فرد ديگري‌ باشد، در عدم‌ ايمان‌ اولي‌ به‌ غيب‌ و ايمان‌ داشتن‌ دومي‌ به‌ آن‌ است.

ب) استحاله‌ مهدويت!: دليل‌ ذهبي‌ براي‌ استحاله‌ مهدويت‌ چيست؟ ادعاي‌ بي‌دليل‌ وي‌ پذيرفته‌ نيست‌، ولي‌ در عوض، با توضيحات‌ آغازين‌ نوشتار كنوني‌ نتيجه‌ گرفتيم‌ كه‌ مهدويت‌ امري‌ عقلي‌ است و نتيجتاً در چنين‌ اعتقادي‌ ناداني‌ و هواي‌ نفس‌ وجود ندارد. حواله‌ كردن‌ بر محال، خلاف‌ عقل‌ است،‌ ليكن‌ مهدويت‌ محال‌ عقلي‌ نيست. افزون‌ بر مطالب‌ قبلي، بعداً خواهيم‌ ديد اسناد تاريخي‌ گواه‌ بر ولادت‌ فرزند عزيز امام‌ عسكري(ع) است‌ به‌ علاوه‌ عمر طولاني‌ حضرتش‌ نيز عملاً و علماً مشكلي‌ ندارد.

پ) وحدت‌ ملاك‌ امامت‌ ائمه(ع): در همان‌ سطحي‌ كه‌ امام‌ ذهبي، صلاحيت‌ امامان‌ يازدهگانه، پيش‌ از فرزند گرامي‌ امام‌ عسكري(ع) را پذيرفته، بايد صلاحيت‌ ايشان‌ را نيز براي‌ زمامداري‌ بپذيرد؛ زيرا شرايط‌ و صلاحيت‌هاي‌ آن‌ بزرگواران‌ يكسان‌ بوده‌ است‌ و امام‌ عصر(ع) نيز از اين‌ نظر با آن ها فرقي‌ ندارد. البته‌ اين‌ امر فرع‌ اثبات‌ وجود خارجي‌ ايشان‌ است‌ كه‌ به‌ زودي‌ مي‌آيد.

ت) عصمت‌ ائمه(ع): درباره‌ اين‌ موضوع‌ قبلاً گفت‌گو كرديم‌ و روشن‌ شد كه‌ ثبوتاً و اثباتاً اين‌ امر با هيچ‌ مشكلي‌ روبرو نيست.

ث) عقل‌ و رخدادهاي‌ تاريخي: چيزي‌ كه‌ براي‌ رد و قبول‌ حوادث‌ تاريخي‌ ضرورت‌ دارد اسناد و مدارك‌ متقن‌ و قابل‌ اعتماد است‌ كه‌ به‌ كمك‌ دقت‌ و سنجه‌هاي‌ عقلي، اسناد مورد بررسي‌ قرار گرفته‌ داوري‌ شود. اما بدون‌ وجود اسناد، عقل‌ مجرد در خلا‌ راه‌ به‌ جايي‌ نبرده‌ و قضاوتي‌ نمي‌كند. در نتيجه‌ به‌ جاي‌ بررسي‌ تاريخي‌ ولادت‌ امام‌ مهدي(ع) در نيمه‌ قرن‌ سوم‌ هجري‌ تنها اظهار تعجب‌ كافي‌ نيست. البته‌ انكار مانند ابن‌ حزم‌ مؤ‌نه‌اي‌ ندارد. چنان‌كه‌ اثبات‌ واقعيت‌هاي‌ تاريخي‌ نيز پس‌ از استدلال‌ و تكيه‌ بر مدارك‌ كافي‌ انجام‌ گرفته‌ با وجود آن‌ها انكار بي‌دليل‌ سودي‌ ندارد.

ج) بررسي‌ تاريخي‌ موضوع: بنابر آن‌چه‌ درباره‌ تولد مخفيانه‌ امام‌ عصر(ع) نيز خفا حمل‌ ايشان‌ به‌ دليل‌ سخت‌گيري‌ بني‌عباس‌ و تصميم‌ آنان‌ بر نابودكردن‌ ايشان‌ گذشت. موضوع‌ تولد و نشو و نماي‌ ايشان‌ علني‌ نبوده‌ كه‌ هر مورخ‌ يا دانشمند رجالي‌ مانند امام‌ ذهبي‌ انتظار داشته‌ باشد مثل‌ ساير افراد معمولي‌ آشكارا رخ‌ داده‌ باشد. در عين‌ حال‌ روايات‌ و نقل‌هاي‌ تاريخي‌ موثقي‌ در دست‌ است‌ كه‌ از تولد غيرعلني‌ ايشان‌ در نيمه‌ شعبان‌ سال‌ 255 هجري‌ و كساني‌ كه‌ ايشان‌ را به‌ روزگار امام‌ عسكري‌ ديده‌اند ما را آگاه‌ مي‌كنند.

در كتاب‌ منتخب‌الاثر در باب‌ نخست‌ از فصل‌ سوم‌ 214 حديث‌ راجع‌ به‌ موضوع‌ تولد امام‌ زمان(ع) تاريخ‌ تولدش‌ و پاره‌اي‌ ويژگي‌هاي‌ مادر گرامي‌اش‌ گزارش‌ شده‌ است.105

در همان‌ منبع‌ در مورد آنان‌ كه‌ ايشان‌ را به‌ روزگار پدر بزرگوارش‌ از نزديك‌ مشاهده‌ كرده‌اند نوزده‌ حديث‌ به‌ چشم‌ مي‌خورد.106 در پاره‌اي‌ از آن‌ نقل‌ها آمده‌ كه‌ امام‌ عسكري(ع) چهل‌ تن‌ از بزرگان‌ و سران‌ شيعه‌ را در مجلسي‌ بر وجود فرزندش‌ شاهد گرفته،‌ او را به‌ آن‌ها نشان‌ داده‌ است. آن‌گونه‌ كه‌ در منبع‌ بالا‌ آمده107 گروه‌ زيادي‌ از دانشمندان‌ اهل‌ سنت‌ - قبلاً گفتيم‌ حدود 70 نفر - از قبيل‌ ابن‌ حجر عسقلاني، سبط‌ بن‌ جوزي، حافظ‌ گنجي، قاضي‌ فضل‌ بن‌ روزبهان‌ و شيخ‌ سليمان‌ قندوزي‌ صاحب‌ كتاب‌ باارزش‌ <ينابيع‌ الموده`> عموم‌ روايات‌ مربوط‌ به‌ امام‌ عصر(ع) و از جمله‌ احاديث‌ اشاره شده بالا‌ را نقل‌ كرده‌اند. آيا با اين‌ اوصاف‌ باز هم‌ درباره‌ موضوع‌ تولد فرزند امام‌ عسكري‌ و وجود خارجي‌ ايشان‌ و ديده‌ شدن‌ او در زمان‌ زندگاني‌ پدرش، براي‌ كسي‌ جاي‌ ترديد باقي‌ مي‌ماند؟ آيا امام‌ ذهبي‌ و هر كس‌ با وي‌ هم‌ فكر باشد مي‌توانند نقل‌هاي‌ ياد شده‌ را ناديده‌ بينگارند؟

چ) آخرين‌ سخن‌ ذهبي‌ اين‌ بود كه‌ كساني‌ چون‌ طبري‌ يا يحيي‌ بن‌ صاعد كه‌ منكر وجود امام‌ دوازدهم شيعه‌ شده‌اند، ثقه‌ بوده‌اند. سؤ‌ال‌ ما اين‌ است‌ كه‌ موافقان‌ مهدويت‌ و معترفان‌ به‌ وجود حجه`‌بن‌الحسن(ع) و غيبت‌ ايشان، از ميان‌ مورخان‌ و محدثان‌ اهل‌ سنت‌ ثقه‌ نيستند؟! آيا از ديدگاه‌ رجاليان‌ اهل‌ سنت‌ و ثاقت‌ نامبردگان‌ فوق‌ و امثال‌ آنان‌ مورد ترديد است؟ مراجعه‌ به‌ كتب‌ رجالي‌ عامه‌ از جمله‌ خود ذهبي‌ حقيقت‌ را روشن‌ ساخته‌ ما نيز به‌ داوري‌ آنان‌ كه‌ البته‌ چيزي‌ جز وثاقت‌ ايشان‌ نيست، تن‌ مي‌دهيم.

گذشته‌ از اين‌ اگر ذهبي‌ به‌ هنگام‌ تعارض‌ سخن‌ دو ثقه‌ مانند طبري‌ و ابن‌ حجر نتوانست‌ سخن‌ كسي‌ را كه‌ موافق‌ عقل، قرآن‌ و حديث‌ است‌ ترجيح‌ دهد، ناچار به‌ تساقط‌ هر دو را‌ي‌ حكم‌ خواهد داد و در اين‌ صورت‌ مرجع‌ ما همان‌ منابع‌ سه‌ گانه‌ يعني‌ عقل، قرآن‌ و سنت‌ خواهد بود كه‌ داوري‌ آن‌ها را پيش‌تر شاهد بوده‌ايم.

ح) احمد امين مصري‌ سومين‌ و آخرين‌ چهره‌ مورد بحث‌ از مخالفان‌ امامت‌ فرزند امام‌ حسن‌ عسكري(ع) نيز بنابر سه‌ دليل‌ مخالفتش‌ را ابراز كرده‌ است: يكي‌ ضعف‌ روايات‌ مربوط‌ به‌ اين‌ موضوع، ديگري‌ مخالفت‌ آن‌ روايات‌ با حكم‌ عقل‌ و دليل‌ سوم‌ سوءاستفاده‌ مدعيان‌ مهدويت‌ از اين‌ روايات.108 سخافت‌ و ضعف‌ ادله‌ احمد امين‌ ظاهراً به‌ حدي‌ بوده‌ كه‌ در مقاله‌ مورد بحث‌ از او و عقيده‌اش‌ ياد نشده‌ است. به‌ هر رو چنان‌چه‌ پيش‌تر گفته‌ شد صحت‌ روايات‌ بر اهل‌ فن‌ پوشيده‌ نيست‌ ادعاي‌ ضعف و جعل‌ به‌ صورت‌ كلي‌ سودي‌ ندارد؛ جز اين‌كه‌ به‌ شيوه‌ شناخته‌ شده‌ رجالي‌ و درايي‌ تك‌ تك‌ احاديث‌ بررسي‌ شده‌ و ضعف‌ متني‌ و سندي‌ هر يك‌ ثابت‌ شود؛ در حالي‌ كه‌ نه‌ احمد امين‌ و نه‌ نويسنده‌ مقاله‌ حتي‌ راجع‌ به‌ يك‌ روايت‌ هم‌ چنين‌ كاري‌ نكرده‌اند.

درباره‌ هم‌ خواني‌ روايات‌ با حكم‌ عقل‌ نيز به‌ قدر كافي‌ در اين‌ نوشتار سخن‌ رفت. در خصوص‌ سوءاستفاه‌ از روايات‌ نيز احمد امين‌ را به‌ سنتي‌ كه‌ قرآن‌ راجع‌ به‌ هر باطلي‌ به‌ طور اصولي‌ بيان‌ فرموده‌ (الرعد / 17) كه‌ از حق‌ سوء استفاده‌ مي‌كند، ارجاع‌ مي‌دهيم. در واقع‌ اين‌ حادثه‌ اجتناب‌ناپذير است‌، ولي‌ هيچ‌ دليل‌ عقلي‌ يا شرعي‌ وجود ندارد كه‌ به‌ خاطر جلوگيري‌ از سوءاستفاده‌ باطل‌ از حق، حق‌ كتمان‌ شده‌ و از آن‌ سخن‌ نرود. گفتني‌ است‌ وجود مدعيان‌ دروغين، خود دليل‌ حقانيت‌ و همگاني‌ بودن‌ يك‌ مطلب‌ است‌ كه‌ آن‌ها در صدد سوء استفاده‌ از آن‌ بر مي‌آيند تا سكه‌ رايجي‌ نباشد سكه‌ قلب‌ به‌ بازار نمي‌آيد.

15. عملكردهاي‌ مثبت‌ منجي‌ بشريت

بر خواننده‌اي‌ كه‌ مقاله‌ مورد بحث‌ را خوانده‌ باشد اهانت‌هاي‌ بسيار زشت‌ و دردآور به‌ ساحت‌ مقدس‌ امام‌ عصر و رفتار ايشان‌ پوشيده‌ نيست‌ (رك‌ صفحات‌ 4، پاورقي‌ شماره‌ 4، 10 - 13 و 15) حق‌ اين‌ است‌ كه‌ راجع‌ به‌ اين‌ فراز در دو بخش‌ گفت وگو كنيم: يكي‌ درباره‌ عملكرد و سيره‌ امام‌ مهدي(ع) آن‌ گونه‌ كه‌ در روايات‌ آمده، از قبيل‌ حاكم‌ كردن‌ عدالت‌ و انباشتن‌ زمين‌ از آن، احياي اسلام‌ و احياي قرآن‌ و سنت، اجراي‌ سنن‌ پيامبران، زهدورزي‌ و ساده‌ زيستي، استقرار امنيت‌ در جامعه، سخاوت‌ و بخشندگي، آبادگري‌ زمين‌ و...109 درباره‌ هر يك‌ از اين‌ موضوعات‌ روايات‌ بسياري‌ وارد شده‌ كه‌ حقيقتاً جرا‌ت‌ بسياري‌ ميخواهد تا به‌ شكلي‌ غيرمنصفانه‌ تمام‌ آن‌ها ناديده‌ انگاشته‌ شود. ما از اين‌ بخش‌ به‌ خاطر رعايت‌ اختصار مي‌گذريم، اما بخش‌ دوم‌ كه‌ شبهات‌ مقاله‌ مورد سخن‌ در زمينه‌ سيره‌ امام‌ مهدي(ع) را تشكيل‌ مي‌دهد به‌ خاطر روشنگري‌ اذهان‌ بايد مورد بررسي‌ قرار گيرد. پيش‌ از ورود به‌ پاسخ‌ شبهات‌ يادشده‌ خوب‌ است‌ به‌ نكته‌اي‌ بسيار مهم‌ توجه‌ شود و آن‌ اين‌كه:

شيوه‌ درست‌ فهم‌ روايات‌ مانند فهم‌ صحيح‌ قرآن، فهم‌ مجموعي‌ آن‌ها، عرضه‌ داشتن‌ و مقايسه‌ برخي‌ به‌ برخي‌ ديگر، تفسير بخشي‌ به‌ كمك‌ بخشي‌ ديگر و پرهيز از گزينش‌ و تقطيع‌ آن‌هاست‌ و حمل‌ مطلق‌ بر مقيد عام‌ بر خاص‌ و مانند آن‌ اقدامات‌ لازم‌ براي‌ فهم‌ هر متني‌ است. شيوه‌هاي نادرست‌ از قبيل‌ اقدام‌ نويسنده، رفتن‌ سراغ‌ بخشي‌ از يك‌ روايت، سوءبرداشت‌ از آن‌ و فراموش‌ كردن‌ رويكرد و هدف‌ اصلي‌ است. حال‌ به‌ شبهات‌ در مورد سيره‌ امام‌ مهدي(ع) و پاسخشان‌ توجه‌ فرماييد:

1. بر زبان‌ راندن‌ نام‌ عبري‌ خدا: از شبهاتي‌ كه‌ با عنوان‌ درشت‌ در مقاله‌ مورد بحث‌ آمده‌ اين‌ مورد است. با ضميمه‌ كردن‌ اين‌ روايت‌ به‌ برخي‌ روايات‌ ديگر كه‌ مسئله‌ عرضه‌ كردن‌ اسلام‌ بر پيروان‌ ساير اديان‌ در آن‌ها آمده،‌110 رواياتي‌ كه‌ شباهت‌ امام‌ زمان(ع) به‌ پيامبران‌ پيشين‌ و برخورداري‌ ايشان‌ از ميراث‌ و سنت‌هاي‌ آن‌ پيغمبران‌ را مطرح‌ كرده‌اند111، نتيجه‌ خواهيم‌ گرفت‌ كه‌ حقانيت‌ امام‌ عصر(ع) و امام‌ بودنش‌ از راه‌ سخن‌ گفتن‌ به‌ زبان‌ عبري‌ به‌ علاوه‌ برخورداري‌ از نشانه‌هاي‌ پيغمبران‌ سابق‌ و پيغمبر اسلام(ص) براي‌ همگان‌ از جمله‌ پيروان‌ ساير اديان‌ آشكار خواهد شد تا از اين‌ راه‌ آن‌ها بتوانند صداقت‌ امام‌ عصر(ع) را يافته‌ تسليم‌ ايشان‌ شوند. پس‌ موضوع‌ به‌ اين‌ سادگي‌ نيست‌ كه‌ تشيع‌ متهم‌ به‌ يهودزدگي‌ و يهودگرايي‌ شود؛ زيرا هدف‌ آشكار بوده‌ بحث‌ وجود يك‌ نشانه‌ در امام‌ زمان(ع) از دين‌ يهود يا حضرت‌ موسي(ع) نيست، بلكه‌ مجموعه‌اي‌ از علايم‌ از پيامبران‌ سابق‌ و پيامبر اسلام(ص) در ولي‌ عصر(ع) به‌ عنوان‌ عصاره‌ فضايل‌ پيامبران‌ و يادگار تمام‌ آنان‌ وجود خواهد داشت‌ و بدين‌ ترتيب‌ نمي‌توان‌ مهدويت‌ را ناشي‌ از مسيحيت‌ انديشي‌ و مانند آن‌ دانست. از همين‌ قبيل‌ است‌ سخن‌ گفتن‌ امام‌ زمان(عج) به‌ همه‌ زبانها كه‌ در مقاله‌ ص‌ 21 مورد ترديد قرار گرفته‌ است. اين‌ امر نيز از لوازم‌ رهبري‌ جهان‌ شمول‌ آن‌ عزيز و اداره‌ تمام‌ جوامع‌ بشري‌ خواهد بود.

2 . گردآمدن‌ شيعيان‌ و قدرت‌ يافتن‌ آنان: گفته‌ شده‌ اين‌ ايده‌ مشابه‌ ايده‌ يهود در مورد موعود خويش‌ است. موضوع‌ تشابه‌ ظاهري‌ دليل‌ نادرستي‌ يك‌ عقيده‌ نيست، اما مهم‌ بررسي‌ محتوايي‌ يك‌ باور است. موضوع‌ سازماندهي‌ شيعه‌ توسط‌ امام‌ عصر(ع) و اقتدار يافتن‌ آن ها از اين‌ رهگذر - حتي‌ قوي‌ شدن‌ يك‌ نفر از آن ها در حد چهل‌ نفر به‌ تعبير برخي‌ روايات‌ - 112جاي‌ تعجب‌ ندارد. زيرا لازمه‌ تحقق‌ وعده‌ الهي‌ در مورد پيروزي‌ اسلام، شكست‌ باطل، به‌ وقوع‌ پيوستن‌ انقلابي‌ بزرگ‌ و تحقق‌ يافتن‌ دولت‌ واحد جهاني، چنين‌ چيزي‌ نيز هست.113

3. شكنجه‌ مردگان: موضوع‌ انتقام‌ گرفتن‌ امام‌ مهدي(ع) از دشمنان‌ اهل‌ بيت(ع) نيز در روايات‌ به‌ اشكال‌ مختلف‌ مطرح‌ شده‌ است114، چه‌ زنده‌ شدن‌ مجدد برخي‌ از آنان‌ در دنيا و مجازات‌ شدنشان، چه‌ مجازات‌ شدن‌ زندگانشان، چه‌ تعبير از عرب‌ يا قريش‌ به‌ عنوان‌ دشمن‌ يا نپذيرفتن‌ توبه‌ آنان. پذيرش‌ اين‌ امر مستلزم‌ نگاهي‌ اصولي، منطقي‌ و حقوقي‌ به‌ عملكرد دشمنان‌ اهل‌ بيت(ع) است. اگر از يك‌ سو عملكرد مجرمانه‌ آنان‌ كه‌ به‌ لحاظ‌ تاريخي‌ مجال‌ انكار ندارد در نظر آيد، مجازات‌ و قصاص‌ آن‌ها از سوي‌ ديگر، آن‌ هم‌ از سوي‌ قاضي‌ دادگري‌ كه‌ طبق‌ روايات‌ چهره‌ داوود گونه‌ دارد - آن‌ سان‌ كه‌ قرآن‌ حضرت‌ داود(ع) را معرفي‌ كرده‌ است‌ - و در اوج‌ زهد و دنياگريزي‌ است‌ نه‌ عياشي‌ و كام‌ جويي، كاملاً عادلانه‌ خواهد بود. پس‌ اين‌ دادگري‌ را در سطح‌ شكنجه‌ مردگان‌ فروكاستن‌ بر خلاف‌ منطق‌ قرآن‌ و سنت‌ است. به‌ عنوان‌ نمونه‌ در جريان‌ فتح‌ مكه‌ پيامبر اسلام(ص) اعلام‌ عفو عمومي‌ كرد، ليكن‌ به‌ قتل‌ چند تن‌ فرمان‌ داد حتي‌ اگر آن ها به‌ پرده‌هاي‌ كعبه‌ آويخته‌ باشند؛ يعني‌ اظهار توبه‌ كنند!115 دليل‌ اقدام‌ ايشان‌ جرايم‌ سنگين‌ آن‌ افراد بوده‌ است. بنابراين،‌ امام‌ مهدي(عج) نيز مانند جدش‌ در مورد كساني‌ توبه‌پذير نخواهد بود.

4. تخريب‌ مسجدالرسول‌ و مسجد الحرام: بزرگ‌ نمايي‌ اين‌ موضوع‌ در مقاله‌ مورد نظر بر خلاف‌ آن‌چه‌ در روايات116 مي‌بينيم‌ نيز كار ناروايي‌ است‌ كه‌ به‌ تحريك‌ احساسات‌ برخي‌ انجاميده‌ و از امام‌ عصر(ع) چهره‌اي‌ خشن‌ و ضد ديني‌ ترسيم‌ خواهد كرد. هنگامي‌ كه‌ به‌ احاديث‌ مربوط‌ مراجعه‌ و اين‌ موضوع‌ و موضوع‌ قبلي‌ را در كنار احياي سنت‌ پيغمبر(ص) و زنده‌ كردن‌ اسلام‌ مشاهده‌ كنيم‌، پي‌خواهيم‌ برد كه‌ اقدام‌ وصي‌ دوازدهم(ع) در بهسازي‌ مسجدالحرام‌ يا مسجدالنبي(ص) - نه‌ ويران‌ سازي‌ آن ها - با اقدام‌ جد بزرگوارش(ص) در سوزاندن‌ و ويران‌ كردن‌ <مسجد ضرار>ي‌ كه‌ منافقان‌ بنا كرده‌ بودند، هيچ‌ تفاوتي‌ ندارد و هم‌ كار رسول‌ خدا(ص) طبق‌ وحي‌ ومورد قبول‌ قرآن‌ بوده‌ است‌ (التوبه‌ / 107، 108) و هم‌ كار امام‌ عصر (ع) قرآني‌ خواهد بود (الاسراء / 81) 117 بدين‌ ترتيب‌ جاي‌ خدشه در آن‌ نيست.

5. كشتن‌ دو سوم‌ بشر: اين‌ موضوع‌ از بند سومي‌ كه‌ شرحش‌ رفت‌ جدا نيست، ليكن‌ بازگويي‌ آن‌ به‌ خاطر رفع‌ شبهه‌ لازم‌ است. آن‌چه‌ مي‌تواند بيانگر اقدام‌ عادلانه‌ امام‌ مهدي(ع) باشد - البته‌ صرف‌نظر از رقمي‌ كه‌ ادعا شده‌ يعني‌ دو سوم‌ بشر كه‌ در روايات‌ يافت‌ نشد - موضوع‌ منش‌ انساني‌ و اخلاق‌ كريمانه‌ امام‌ عصر (ع) است‌ كه‌ فاتح‌ دل‌ها خواهد بود و در نتيجه‌ نيازي‌ به‌ توسل‌ به‌ زور در مورد مردم‌ عادي‌ نخواهد بود. اكنون‌ به‌ حديثي‌ كه‌ در سنن‌ ابن‌ ماجه‌ از رسول‌ گرامي‌ اسلام(ص) نقل‌ شده‌ توجه‌ مي‌كنيم: عبدالله بن‌ حرث‌ بن‌ جزء الزبيدي‌ از پيامبر(ص) نقل‌ كرده‌ كه‌ ايشان‌ فرمود: <مردمي‌ در مشرق‌ زمين‌ به‌ پا خواسته‌ زمينه‌ حكومت‌ مهدي(ع) را فراهم‌ مي‌كنند>.118 اين‌ پيش‌گويي‌ ايشان‌ گوياي‌ مردمي‌ بودن‌ حكومت‌ امام‌ مهدي(ع) و پيدايش‌ زمينه‌هايي‌ از قبيل‌ حكومت‌ مردمي‌ جمهوري‌ اسلامي‌ ايران‌ براي‌ طلوع‌ خورشيد امام‌ مهدي(ع) است‌ و با اين‌ وصف‌ نيازي‌ به‌ بزرگ‌نمايي‌ خون‌ريزي‌هاي‌ غيرقابل‌ اجتناب‌ از دشمنان‌ خدا نخواهد بود.

6. دين‌ نو، كتاب‌ نو، حكم‌ جديد: شبهه‌ سطحي‌ ديگر اتهام‌ بدعت‌ گذاري‌ در مورد امام‌ عصر(ع) است‌ كمترين‌ مراجعه‌ به‌ روايات،119 بساط‌ اين‌ شبهه‌ را برمي‌ چيند. مراد از اين‌ سخن‌ به‌ شرح‌ و توضيح‌ خود روايات، زدودن‌ تحريف‌ها، پيرايه‌ها، آرايه‌هاي‌ بي‌ مورد و در يك‌ سخن‌ معرفي‌ اسلام‌ ناب‌ و شرح‌ مقاصد راستين‌ قرآن‌ است. اين‌ امر نيز كمال‌ مطلوب‌ بوده‌ اين‌ خانه‌تكاني‌ دين‌ پس‌ از قرن‌ها لازم‌ خواهد بود. پس‌ راز و نياز به‌ امام‌ مهدي(عج) اين‌ است‌ كه‌ ايشان‌ مفسر و مبين‌ دين‌ است.

7. چشمه‌هاي‌ شير و آب‌ خيالي!: طعن‌ ديگر در مورد روزگار دولت‌ يار، عنواني‌ است‌ كه‌ ملاحظه‌ مي‌فرماييد: گمان‌ نمي‌رود سخن‌ نيش‌ داري‌ اين‌ چنين‌ از زبان‌ پژوهشگري مؤ‌من‌ شنيده‌ شود؛ زيرا نگاه‌ كلان‌ و جامع‌نگر به‌ پديده‌ پيروزي‌ نهايي‌ حق‌ بر باطل‌ ايجاب‌ مي‌كند آن‌ را تجلي‌ تمام‌ صفات‌ كمالي‌ حق‌ ازجمله‌ رحمت‌ و قدرتش‌ بدانيم‌ و در چنين‌ حالتي‌ آيا عيبي‌ دارد بركات‌ الهي‌ در قالب‌ نعمت‌هاي‌ گوناگون‌ زميني‌ و آسماني‌ بندگان‌ صالح‌ خدا را نصيب‌ گردد؟ اگر تنها نمونه‌هاي‌ قرآني‌ مربوط‌ به‌ روزي‌ غيبي‌ حضرت‌ مريم(ع)، خرماي‌ تازه‌ از نخل‌ خشكيده‌ و آب‌ روان‌ در زير پاي‌ عيساي‌ نوزاد(ع)، مائده‌ آسماني‌ براي‌ حواريون‌ عيسي(ع) و انواع‌ و اقسام‌ نعمت‌هايي‌ كه‌ خدا بني‌ اسرائيل‌ را نصيب‌ كرده‌ در نظر آوريم، تفاوتي‌ به‌ لحاظ‌ رحمت‌ و قدرت‌ الهي‌ در آن‌ موارد با مورد روزگار امام‌ عصر(ع) در كار خواهد بود يا فرقي‌ از لحاظ‌ شايستگي‌ ياران‌ ايشان‌ و مردم‌ مطيع‌ حضرتش‌ وجود خواهد داشت؟!

اگر سخن‌ مقاله‌ از سر حق‌طلبي‌ باشد همين‌ توضيحات‌ صاحبش‌ را بس‌ است‌ و اگر با انگيزه‌ استهزاء بر زبان‌ رانده‌ شده‌ باشد كه‌ رفتار خداي‌ منتقم‌ با مسخره‌كنندگان در دنيا و آخرت‌ سخت‌ خواهد بود.

8. نصرت‌ اسلام‌ و مسلمين: خوشبختانه‌ در مقاله‌ مورد بحث‌ (ص‌ 14) آمده‌ كه‌ مهدي‌ حقيقي‌ هدفش‌ نصرت‌ اسلام‌ و مسلمين‌ خواهد بود. اين‌ سخن‌ جاي‌ تأ‌مل‌ دارد. لابد گوينده‌اش‌ وضع‌ كنوني‌ اسلام‌ و مسلمين‌ را مطلوب‌ ندانسته‌ ضعف‌ها و كاستي‌هايي‌ در نظر دارد كه‌ قيام‌ ناصري‌ را ضروري‌ مي‌داند يا اگر حالا قيامش‌ را لازم‌ نمي‌داند براي‌ آينده‌ لازم‌ مي‌داند؛ در هر صورت‌ تا ضعفي‌ نباشد نصرتي‌ لازم‌ نيست. حال‌ مي‌پرسيم‌ براي‌ جبران‌ كاستي‌ها، رفع‌ ستم‌ها، زدودن‌ تحريف‌ها از دين‌، سركوب‌ ستمگران‌ و ظالمان‌ مسلح‌ به‌ مدرن‌ترين‌ سلاح‌هاي‌ ويرانگر، چيره‌ شدن‌ بر قدرت‌هاي‌ شيطاني‌ برخوردار از فناوري‌هاي‌ حيرت‌انگيز، كوتاه كردن دست ابرقدرت‌هاي‌ اقتصادي‌ اختاپوسي‌ و خنثي‌ كردن‌ افسونگري‌هاي‌ صاحبان‌ غول‌ جادو و شبكه‌ فوق‌ مدرن‌ ارتباطات‌ و رسانه‌ها، چه‌ ابزارهايي‌ لازم‌ است‌. براي‌ مقابله‌ با پديده‌هاي‌ برجسته‌ امروزي‌ كه‌ رو به‌ رشد و پيچيدگي‌ دارند با هدف‌ نصرت‌ اسلام‌ و مسلمين‌ چه‌ اقدامي‌ از سوي‌ مهدي‌ حقيقي‌ بايد انجام‌ گيرد؟ آيا ايشان‌ جز با برخورداري‌ كامل‌ از پشتوانه‌ نصرت‌ الهي‌ و قدرت‌ او، نيز جز با ياري‌ ياران‌ و امتي‌ نستوه‌ و جز با قدرت‌ مطلقه‌ اقتصادي، سياسي، فرهنگي‌ و... قادربه‌ انجام‌ رسالتش‌ خواهدبود؟! پس‌ براي‌ انجام‌ اين‌ كار خاتم‌ الاوصيا و نخبه`‌الاوليا بايد از تمام‌ معجزات‌ پيامبران‌ پيشين‌ برخوردار بوده‌، وارث‌ حقيقي‌ تمام‌ ويژگي‌هاي‌ جدش‌ جز ويژگي‌ وحي‌ و نبوت‌ و جانشين‌ همه‌ پدران‌ بزرگوارش‌ و امامان‌ يازدهگانه‌ قبل‌ از خودش‌ باشد. اگر به‌ راستي‌ بنا باشد نصرتي‌ صورت‌ گيرد راهي‌ جز اين‌ ندارد و گرنه‌ تعارفي‌ بيش‌ نخواهد بود.

اين‌ است‌ كه‌ صلابت‌ و اقتدار همه‌ جانبه، روشن‌ بيني، دشمن‌شناسي، خواركردن‌ دشمنان‌ حق، عزت‌ بخشي‌ به‌ دوستان‌ خدا و در يك‌ كلمه‌ تحقق‌ بخشيدن‌ به‌ تمام‌ آرمان‌هاي‌ دين‌ و وعده‌هاي‌ الهي‌ با بينش‌ و طعن‌هاي‌ مقاله‌ مورد بحث‌ رنگ‌ نمي‌بازد.

16. اتهام‌ جعل‌ حديث‌ به‌ عالمان‌ شيعه

در مواردي‌ از مقاله‌ مورد نظر عالمان‌ بزرگ‌ شيعه‌ متهم‌ به‌ جعل‌ حديث‌ شده‌اند (صفحات‌ 12، 13 و 19) از متقدمان‌ كتب‌ اربعه‌ شيعه‌ و از متأ‌خران، امثال‌ مرحوم‌ مجلسي‌ كه‌ بحارالانوار ايشان‌ دايره`‌المعارف‌ خرافات‌ ناميده‌ شده‌ است! در مورد عالمان‌ متأ‌خر كه‌ از كتاب‌هاي‌ مشهور و معروف‌ قدما نقل‌ حديث‌ كرده‌اند اصطلاحاً جعل‌ معنايي‌ ندارد. در مورد متقدمان‌ نيز كه‌ سلسله‌ راويان‌ را ذكر مي‌كرده‌اند تعبير جعل‌ حديث‌ كاملاً بي‌ مورد است‌ و اثبات‌ نقل‌ روايت‌ ضعيف‌ توسط‌ آنان‌ بستگي‌ به‌ بررسي‌ موردي‌ هر روايت‌ و نشان‌ دادن‌ ضعف‌ يك‌ راوي‌ به‌ استناد قول‌ يك‌ رجالي‌ ثقه‌ است‌ و صرف‌ ادعاي‌ مجعول‌ بودن‌ روايتي‌ بدون‌ بررسي‌ حداقلي‌ يادشده‌ امكان‌ ندارد.

در مورد خود صاحبان‌ كتب‌ اربعه‌ شيعه‌ يعني‌ شيخ‌ كليني‌(ره)، شيخ‌ صدوق‌(ره) و شيخ‌ طوسي‌ نيز جز توثيق‌ آنان‌ از سوي‌ رجاليان‌ موثق‌ و برجسته‌ شيعه، رجاليان‌ بزرگ‌ اهل‌ سنت‌ نيز از اين‌ بزرگان‌ قدح‌ و ذمي‌ نكرده‌ آنان‌ را چنين‌ توصيف‌ كرده‌اند كه‌ نشان‌ از وثاقت‌ و جلالت‌ شأن‌ آن‌ها دارد.

حال‌ به‌ كوتاهي‌ راجع‌ به‌ <محمدين> ثلاث، صاحبان‌ كتب‌ اربعه‌ شيعه‌ از زبان‌ رجاليان‌ اهل‌ سنت سخن مي‌گوييم:

الف) <محمدبن‌ يعقوب‌ كليني‌ ره>:

ابن‌ حجر گويد:

محمدبن‌ يعقوب‌ بن‌ اسحاق‌ ابو جعفر الكليني... در بغداد سكونت‌ گزيد و بدان‌جا حديث‌ گفت... وي‌ از فقهاي‌ شيعه‌ و نويسندگان‌ طبق‌ مذهب‌ آن‌ها بوده‌ است.120

صفدي رجالي‌ بزرگ‌ ديگر عامه‌ درباره‌ وي‌ مي‌گويد: <محمدبن‌ يعقوب‌ ابوجعفر الكليني... از اهل‌ ري... از فقهاي‌ شيعه‌ و نويسندگان‌ آن‌ مذهب‌ بوده‌ است.>121

امام‌ شمس‌ الدين‌ ذهبي‌ درباره‌اش‌ گفته‌ است: <محمدبن‌ يعقوب‌ كليني‌ شيخ‌ الشيعه‌ و دانشمند امامي‌ داراي‌ تأ‌ليفاتي‌ است>122.

ابن‌ اثير درباره‌ كليني‌ گويد: <در سال‌ 328 ه محمدبن‌ يعقوب‌ كليني‌ درگذشت... او يكي‌ از رهبران‌ و عالمان‌ اماميه‌ بود>123.

در جامع‌ الاصول‌ ابن‌ اثير نيز مي‌خوانيم:

ابوجعفر محمدبن‌ يعقوب‌ رازي، پيشوا بر مذهب‌ اهل‌ بيت(ع)، عالم‌ در مذهب‌ آنان، كبير و فاضل‌ نزد آنان، مشهور... نخست‌ مجدد مذهب‌ شيعه‌ در پايان‌ سده‌ اول‌ هجري‌ امام‌ باقر(ع) دانسته‌ شده‌ و در پايان‌ قرن‌ دوم‌ امام‌ رضا(ع) و در پايان‌ قرن‌ سوم‌ كليني‌ و در پايان‌ قرن‌ چهارم‌ سيد مرتضي124.

ب) محمدبن‌ علي‌ بن‌ حسين‌ بن‌ موسي‌ بن‌ بابويه‌ القمي، مشهور به‌ شيخ‌ صدوق:

خطيب‌ بغدادي‌ راجع‌ به‌ وي‌ مي‌گويد:

صدوق‌ در بغداد ساكن‌ گرديده‌ بدان جا از پدرش‌ حديث‌ گفته‌ و از بزرگان‌ و عالمان‌ مشهور شيعه‌ بوده‌ است.125

امام‌ شمس‌ الدين‌ ذهبي‌ درباره‌ شيخ‌ صدوق‌ گويد:

وي‌ پيشواي‌ شيعيان‌ بوده‌ است... او داراي‌ كتاب‌هاي‌ معروف‌ و رايج‌ ميان‌ شيعه‌ بوده‌ كه‌ حافظه‌ نيرومندش‌ ضرب‌ المثل‌ شده‌ بوده‌ است‌ و گويند او سيصد اثر علمي‌ از خود برجا نهاده‌ است. پدرش‌ نيز از بزرگان‌ و نويسندگان‌ شيعه‌ بوده‌ است 126.

ج‌) محمدبن‌ الحسن‌ بن‌ علي‌ الطوسي:

شيخ‌ الطائفه، شيخ‌ طوسي‌ صاحب‌ دو موسوعه‌ حديثي‌ تهذيب‌ و استبصار از كتب‌ اربعه‌ شيعه‌ نزد رجاليان‌ اهل‌ سنت‌ نيز چهره‌ برجسته‌اي‌ است.

ابن‌ اثير درباره‌اش‌ گويد:

در محرم‌ سال‌ 460 ه ابوجعفر طوسي، فقيه‌ شيعه‌ اماميه‌ در مشهد اميرالمؤ‌منين‌ علي‌ بن‌ ابي‌ طالب‌ عليه‌ السلام‌ درگذشت.127

شهرستاني‌ او را از عالمان‌ متأ‌خر صاحب‌ قلم‌ شيعه‌ شمرده‌ است.128 ياقوت‌ حموي‌ نيز در معجم‌ الادباء نقل‌ قول‌هايي‌ از الفهرست شيخ‌ طوسي‌ كرده‌ است.129

17. روحانيت‌ پاسدار دين‌ و فرهنگ‌

در جاي‌ جاي‌ مقاله‌ مورد بحث، اهانت‌هاي‌ بسياري‌ به‌ روحانيت‌ شده‌ است. ظاهراً به‌ دو دليل: يكي‌ حمايت‌ اين‌ گروه‌ از امام‌ و مقتداي‌ خويش، حضرت‌ بقيه`‌الله، ديگري‌ بر سرِ قدرت‌ بودن‌ آنان‌ در نظام‌ جمهوري‌ اسلامي‌ ايران. گمان‌ نمي‌رود اين‌ دو دليل‌ قانع‌ كننده‌ باشند؛ زيرا دفاع‌ روحانيت‌ از سنگر عقيده‌ مهدويت‌ به‌ شرحي‌ كه‌ در اين‌ نوشتار رفت،‌ دفاعي‌ عقلاني‌ و شرعي‌ است‌ و چنين‌ دفاعي‌ شرافتمندانه‌ و افتخارآميز است‌ نه‌ خرافي‌ به‌ گونه‌اي‌ كه‌ در مقاله‌ ادعا شده‌ است. در مورد دليل‌ دوم‌ نيز گوييم‌ هر قشر و گروهي‌ در هر جامعه‌اي‌ كه‌ بر اساس‌ را‌ي‌ مردم‌ به‌ قدرت‌ برسند جاي‌ چون‌ و چرا نيست‌ و اين‌ معيار ويژه‌ جامعه‌ ديني‌ ما نيست. روحانيت‌ نيز از اين‌ نظر نبايد محكوم‌ باشد. پس‌ چه‌ دليلي‌ براي‌ آن‌ همه‌ هجمه‌ و اهانت‌ باقي‌ مي‌ماند؟ بد نيست‌ به‌ نويسنده‌ مورد نظر يادآوري‌ كنيم‌ روحانيت‌ از نظر تاريخي، فرهنگي‌ و اجتماعي‌ پايگاه‌ باارزش‌ و مستحكمي‌ دارد؛ زيرا سابقه‌اش‌ به‌ روزگار پيشوايان‌ دين‌ و عصر پيامبر اسلام(ص) برمي‌ گردد. اين‌ قشر فرهنگي‌ به‌ دست‌ آن‌ رهبران‌ بزرگ‌ به‌ عنوان‌ پاسداران‌ دين‌ و فرهنگ‌ پايه‌ گذاري‌ شده‌ تربيت‌ يافتند و اگر اشكالي‌ باشد به‌ آن‌ها وارد است.

نويسنده‌ بايد بداند هر قضاوتي‌ درباره‌ روحانيت‌ شيعه‌ و عالمان‌ بزرگش‌ در مورد روحانيت‌ اهل‌ سنت‌ كه‌ در طول‌ چهارده‌ قرن‌ حيات‌ اسلام‌ وجود داشته‌ عالماني‌ شايسته‌ در رشته‌هاي‌ گوناگون‌ علمي‌ را تشكيل‌ داده‌ به‌ حق‌ خدمات‌ باارزشي‌ نيز كرده‌اند، نيز صادق‌ خواهد بود. اهانت‌ يا تجليل‌ از يكي، اهانت‌ و تجليل‌ از ديگري‌ نيز خواهد بود.

پس‌ حفظ‌ حريم‌ها پسنديده‌ و شكستن‌ آن‌ اقدامي‌ غيرمنطقي‌ و مصداق‌ بر سر شاخ‌ بن‌ بريدن‌ است.

18. جمهوري‌ اسلامي‌

حاكميت‌ دين‌ و قانون: شواهد و قراين‌ موجود در مقاله‌ مورد نظر نشان‌ مي‌دهند كه‌ رويكرد اصلي‌ آن‌ سياسي‌ است‌ نه‌ علمي؛ زيرا در نوشتاري‌ علمي‌ و علي‌ القاعده‌ كلامي‌ موضع‌گيري‌ سياسي‌ آشكار معنايي‌ ندارد. سراسر مقاله‌ يادشده‌ سرشار از اهانت‌ به‌ رهبران‌ نظام‌ جمهوري‌ اسلامي‌ ايران، اركان‌ و شهروندان‌ آن‌ است. چنين‌ روشي‌ با مشي‌ علمي‌ رابطه‌ دارد؟! آيا يك‌ پژوهش‌ بي‌ طرف‌ علمي‌ مي‌تواند با هوس‌هاي‌ سياسي‌ آميخته‌ شود؟! اگر نوشتار مورد بحث‌ سياسي‌ هم‌ بود، نه‌ كلامي، حق‌ آن‌ همه‌ تهمت‌ زدن‌ و هتاكي‌ را نداشت. زيرا از دو حال‌ خارج‌ نيست‌ كه‌ تدوين‌ گرش‌ شهروندي‌ ايراني‌ باشد، اما بي‌ شك‌ او جزء اقليت‌ مخالف‌ نظام‌ جمهوري‌ اسلامي‌ محسوب‌ است؛‌ چون‌ باخواست‌ اكثريت‌ مردم‌ وفادار به‌ نظام، قانون‌ اساسي‌ و رهبري‌ آن‌ مخالف‌ است‌ پس‌ به‌ لحاظ‌ حقوقي‌ و قانوني‌ حق‌ ندارد خواست‌ اكثريت‌ را ناديده‌ بگيرد. حالت‌ ديگر نيز اين‌ است‌ كه‌ تهيه‌ كننده‌ مقاله‌ غيرايراني‌ باشد كه‌ در اين‌ صورت‌ نيز كار وي‌ مداخله‌ در امور داخلي‌ يك‌ كشور مستقل‌ است‌ كه‌ از نظر حقوقي‌ محكوم‌ و مردود است. در هر صورت‌ عقل‌ و شعور سياسي‌ و منطق‌ پرصلابت‌ وحدت‌ قرآني‌ و ديني‌ حكم‌ مي‌كند در دنياي‌ كنوني‌ كه‌ قدرت‌هاي‌ استكباري‌ و شيطاني‌ كمر به‌ نابودي‌ مسلمانان‌ بسته، برايشان‌ هيچ‌ كشوري، هيچ‌ مسلماني، هيچ‌ مذهبي‌ از مذاهب‌ اسلامي‌ و هيچ‌ جناحي‌ از جناح‌هاي‌ سياسي‌ موجود جهان‌ اسلام‌ - جز وابستگان‌ به‌ آن‌ها - فرق‌ نمي‌كند، از اقدامات‌ تفرقه‌ افكنانه‌ دست‌ برداشته، فرمان‌ قرآني‌ <انما المؤ‌منون‌ اخوه> و <واعتصموا بحبل‌ الله جميعاً ولا تفرقوا> را گردن‌ نهاده‌ بحث‌هاي‌ علمي‌ را نيز به‌ متخصصان‌ و عالمان‌ فرهيخته‌ وانهند.

19. مسئله‌ طول‌ عمر امام‌ زمان(ع)

يكي‌ ديگر از شبهات‌ مقاله‌ افسانه‌ ناميدن‌ زنده‌ بودن‌ امام‌ عصر(ع) و استبعاد در مورد طول‌ عمر ايشان‌ است. (صفحات‌ 10 و 14). در اين‌ مورد بدون‌ اطاله‌ كلام‌ گوييم‌ در روايات‌ اهل‌ سنت‌ از زنده‌ بودن‌ دجّال‌ ياد شده،130 با اين‌كه‌ او دشمن‌ خداست‌ پس‌ حيات‌ يك‌ ولي‌ خدا به‌ طريق‌ اولي‌ و بنا بر ضرورت‌ قابل‌ قبول‌ خواهد بود.

راجع‌ به‌ امكان‌ علمي‌ و عقلي‌ موضوع‌ و كساني‌ كه‌ عمر طولاني‌ داشته‌اند نيز بحث‌هاي‌ مفصلي‌ شده‌ است.131 روايات‌ مربوط‌ به‌ عمر طولاني‌ امام‌ عصر(ع) نيز با حجم‌ فراوان‌ در مقايسه‌ با ساير روايات‌ مربوط‌ به‌ موضوعاتي‌ ديگر جاي‌ تأ‌مل‌ دارد. روايات‌ راجع‌ به‌ اين‌ امر به‌ رقم‌ 318 حديث‌ مي‌رسد.132

از ديدگاه‌ قرآن‌ نيز حيات‌ كساني‌ چون‌ حضرت‌ عيسي(ع) يا حضرت‌ خضر(ع) براي‌ كسي‌ كه‌ تسليم‌ وحي‌ باشد حيات‌ امام‌ مهدي(ع) در پرده‌ غيبت‌ را پذيرفتني‌ خواهد كرد.

20. حمايت‌ دشمن‌ از مسلك‌هاي‌ باطل

تجربه‌ نشان‌ داده‌ كه‌ دشمن‌ از مسلك هاي‌ باطل‌ و گمراه‌ حمايت‌ كرده‌ است. بهائيت‌ را مي‌توان‌ مورد برجسته‌اي‌ دانست. اين‌ امر حتي‌ در مورد برخي‌ حاميان‌ مهدويت‌ نيز صادق‌ است‌ و قضاوت‌ نهايي‌ در مورد مقاله‌ مورد بحث‌ را به‌ خوانندگان‌ وا مي‌گذاريم. ليكن‌ از نظر دور نمي‌داريم‌ كه‌ دشمن‌ براي‌ دست‌ يابي‌ به‌ منافع‌ پليدش‌ از هر جريان‌ باطل‌ زير هر نامي‌ حمايت‌ مي‌كند.پس‌ مهم‌ اين‌ است‌ كه‌ كسي‌ آلت‌ دست‌ دشمن‌ نگردد.

------------------

پي نوشت ها :

1. كنزالعمال، 3/ 635.

2. همان.

3. بنگريد به‌ صص‌ 7،15،18،19،21 - 23 نوشته‌ مورد بحث.

4. بنگريد به‌ اين‌ منابع‌ از متكلمان‌ شيعه‌ و سني:علامه‌ حلّي، كشف‌ المراد في‌ شرح‌ تجريد الاعتقاد ،ص‌ 348، نشر جامعه‌ مدرسين‌ قم، 1407 ق‌ ؛ شريف‌ جرجاني، شرح‌ المواقف ج‌ 8، ص‌ 222، منشورات‌الرضي، قم، بي‌تا؛ سعدالدين‌ التفتازاني، شرح‌ المقاصد، منشورات‌ الشريف‌ الرضي، قم، چاپ‌ اول، 1409 ق‌؛ امام‌ فخر رازي، المحصل، مكتبه` دارالتراث، قاهره، چاپ‌ اول، 1411 ق.

5. الاحزاب‌ / 21و36؛ الحشر/ 7 ؛ النساء / 65.

6. الممتحنه‌ / 4، 6.

7. البقره‌ / 219، 266؛ النحل‌ / 11، 44 و 69.

8. بنگريد به‌ صفحه‌ 7 مقاله.

9. النساء/ 59 ؛ المائده‌ 55 ؛ الاحزاب‌ / 6 ؛ التغابن‌ / 12.

10. متكلمان‌ اهل‌ سنت‌ ضمن‌ بيان‌ موضع‌ شيعه‌ كه‌ نصب‌ امام‌ را بر خدا واجب‌ مي‌دانند، خود نيز با اكثريت‌ قاطع‌ آراء گزينش‌ امام‌ توسط‌ مردم‌ يا نصب‌ از سوي‌ مردم‌ را واجب‌ دانسته‌اند: امام‌ فخر رازي‌ مي‌گويد سمعاً تعيين‌ امام‌ به‌ نظر جمهور اشعريان‌ و بيشتر معتزليان‌ واجب‌ است. زيرا نصب‌ امام‌ متضمن‌ دفع‌ ضرر است‌ ولي‌ شيعه‌ نصب‌ او را بر خدا واجب‌ دانسته‌اند: المحصل‌ ،ص 574؛ سعدالدين‌ تفتازاني‌ نيز مانند رازي‌ اظهار نظر كرده‌ است: شرح‌ المقاصدج5ص235 ؛ ميرسيدشريف‌ جرجاني‌ نيز گويد: نزد ما امامت‌ از فروع‌ است‌ نه‌ از اصول‌ و نصب‌ امام‌ سمعاً واجب‌ است: شرح‌ المواقف،ج 8ص345.

11. به‌ عنوان‌ نمونه‌ بنگريد به‌ استاد شهيد مرتضي‌ مطهري، رساله‌ ولاءها و ولايت‌ها ؛ نيز صافي‌ گلپايگاني، لطف‌الله، رساله‌ ولايت‌ تكويني‌ و ولايت‌ تشريعي .

12. در اين‌ خصوص‌ عمداً شما را به‌ منابع‌ كلامي‌ اهل‌ سنت‌ ارجاع‌ مي‌دهيم: امام‌ فخر رازي، المحصل ، ص‌ 147 و بعد به‌ ويژه‌ صفحات‌ 173 - 176؛ نيز ميرسيدشريف‌ جرجاني، شرح‌ المواقف ؛ج 8صص5و 39؛ نيز تفتازاني، شرح‌ المقاصد ، ج4ص25، 34 و بعد.

13. آل‌ عمران‌ / 97 ؛ يونس‌ / 68؛ ابراهيم‌ / 8 ؛ الحج‌ / 64، 78؛ النمل‌ / 40؛ العنكبوت‌ / 6؛ لقمان/12، 26؛ فاطر/15؛ محمد/ 38 والفرقان/2.

14. البقره‌ / 35، 58، 223؛ الاعراف‌ / 19، 161؛ الزمر/ 15؛ فصلت/ 40؛ المدثر/ 37، 55؛ الانسان‌ / 3، 28، 29 و 30؛ المزمل/ 19؛ النبأ/ 39؛ التكوير/ 20.

15. التحريم‌ / 6؛ الذاريات‌ / 4؛ النازعات‌ / 5؛ النحل‌ / 49؛ البقره‌ / 34.

16. آل‌ عمران‌ / 49؛ المائده‌ / 110؛ الرعد / 38 ؛ ابراهيم‌ / 11؛ غافر / 78.

17. در اين‌ خصوص‌ به‌ عنوان‌ نمونه‌ بنگريد به‌ سجادي، جعفر، فرهنگ‌ اصطلاحات‌ عرفاني ، صص‌ 150، 151، نشر كتابخانه‌ طهوري، تهران، 1370 ش.

18. البقره‌ / 124؛ الانبياء / 73؛ السجده`/ 24.

19. النساء / 59؛ المائده‌ / 55، 92؛ الاحزاب‌ / 6 ؛ التغابن‌ / 12؛ آل‌ عمران‌ / 32، 132؛ الانفال‌ / 1،20،46؛ النور / 54، 56.

20. بنگريد به‌ پژوهش‌ پرارج‌ علامه‌ محقق‌ سيدمرتضي‌ عسكري‌ با عنوان: عبدالله بن‌ سبا در سه‌ جلد، تهران، نشر كوكب، 1360.

21. ر ك‌ صادقي، محمد، بشارات‌ عهدين بسياري‌ از صفحات‌ كتاب‌ در مورد پيامبر(ص) و صفحات‌ 234 - 286 راجع‌ به‌ امام‌ مهدي‌ (ع)؛ نشر دارالكتب‌ الاسلاميه، تهران، بي‌تا.

22. ر.ك، لطف الله صافي‌ گلپايگاني، منتخب‌ الاثر ، ص‌ 251، مؤ‌سسه‌ السيده` المعصومه`(ع)، قم، چاپ‌ نخست، 1419 ه ق.

23. پيشين، ص‌ 254.

24. البقره‌ / 256، 257؛ النساء/ 51، 60 و 76؛ النحل/ 36؛ الزمر/ 17؛ الكهف/ 28؛ الفرقان‌ / 52؛ الاحزاب‌ / 1، 48؛ القلم/ 8، 10؛ الشعراء/ 151.

25. الكهف‌ / 16؛ مريم‌ / 49؛ طه‌ / 24، 42، 43؛ الفرقان‌ / 36؛ الشعراء/ 15؛ صافات‌ / 99؛ القصص‌ / 21؛ التوبه` / 40؛ الانفال‌ / 72، 74، 57.

26. به‌ ترتيب‌ الكهف‌ / 65، 78،10 و بعد؛ يوسف‌ / 15، 90، 99؛ الانبياء / 87 ؛ الصافات‌ / 140؛ البقره‌ / 259؛ الانبياء / 51، 71؛ الصافات‌ / 89، 90، 99؛ القصص‌ / 7؛ مريم‌ / 16، 17، 22 - 34.

27. در اين‌ مورد بنگريد به شيخ‌ صدوق‌ (ره)، كمال‌ الدين‌ و تمام‌ النعمه، ص 138، مؤ‌سسه‌ الاعلمي‌ للمطبوعات، بيروت، چاپ‌ تحقيق‌ شده‌ نخست، 1412 ق.

28. الاعراف‌ / 118، 139؛ الانفال‌ / 8؛ هود / 16؛ الرعد/ 17؛ الاسراء/ 81؛ الانبياء/ 18؛ سبأ/ 49؛ الشوري/ 24.

29. هود / 86.

30. فرازهايي‌ از دعاي‌ پرمحتواي‌ ندبه.

31. آل‌ عمران/ 178؛ الاعراف‌ / 162،183؛ الرعد/ 32؛ الحج/ 44، 45، 48؛ الاسراء/ 16؛ الكهف/ 59؛ النمل/ 52، 85؛ الانبياء/ 11؛ هود / 102، 117.

32. صحاح‌ ششگانه‌ يعني‌ صحيح‌ بخاري، صحيح‌ مسلم، سنن‌ ابن‌ ماجه، سنن‌ ابي‌ داود، سنن‌ ترمذي‌ و سنن‌ نسائي‌ به‌ ترتيب‌ منابع‌ دست‌ اول‌ حديثي‌ اهل‌ سنت‌ بشمار مي‌آيد: بنگريد به‌ ابي‌الطيب‌ السيد صديق‌ حسن‌ خان‌ قنّوجي، الحطّه‌ في‌ ذكر الصحاح‌ السته` ، ص‌ 274 و بعد، دارالجيل، بيروت، دار عمار، عمان، 1408 ق.

33.مسلم‌ بن‌ حجاج‌ نيشابوري، الجامع‌ الصحيح، 1/93 ، باب‌ نزول‌ عيسي، دارالفكر، بيروت، بي‌ تا نيز باب‌ ديگري‌ در صحيح‌ مسلم‌ مربوط‌ به‌ دجال‌ و حضرت‌ عيسي‌ و علائم‌ ظهور امام‌ عصر(ع)،ج 1ص107؛ نيز ج8ص165 و بعد، كتاب‌ الفتن‌ واشراط‌ الساعه`.

34. محمدبن‌ اسماعيل‌ بخاري، صحيح‌ بخاري ج2ص256، باب‌ نزول‌ عيسي‌ بن‌ مريم(ع)، دارصعب، بيروت، بي‌ تا.

35.سنن‌ ابي‌ داود،ج4ص106-125، نيزج 4ص241، كتاب‌ المهدي، كتاب‌ الملاحم، خروج‌ دجال‌ و...، ابو داود سليمان‌ بن‌ اشعث‌ سجستاني، دارالفكر، بي‌جا، بي‌تا.

36.سنن‌ ترمذي، ج3ص343-351، دارالفكر، بيروت، چاپ‌ دوم، 1403 ق.

37.سنن‌ ابن‌ ماجه، ج4ص315-420 كتاب‌ الفتن، محمدبن‌ يزيد بن‌ ماجه‌ قزويني، دارالمعرفه، بيروت، چاپ‌ اول، 1416 ه ر ك‌ باب‌ 34 آن‌ كتاب، باب‌ خروج‌ المهدي‌ ص‌ 411 حديث‌ شماره‌ 4082-4088.

38. قبلاً در اين‌ باره‌ ارائه‌ سند شد.

39. در اين‌ مورد منابع‌ فراواني‌ شناسايي‌ شده‌ كه‌ قديمي‌ترين‌ آن ها از يكي‌ از اصحاب‌ امام‌ محمدباقر(ع) به‌ نام‌ ابواسحاق‌ ابراهيم‌ بن‌ صالح‌ انماطي‌ است. براي‌ آشنايي‌ بيشتر با كتاب هاي‌ مورد نظر بنگريد به‌ كتابنامه‌ حضرت‌ مهدي‌ج2صص535 - 537 نيز ج2صص542، 543 و 587.

40. البقره‌ / 7، 10؛ آل‌ عمران‌ / 167؛ المائده‌ / 41، 52؛ الانفال‌ / 49؛ التوبه‌ / 45، 87، 93، 110، 125 و 127 و آيات‌ بسيار ديگري‌ كه‌ از ذكر آن ها خودداري‌ مي‌شود.

41. آل‌ عمران‌ / 7؛ النساء /162؛ النحل‌ / 44، 64؛ القمر/ 25؛ طه‌ / 99 و الطلاق‌ / 10 و 11.

42. الاحزاب‌ / 33.

43. المائده‌ / 15، 19؛ ابراهيم‌ / 4؛ النحل‌ / 44، 64؛ الحشر/ 7؛ النساء / 59، 83، 170؛ الانفال‌ / 24؛ آل‌ عمران‌ / 164؛ الجمعه/ 2؛ الطلاق‌ / 11.

44. جامع‌ البيان، ج3صص184، 185، دارالفكر، بيروت، 1408 ق.

45.الكشاف، ج1ص338، مكتب‌ الاعلام‌ الاسلامي، قم، 1414 ق.

46.علوم‌ القرآن‌ عندالمفسرين ،ج 3ص84 ؛ به‌ نقل‌ از تفسير الكبير ابن‌ تيميه‌ ج2ص39 - 49؛ مركز الثقافه` والمعارف‌ القرآنيه`، قم، 1417 ق.

47. رك‌ معرفت، محمدهادي، التفسير والمفسرون‌ في‌ ثوبه‌ القشيب، ج1ص21، 22، الجامعه` الرضويه‌ للعلوم‌ الاسلاميه`، مشهد، چاپ‌ نخست، 1418 ق.

48. النساء / 79؛ التوبه‌ / 33؛ سبأ / 28؛ الفتح‌ / 28؛ الصف/ 9؛ الانبياء/ 107.

49. الواقعه‌ / 79.

50. در اين‌ موضوع‌ كتاب‌هاي‌ مستقلي‌ نگاشته‌ شده‌ است. بنگريد به‌ كتابنامه‌ حضرت‌ مهدي(ع) ، ج‌ 2، ص‌ 808،